

تبیین چرایی دشمنی عمیق و کینه تیزی
بی پایان جریان نفاق با مردم
۱۷



فردوس

نسخه انگلیسی این شماره
در پایگاه خبری-تحلیلی فراق در دسترس است

فصلنامه خبری-تحلیلی ■ زمستان ۱۴۰۴ ■ شماره ۴۳

ایران باشکوهی ساختیم که سلاح مردمانش آگاهی و بصیرت است

توجه جهانیان به قدرت ملی ایران



وقتی ماجرای نیمروز در نیمه شب تکرار شد ۴

شهید لاجوردی: تروریسم با
نصیحت ریشه کن نمی شود ۱۳

فعال مدنی آلبانیایی: دولت آلبانی به عنوان
یک دفتر عملیاتی برای منافع خارجی عمل
می کند ۲۱

روزی که الاغ یاغی افسار عوض کرد ۲۶

باز تولید یک الگوی تروریستی؛

از دهه شصت تا زمستان ۱۴۰۴

۵

پیام حقوقی رئیس دادگاه محاکمه نفاق به دولت آلبانی

متهمان پرونده را
طبق معاهدات
باید مسترد کنید





■ شماره ۴۳ ■ زمستان ۱۴۰۴

مرکز فرهنگی- رسانه‌ای

مطالعات در حوزه

نفاق و تروریسم

■ نشانی پایگاه خبری- تحلیلی: www.feraghnews.ir ■ پست الکترونیکی: feraghnews@gmail.com ■ تلگرام: @feraghnews

■ اینستاگرام: @feraghnews ■ بله: @feraghnews ■ آپارات: apararat.com/feraghnews ■ روبیکا: feraghnews

■ فیس بوک: facebook.com/feraghnews ■ ایکس (توییتر): twitter.com/feraghnews ■ اینستاگرام: Feraghnews.ir

پیشخوان

- پیروزی قدرت ملی ایران ۲
وقتی ماجرای نیمروز در نیمه شب تکرار شد ۴
باز تولید یک الگوی تروریستی؛ از دهه شصت تا زمستان ۱۴۰۴ ۵
بررسی پدیدار شناسانه انگیزه‌های نفاق در تخریب امامان جمعه ۷
اتحادیه اروپا و سیاسی سازی مفهوم تروریسم ۸
الگوی مداخله آمریکا و رژیم صهیونی در امور ایران ۱۰
تشریح ۳ نوع مزدوری وطن فروشان برای رژیم صدام ۱۲
شهید لاجوردی: تروریسم با نصیحت ریشه کن نمی شود ۱۳
«آیت.. مصباح» دیده بان افکار انحرافی ۱۵
«MKO» مُرده است ۱۶
تبیین چرایی دشمنی عمیق و کینه تیزی بی پایان جریان نفاق با مردم ایران ۱۷
افشاکری از اقدامات وطن فروشان پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران ۲۰
فعال مدنی آلبانیایی: دولت آلبانی به عنوان یک دفتر عملیاتی برای منافع خارجی عمل می کند ۲۱
«دو نیمه ماه» روایتگر وعده‌های دروغینی که جوانان را به گمراهی برد ۲۳
شهید ابوالفضل نقاد؛ توایی که حر شد ۲۴
روزی که الاغ باغی افسار عوض کرد ۲۶
تبیین توبه از نگاه شریعت توسط قاضی دادگاه محاکمه نفاق ۲۸
مقاومت ملت ایران همیشه پیروز است ۲۹
مروری بر شیوه‌های فعالیت جاعلان خبر در فضای رسانه ۳۲
تقاضای خانواده‌های قربانیان ترور و شکات برای اقدام جدی علیه کشورهای میزبان تروریست‌ها ۳۳
روایت خیانت و شکست مفتضحانه شاخه فارسی زبان حزب بعث در «اتاکک گلی» ۳۴
اینجا محلی برای آشنایی نسل جوان با تاریخخانه تاریخ معاصر است ۳۵
سرنوشت نوجوان کردی در کمپ وطن روشن ۳۹
تیرانا در کنترل مجاهدین به «بن بست استراتژیک» رسیده است ۴۰
این‌ها خائند و من وظیفه خودم می دانم ماهیت این جریان را افشا کنیم ۴۱
روایت‌های دردناک از «وعده‌های توخالی» تا «آزار جنسی و جسمی» ۴۳
گورستان؛ تنها پناهگاه برای خائنین به وطن ۴۸

ایران باشکوهی ساختیم که سلاح مردمانش آگاهی و بصیرت است توجه جهانیان به قدرت ملی ایران



ایران باشکوهی را ساختیم که سلاح مردمش شجاعت است در میدان رزم، آگاهی و بصیرت است در برابر تحریف و ارباب دشمن، ایمان است در هنگامه هر تهدید و نیش خند. ما با همین علقه‌ای که به آزادی، استقلال و سربلندی داریم در برابر حوادث ایستاده‌ایم و دسیسه فتنه‌گران را به خودشان بازگردانیدیم. زیرا که ریشه در خاک داریم و دل به آسمان سپردیم و دشمن را در هر لباس که باشد می‌شناسیم. ما ملتی هستیم که شکوه لحظه بیداری را به چشم دیده‌ایم و می‌دانیم فرق است میان هوشیار بودن و خواب‌زدگی: ملت بیدار تهدید را به فرصت بدل می‌کند و ملت در خواب فرورفته در لگدکوب حوادث جان می‌بازد و اسیر قدرت‌ها می‌شود. ما سختی بیداری را، برای داشتن لحظه‌ای آرام زیستن و مقتدر بودن به جان خریده‌ایم و این وطن را باشکوه می‌خواهیم؛ بر فراز عدالت و عزت و آزادی!

و عزتشان را به وابستگی و خفت. **میدان معرکه همیشه پابرجاست** جنگ تمام نمی‌شود و حادثه‌ها همیشه حمله‌ورند. در این میان آنچه سرنوشت مملکتی را به عزت یا هلاکت می‌کشاند کنش مردم است. گاهی یک نسل ایستادگی می‌کند، سپس یک تاریخ سربلند می‌شود و گاه یک نسل ضعف نشان می‌دهد؛ یک تاریخ سرافکننده می‌شود. ما این را در هشت سال دفاع مقدس درک کردیم و سال‌هاست که عزت‌مان را مرهون خون‌های ریخته شده بر هامون عشق و حقیقت و وطنیم آنان که یک وجب از خاک را نفروختند و پیروزی را با سلاح نرم رقم زدند. ما روزگاری را به چشم دیدیم که توپ و تانک و تفنگ نداشتیم اما غیرت‌دینی داشتیم و احساس مسئولیت. ما هنوز هم همان ملتیم؛ این بار قوی‌تر.

ایمان، بصیرت و شجاعت سلاح ماست

خیابان‌ها اعلامیه پخش می‌کردیم و می‌خواستیم روی پای خودمان بایستیم و برای سرنوشت‌مان تصمیم بگیریم. وطن در جنگ، در آشوب، در تحریم و فتنه و تغلب، در شادی و غم و اندوه ما - مردمان آزاده ایران - را در طواف خود متحد می‌کرد.

مردمان جان سرزمین‌اند

تاریخ انقلاب اسلامی را اگر ورق بزنیم، در قاب تذهیب شده ایران‌زمین مردمش را می‌بینیم، ایستاده بر فراز معرکه‌ها، سربلند بیرون آمده از طوفان‌ها. بصیر، قوی و مقتدر، آگاه و دشمن‌شناس. این درحالی است که بسیاری از کشورها رؤیای شیرین داشتن چنین ملت سترگی را در خواب هم نمی‌بینند. بر روی نقشه جهان بسیاری از کشورهایی که در برابر تندباد حادثه‌ها یارای ایستادن نداشتند و عاقبت‌شان عبرتی شده است برای جهانیان. ملت‌های بسیاری آزادی خود را به بردگی سلطه‌گران فروختند و استقلال

ما امروز ایران باشکوهی را ساختیم که سلاح مردمش شجاعت است در میدان رزم، آگاهی و بصیرت است در برابر تحریف و ارباب دشمن، ایمان است در هنگامه هر تهدید و نیش خند.

جنگ بیدارمان کرد و ما را به برخی مفاهیم متوجه کرد. ما را مجبور کرد که نسبت به برخی چیزها فکر کنیم: نسبت به شهادت در قاموس یک ملت با هر عقیده و در هر موقعیتی، نسبت به امنیت، استقلال، داشته‌ها و نداشته‌ها. جنگ برای ما حلقه‌ی «اتحاد مقدس» بود. همان وحدتی که در هر آوردگاه دشواری ما را چنان به هم پیوسته کرده بود که هیچ دشمنی، در طول نیم قرن مبارزه نتوانست از دژ محکم یگانگی‌مان عبور کند. ما جنگ را ورق زدیم و دل‌خون و سینه‌چاک و برافروخته به احترام یک واژه، ایستادیم: وطن! وطن کلیدواژه مشترک عقاید و خواسته‌هایمان بود از همان روز اول قیام. از همان روز که در

می خواستند سمّ تجزیه را در قالب «شکلات آزادی» به مردم بدهند

■ حقوق بین الملل باید پاسخگوی قربانیان طرح مخفی آمریکا و صهیونیست‌ها در ایران باشد
■ نیروهای حافظ امنیت، قهرمانان ملی ایران

دشمنان می‌خواهند سمّ تجزیه، فروپاشی و کشتار ایرانیان را در قالب «شکلات آزادی» به مردم بدهند؛ آزادی که طعم خون ایرانیان را دارد و در واقع رمز نابودی ایران است.

به گزارش فریق، در زمان کودکی، وقتی که دارو نمی‌خوریم؛ برای همه ما یک صحنه آشنا پیش می‌آید. وقتی که پدر یا مادرمان سعی می‌کردند دارو را با یک شکلات ترکیب کنند تا متوجه طعم تلخ دارو نشویم و آن را بخوریم. این گول زدن در صحنه روابط بین الملل هم وجود دارد. با این تفاوت که جای دارو با سمّ عوض می‌شود. در این صحنه بزرگ، تجزیه و فروپاشی کشورها، ناامنی و جنگ‌های داخلی، همانند سمی تلخ‌اند که با «شکلات آزادی» مخلوط می‌شوند تا مردم آن را بخورند ولی طعم آن را حس نکنند. آمریکا یکی از کشورهای سرشناس به استفاده از این سیاست در قبال کشورهای جهان است.

کشوری که مشهور به کشور کودتاگر است و فهرستی طولانی از کشورهایی که به دلیل آزادی ارسالی و اشنگتن، دچار تجزیه و فروپاشی شده‌اند، این ادعا را تأیید می‌کند.

آزادی به سبک آمریکا!

آخرین باری که آمریکا به نام آزادی به یک کشور حمله کرد، زیرساخت‌های حیاتی آن را نابود کرد و بین ۴۰۰ تا ۷۵۰ هزار شهروند آن کشور را کشت. پژوهشی که دانشگاه واشنگتن انجام و در مجله PLOS Medicine منتشر شده، نشان می‌دهد بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱، حداقل ۴۰۵ هزار تا ۷۵۱ هزار عراقی در اثر مستقیم و غیرمستقیم جنگ عراق جان خود را از دست دادند. این تنها شمار کشته‌شدگان است؛ فجایع انسانی

شامل خشونت، فروپاشی نظام سلامت، کمبود خدمات پزشکی، ناامنی و آوارگی، بخشی از هزینه آزادی به‌سبک آمریکا است!

سیاست قدیمی آمریکا در ایران

پس از شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی در جنگ دوازده روزه، دشمنان ایران از جنگ نظامی به یک جنگ ترکیبی تمام‌عیار تغییر مسیر دادند. سپر اتحاد ملی در جنگ دوازده روزه نه تنها مانعی در برابر دشمنان ایران زمین برای رسیدن به اهدافش بود بلکه به‌عنوان نیرویی مؤثر برای پاسخ‌گویی متقابل نیروهای مسلح ایران عمل می‌کرد. به همین دلیل این سپر هدفی برای خنثی‌سازی دشمنان ایران شد؛ از این رو، دشمنان مسیر خودشان را به سمت یک جنگ ترکیبی به‌ویژه جنبه اقتصادی آن، تغییر دادند.

فشارهای بی‌سابقه دشمن و برخی اشکالات و بعضاً سوم‌دیریت‌های داخلی، اعتراضاتی را در زمینه مسائل معیشتی به‌وجود آورد. دشمنان این اعتراضات را فرصتی برای پیشبرد اهداف شوم خود می‌دیدند؛ آن‌ها سعی کردند مطالبات به حق مردم ایران را به‌سوی انحراف بکشند و مزدوران و نیروهای تروریستی خود را به صحنه ببرند. در این لحظه، همان سیاست قدیمی آمریکا فعال شد: سم در قالب شکلات.

مرحله دوم جنگ دوازده روزه

آمریکا با فراخوان‌هایی که تابلوی آن در اختیار مترسک‌ها و اپوزیسیون ناکام و تحقیرشده بود، مزدوران و شبکه‌ی نیروهای تروریستی وابسته به خود را به خیابان‌ها کشاند و مردم را سپر انسانی خود قرار داد تا هم جنگ داخلی را شعله‌ور کند، هم نظام جمهوری اسلامی

را در معرض فشار قرار دهد و هم احیاناً با کشته‌سازی بهانه‌ای برای تجاوز مجدد به خاک ایران پیدا کند. در کنار این جنگ شهری طراحی شده، حمایت‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی از نیروهای تروریستی افزایش یافت.

با واژه‌هایی چون «آزادی» و «دفاع از حقوق بشر» - که همان شکلات مخفی‌کننده سم هستند - سعی کردند تجزیه، فروپاشی و ناامنی ایران را پنهان کنند. توییت‌های حساب‌های فارسی موساد، که ادعا می‌کردند حداقل هزینه آزادی در ایران، کشته شدن ۸۰۰ هزار ایرانی است، پرده از این سم برداشتند. سمی که چیزی جز راه‌اندازی جوی خون، فروپاشی و تجزیه ایران نیست. در این روزها، صحنه‌هایی از این سم را می‌بینیم: ملینا، دختر سه‌ساله کرمانشاهی که به‌دست نیروهای تروریستی آمریکا و رژیم صهیونی به شهادت رسید؛ یا پرستاری که در بیمارستان آتش زده شد، از قربانیان طرح مخفی آمریکا و صهیونیست‌ها هستند. پدر ملینا، با دستانی که نماد کارگری و زحمت‌اند، عکسی از دخترش را به دیگران نشان می‌داد و می‌پرسید: «دختر من چه گناهی داشته؟» آیا ملینا و پدرش مسبب وضعیت اقتصادی بودند؟ آیا این اعتراض است؟ پاسخ‌ها واضح است: این کنش‌های تروریستی، آغاز مرحله دوم جنگ دوازده روزه در کف خیابان‌های ایران است. اما این بار، دشمنان می‌خواستند سمّ تجزیه، فروپاشی و کشتار ایرانیان را در قالب

«شکلات آزادی» به مردم بدهند؛ آزادی که طعم خون ایرانیان را دارد و در واقع رمز نابودی ایران است. نهادهای و مجامع بین‌المللی به یقین در این حوزه مسئولیت دارند و حقوق بین‌الملل باید پاسخگوی

قربانیان طرح مخفی آمریکا و صهیونیست‌ها در ایران باشد.

ایران، عراق و ونزوئلا نیست!

ایران سرزمینی است که در دل تاریخ خود، همیشه به‌عنوان چراغی روشن برای مردمانی بصیر و ایستاده شناخته شده است. در محاسبات آمریکا و رژیم صهیونی یک نکته اساسی نادیده گرفته شده است: ایران، عراق و ونزوئلا نیست؛ ایران، کشوری است که مردمش هرگز آب به آسیاب دشمن نمی‌ریزند. مردم در حالی که از تورم و برخی مشکلات اقتصادی گلایه دارند اما هم‌زمان می‌دانند که نباید در میدانی قدم بگذارند که دشمنان برای نابودی ایران طراحی کرده‌اند. به همین دلیل، نیروهای حافظ امنیت که قهرمانان ملی ایران هستند به پشتیبانی و همراهی مردم مانند صخره‌ای مستحکم در برابر مزدوران بیگانه می‌ایستند.

هر گامی که نیروهای تروریستی وابسته به آمریکا و اسرائیل در خیابان‌ها می‌گذارند، با اراده قوی و قلبی شجاع به سرعت به عقب رانده می‌شود و ضربه‌ای سخت به آن‌ها وارد می‌شود. این پیام واضح است: امنیت ملی شوخی نیست؛ هر کس که مزدوری دشمن را بکند، با برخوردی محکم مواجه خواهد شد: «جمهوری اسلامی با خون چند صد هزار انسان شریف روی کار آمده؛ در مقابل کسانی که تخریب‌گرند، جمهوری اسلامی کوتاه نخواهد آمد، مزدوری بیگانگان را تحمل نمی‌کند. شما هر کسی می‌خواهی باش؛ مزدور بیگانه که شدی، برای بیگانه که کار کردی، ملت تو را مرود میداند، نظام اسلامی هم تو را مرود می‌داند.» (بیانات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی ایران)



به ترتیب از راست: آنیلا ۸ ساله از اصفهان
بهار ۲ ساله از نیشابور
ملینا ۳ ساله از کرمانشاه
که توسط تروریست‌های آشوبگر به شهادت رسیدند

کودک‌کشی؛ عادت تروریست‌ها از دهه ۶۰ تا امروز وقتی ماجرای نیمروز در نیمه شب تکرار شد

افطار غرق خون شدند. طومار بلند بالایی که برخی عدد ۱۷۰۰۰ هزار را برای آن بیان می‌کنند به حادثه چهارشنبه ۱۳ دی ماه ۱۴۰۲ کرمان که می‌رسد، احساسات را با نام فرشته خونین‌بال دیگری برمی‌انگیزد: «دختری با کاپشن صورتی و گوشواره قلبی». هر چند نقاب جلاخان این بار به صورت تروریست‌های داعش خورده بود، اما خردسال‌ترین شهید آن روز ریحانه سلطانی‌نژاد به همراه ۷ نفر از اعضای خانواده‌اش به شهادت رسید تا برگ دیگری بر تاریخ جنایت‌بار دشمنان ملت ایران باشد.

در کنار همه اینها مرور اسامی کودکان شهید این سرزمین در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونی علیه ملت ایران حکایت دیگری است که در این مجال نمی‌گنجد.

از سید حمید تا ریحانه، بهار، ملینا، آنیلا و... لشکر فرشتگان ایرانی که با دستان تروریست‌های صهیونیستی آمریکایی به شهادت رسیدند، گوهرهای به خون غلطان این مرز و بوم هستند و بلندای نام آنها نشان مظلومیت و مقاومتی است که پرده از واقعیت همیشه گویای تاریخ برمی‌دارد: کودک‌کشی عادت تروریست‌هاست.

سوم مرداد ماه سال ۱۳۶۰ مصادف با ۲۱ ماه رمضان، هنگام سحر صدای گلوله مردم محله بهارنچی اصفهان را به خیابان‌ها کشید. در این حادثه تروریستی حجت‌الاسلام سید حسن بهشتی‌نژاد از روحانیون انقلابی وفادار اصفهان به همراه فرزند خردسال برادرش سید حمید بهشتی‌نژاد به ضرب گلوله‌های منافقین به شهادت رسیدند.

خطوط ممتد ترور در تقویم به ۲۵ مهر ماه ۱۳۶۰ که می‌رسد اتوبوس خط یک شرکت واحد شیراز در روز عید غدیر با بیش از ۳۰ مسافر توسط دو دختر منافق به آتش کشیده می‌شود. ۱۵ مسافر اتوبوس مجروح شده و دو کودک خردسال نیز به شهادت می‌رسند. یکی از این شهدا به نام لیلا نوربخش بود و از پیکر شهید دیگر تنها قطعه ذغالی به جا ماند.

یا وقتی تیم عملیاتی سازمان در ۴ شهریور ۱۳۶۱ برای ترور محسن اسکندری یکی از اعضای سپاه پاسداران وارد خانه او شد بدون اینکه سوژه را شناسایی کند؛ همسر و میهمانان او را به شهادت رساند. این اقدام تروریستی بی‌سابقه در حالی صورت گرفت که اعضای سازمان دختر چهارساله او را هم به رگبار بستند. اضافه کنید به اینها خانواده‌های دیگری را که از کوچک و بزرگ بر سر سفره

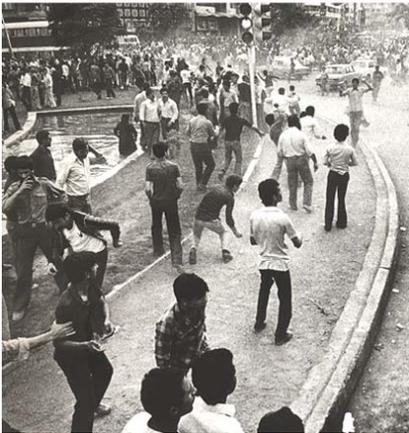
بازخوانی تاریخ این مرز و بوم گواه خوبی بر این واقعیت است که منافقین، داعش و همه جلاخان از دهه شصت تا به امروز در عملیات‌های تروریستی خود از کشتار کودکان خردسال هم ابایی ندارند.

به گزارش فراق، حجم جنایت و اقدامات تروریستی در آشوب‌های ۱۸ دی ماه ۱۴۰۴، حافظه تاریخی جامعه ایرانی را به سال‌های دهه شصت برد. ماجرای نیمروز در نیمه شب تکرار شد. هر چند سیاهی شب و تاریکی میدان، صحنه را برای هرگونه جنایت مهیا کرده؛ اما رد خون بی‌گناهان روشن‌تر از آن بود که تروریست‌های صهیونیست بتوانند خود را در پس آن پنهان کنند.

تروریست‌ها به بهار ۲ ساله، ملینای ۳ ساله و آنیلا ۸ ساله هم رحم نکردند. بازخوانی تاریخ این مرز و بوم گواه خوبی بر این واقعیت است که منافقین، داعش و همه جلاخان از دهه شصت تا به امروز در عملیات‌های تروریستی خود از کشتار کودکان خردسال هم ابایی ندارند؛ از «وقتی منافقین دختر چهارساله‌ای را به رگبار بستند» تا «کودکی که قطعه ذغالی از پیکرش ماند»، «دختری با کاپشن صورتی و گوشواره قلبی» و «پسری با کاپشن آبی»

مقایسه رفتار و عملکرد آشوب‌های تروریستی دی‌ماه ۱۴۰۴ با عملکرد گروهک تروریستی خائنین در سال‌های آغازین انقلاب بازتولید یک الگوی تروریستی؛ از دهه شصت تا زمستان ۱۴۰۴

توهم، موتور محرک تروریسم



تغییر چهره‌ها و ادبیات، هرگز به معنای تغییر ماهیت نیست. تجربه چهار دهه اخیر نشان داده است که برخی جریان‌ها، هر بار با نام و ظاهری تازه، اما با همان منطق مخرب گذشته، بازتولید می‌شوند.

به گزارش فراق، مقایسه رفتار و عملکرد آشوب‌های تروریستی دی‌ماه ۱۴۰۴ با عملکرد گروهک تروریستی منافقین در سال‌های آغازین انقلاب، بیش از آنکه یک تشبیه تاریخی باشد، بازخوانی یک الگوی ثابت تروریستی است.

این دو جریان، اگرچه در دو مقطع زمانی متفاوت ظهور کردند، اما در بنیان فکری، روش عمل و نوع دشمن‌سازی، به‌طرز معناداری به یکدیگر شباهت دارند؛ شباهتی که تصادفی نیست، بلکه از ریشه‌های مشترک ایدئولوژی پوچ‌گرایی حکایت می‌کند.

مردم؛ نخستین هدف تروریسم

یکی از مهم‌ترین نقاط اشتراک این دو جریان، تعریف مردم به‌عنوان دشمن است. منافقین در اوایل دهه ۶۰ تنها نیروهای امنیتی یا مسئولان را هدف قرار نمی‌دادند؛ بلکه شهروندان عادی، کسبه، کارگران و رهگذران نیز در فهرست ترور قرار داشتند. جرم این افراد، صرفاً زندگی عادی و امتناع از همراهی با تروریست‌ها بود. همین منطق در حوادث دی‌ماه ۱۴۰۴ نیز تکرار شد. آشوبگران تروریست، هر فردی را که حاضر به پیوستن به خشونت خیابانی نبود، «مخالف مشروع» تلقی کرده و هدف حمله قرار می‌دادند. دامنه این خشونت حتی از این هم فراتر رفت؛ به‌گونه‌ای که برخی از افرادی که خود تحت تأثیر فضا سازی رسانه‌ای به خیابان آمده بودند نیز، قربانی تیغ کور این جریان شدند. در این منطق، افزایش تعداد قربانیان، خود به یک هدف تبدیل شده بود.

خشونت عریان؛ ابزار جبران ضعف

سطح سببیت و خشونت در هر دو جریان، بیش از آنکه نشانه قدرت باشد، بیانگر بحران مشروعیت و ناتوانی ساختاری آنهاست. همان‌گونه که منافقین در دهه ۶۰ با عملیات‌های کور و بی‌رحمانه تلاش می‌کردند خلأ پایگاه مردمی خود را جبران کنند، تروریسم دی‌ماه ۱۴۰۴ نیز با خشونت افسارگسیخته، به‌دنبال ایجاد رعب عمومی بود. هدف از این راهبرد، القای تصویری اغراق‌شده از نفوذ بود؛ نوعی «قدرت‌نمایی مصنوعی» که قرار بود ناتوانی

حمایت‌ها، اسلحه را به‌سوی هم‌وطنان خود گرفتند.

در دی‌ماه ۱۴۰۴ نیز همین الگو تکرار شد. از واشنگتن تا برخی پایتخت‌های اروپایی و از رسانه‌های وابسته تا نهادهای امنیتی رژیم صهیونیستی، شبکه‌های هماهنگ از حمایت سیاسی، رسانه‌ای و لجستیکی شکل گرفت. این هم‌صدایی، بار دیگر نشان داد که تروریسم داخلی، بدون پشتوانه خارجی، توان بقا و اثرگذاری ندارد.

پروژه‌های ضدملی با هدف تضعیف ایران

در نهایت، هر دو جریان —چه منافقین دهه ۶۰ و چه تروریسم زمستان ۱۴۰۴— در چارچوب یک پروژه ضدملی قابل تحلیل‌اند. خروجی عملی اقدامات آنها، نه اصلاح، نه آزادی و نه بهبود شرایط، بلکه تضعیف انسجام ملی و هموارسازی مسیر تجزیه و نامنی بوده است. اگر این پروژه‌ها با هوشیاری مردم و اقدام به‌موقع نیروهای حافظ امنیت خنثی نمی‌شد، نتیجه چیزی جز تبدیل ایران به میدان رقابت و طعمه قدرت‌های مداخله‌گر نبود.

مرور تطبیقی این دو مقطع تاریخی نشان می‌دهد که تروریسم، حتی با تغییر نام و ظاهر، همواره از یک منطق ثابت پیروی می‌کند: نفرت از مردم، اتکا به خشونت، غرق شدن در توهم و وابستگی به دشمن خارجی. تاریخ ایران بارها ثابت کرده است که این الگو، هرچند پرهزینه و خون‌بار، در نهایت محکوم به شکست است؛ زیرا در برابر ملتی ریشه‌دار و آگاه، هیچ جریان مزدور و متوهمی دوام نخواهد آورد.

واقعی این جریان‌ها در بسیج اجتماعی را پنهان کند. تجربه تاریخی نشان داده است که این تاکتیک، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت فضای روانی ایجاد کند، اما در نهایت به انزوای کامل عاملان آن می‌انجامد.

توهم؛ موتور محرک تروریسم

توهم قدرت، توهم همراهی مردم و توهم فروپاشی سریع نظام سیاسی، از دیگر مؤلفه‌های مشترک این دو جریان است. منافقین تا سال‌ها پس از طرد کامل از جامعه، همچنان در توهم «فتح قریب‌الوقوع» به سر می‌بردند؛ توهمی که سرانجام در عملیات مرصاد، به شکستی تاریخی انجامید.

در زمستان ۱۴۰۴ نیز همین خطای محاسباتی تکرار شد. حجم عظیم تبلیغات رسانه‌های معاند، حمایت آشکار مقامات آمریکایی و اروپایی و مواضع رسمی رژیم صهیونیستی، چنان تصویری غیرواقعی در ذهن آشوبگران ایجاد کرده بود که گمان می‌کردند با چند موج خشونت خیابانی و کشتار ناگهانی، می‌توان ساختار سیاسی کشوری پهناور و ریشه‌دار را متزلزل کرد. انتشار آمارهای غیرواقعی و اغراق‌آمیز از قربانیان نیز محصول همین فضای توهم‌آلود بود.

پیوند ساختاری با دشمن خارجی

نقطه اشتراک تعیین‌کننده دیگر، وابستگی کامل به حمایت خارجی است. منافقین در بحیوچه جنگ تحمیلی، به دامن دشمنی پناه بردند که آشکارا تمامیت ارضی ایران را هدف قرار داده بود و با اتکا به همان

پهلوی و منافقین؛ از تهی سرشار و از خالی پُر

خیال خام براندازی و گرفتن قدرت پس از جمهوری اسلامی، جریانات ضد انقلاب اسلامی را به تکاپو واداشته تا با شکل دادن به کارزارهای میدانی و مجازی، خود را در میان مردم مشروع و دارای حمایت حداکثری نشان بدهند.

در این بین، دو جریان مزدور، تروریستی و وابسته سلطنت طلبان و منافقین بیشترین تلاش را برای سرقت و مصادره «مطالبات به حق مردم ایران» به کار بسته‌اند. در جریان این سرقت، طبیعی است این دو پسماند که پیشینه بلندی از ضدیت با یکدیگر را دارند، دچار تضاد منافع بشوند.

یکی از جلوه های تضاد جدی میان سلطنت طلبان و منافقین، به طور آشکار خود را در فضای مجازی نشان میدهد. جنگ هشنگ ها یکی از این جلوه هاست. «پهلوی برمیگردد» هشنگی است که صفحات سلطنت طلب در حال بالا آوردن آن در شبکه ایکس

هستند و با این هشنگ در واقع توهم بازگشت خاندان منحوس و بازیچه پهلوی را در سر می پروراندند. در مقابل منافقین از در تمسخر چنین هشنگ‌هایی وارده شده و با انتشار مطالب طعنه آمیز، بازگشت پهلوی به ایران را به سخره می گیرند. البته تقابل سلطنت طلبان و منافقین صرفاً در حد تمسخر ساده نبوده و این دو گروهک، شدیدترین توهین ها و فحاشی‌ها را علیه یکدیگر در مجازی روا می دارند. البته تقابل این دو جریان محدود به فضای مجازی نبوده و عرصه واقعیت را نیز دربر گرفته است. برای نمونه در چندین تجمع در کشورهای آلمان، انگلیس و فرانسه، مطابق فیلم ها و تصاویر انتشار یافته در رسانه‌ها، طرفداران منافقین و طرفداران رضا ریح پهلوی با ایجاد سر و صدا و فحاشی به همدیگر حمله ور شدند و همدیگر را دریدند. تخاصم میان طرفداران نظام سلطنت و منافقین پیشینه تاریخی بلندی دارد که در هر برهه و به فراخور شرایط، به نحوی خود را بروز داده است.

«مجاهدین خلق» که پس از انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی (ره) متصف به صفت پرازنده «منافقین» شدند، پیش از انقلاب اسلامی با تشکیل هسته های شهری علیه نظام سلطنت فعالیت چریکی داشتند و خواستار سرنگونی آن نظم سیاسی بودند. هر چند در درون این سازمان افرادی نظیر مسعود رجوی هم حضور داشتند که با زدوبند با رژیم پهلوی، از تعقیب و گریزها جان سالم به در بردند و حتی از اعدام گریختند. با همه این توهّمات، نه منافقین طرفداری در میان مردم ایران دارند و نه سلطنت طلبان اعتباری. بی توجهی مطلق مردم به فراخوان های بی در پی سلطنت طلبان و منافقین برای ایجاد اغتشاش که به قول مرحوم قیصر امین پور «از تهی سرشار و از خالی پُر» هستند، مشت نمونه خروار از پایگاه اجتماعی «باین تر از حداقل» این دو گروه آشوب طلب دارد. این دو گروه فقط به خاطر قداره کشی در مجازی، صاحب سروصدای هستند.

شاهد درون اتاق تاریک ترور

بسیاری از زنان مجاهدین خلق به دستور مستقیم مریم قجر مقطوع‌النسل شدند

عضو جدا شده مجاهدین خلق از وجود ساختار بسته، شخص محور و سرکوبگر درون منافقین خبر داد و گفت که علاوه بر اقدامات تروریستی بیرونی، اعضای داخلی نیز هدف خشونت‌های شدید روحی و جسمی قرار می‌گرفتند.

به گزارش فراق، حامد صراف پور که حدود ۲۵ سال عضو این سازمان بوده است، در شهادت خود در دادگاه رسیدگی به پرونده این گروهک اظهار کرد: سازمان مجاهدین خلق دارای زندان‌های مخفی درون تشکیلاتی بود و هر فردی که قصد جدایی یا حتی طرح سؤال و انتقاد داشت، با فشارهای شدید، تحقیر، شکنجه و تهدید مواجه می‌شد تا از تصمیم خود منصرف شود.

وی با اشاره به ساختار رأس سازمان گفت: تشکیلات کاملاً بسته و شخص محور بود و تمامی تصمیمات مستقیماً از سوی مسعود و مریم قجر ابلاغ می‌شد. هیچ‌کس حق مخالفت یا سرپیچی نداشت و اطاعت مطلق اصل اساسی سازمان بود.

این عضو جدا شده تأکید کرد که فضای تشکیلات به گونه‌ای طراحی شده بود که اعضا دچار ترس دائمی، انزوا و وابستگی کامل به سرکرده شوند و خروج از سازمان عملاً به یک «جرم تشکیلاتی» تبدیل شده بود.

صراف پور در ادامه شهادت خود در دادگاه رسیدگی به جنایات سازمان مجاهدین خلق، از نحوه جذب جوانان در سال‌های ابتدایی انقلاب و ورود تدریجی آن‌ها به فاز خشونت و ترور پرده برداشت. وی گفت: در سال ۱۳۵۸ و در حالی که دانش‌آموز بودم، تحت تأثیر شعارهای مذهبی، انقلابی و ضدامپریالیستی سازمان جذب شدم. سازمان با سوءاستفاده از باورهای دینی و احساسات انقلابی جوانان، آن‌ها را فریب می‌داد.

صراف پور افزود: سازمان از نوروز ۱۳۶۰ وارد فاز درگیری‌های خیابانی شد. تنش‌ها در مدارس و محلات به آشوب‌های گسترده انجامید و بسیاری از مردم عادی مجروح یا کشته شدند. این شاهد دادگاه با اشاره به عملیات‌های نظامی موسوم به «آفتاب»، «چلچراغ» و «فروغ جاویدان» گفت: فرماندهی همه این عملیات‌ها مستقیماً با مسعود و مریم قجر بود. نیروها بدون آموزش کافی و صرفاً با انگیزه‌های ایدئولوژیک به میدان فرستاده می‌شدند و تعداد زیادی کشته یا اسیر شدند.

صراف پور تأکید کرد: در سازمان، پرسش یا مخالفت جرم محسوب می‌شد. از مسائل شخصی و عبادی گرفته تا حضور در جنگ، همه چیز باید بدون چون و چرا اجرا

می‌شد. سازمان یک تشکیلات تمامیت‌خواه و خشن بود. صراف پور بزرگ‌ترین سرکوب تشکیلاتی را مربوط به سال ۱۳۷۴ دانست و افزود: مسعود رجوی دستور داد افرادی که خواهان جدایی هستند، دو سال زندانی شده و سپس به استخبارات عراق تحویل شوند. این تصمیم باعث موجی از خودکشی، سکنه و مرگ‌های مشکوک در میان اعضا شد. وی همچنین به شکنجه زنان درون سازمان اشاره کرد و گفت: همسرش، زهرا میرباقری، از قربانیان این رفتارها بوده است. به گفته او، همسرش فهرستی از زنان مقطوع‌النسل شده را افشا کرده که تحت نظارت مستقیم مریم قجر عضدانلو و با توسط فردی به نام فائزه محمدکار، مسئول زندان زنان، تحت فشار و تهدید قرار گرفته بودند. این شاهد دادگاه در ادامه از همکاری اطلاعاتی سازمان با رژیم صدام خبر داد و گفت: سازمان اطلاعات نظامی ایران را در اختیار استخبارات عراق قرار می‌داد و پس از سقوط صدام نیز برای حفظ امنیت خود، همکاری امنیتی و اطلاعاتی با نیروهای آمریکایی را آغاز کرد. صراف پور در پایان تأکید کرد: مجاهدین خلق به تدریج از یک جریان سیاسی به یک تشکیلات بسته، خشونت طلب و بی‌رحم تبدیل شد که نه تنها علیه مردم ایران، بلکه علیه اعضای خود نیز دست به جنایت می‌زد.

بررسی پدیدار شناسانه انگیزه‌های نفاق در تخریب امامان جمعه

تلاش برای تغییر نگرش جامعه نسبت به نهاد روحانیت

سیدمهدی خادمی



بلکه بخشی از یک پروژه کلان تر در چارچوب - مهندسی افکار عمومی - است که با هدف تغییر نگرش جامعه نسبت به نهاد روحانیت و کاهش سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی طراحی شده است. منافقین به این نتیجه رسیده‌اند که برای ضربه به مقام معظم رهبری ضرورت دارد که در ابتدا از تضعیف نمایندگان آن حضرت در استان‌ها بایستی کار را آغاز نمایند. از طرفی باید دقت داشت که امام جمعه‌هایی مانند آیت الله عاملی در سال‌های اخیر با اتخاذ مواضع صریح در دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی، حمایت از مطالبات فطری قومی و مذهبی در شمال غرب کشور در قالب تدوین لفت‌نامه‌های آذری و برپایی مراسمات ۱۹ ژانویه و دیدارهای منظم با چهره‌های تاثیرگذار علویان ترکیه و... به یکی از چهره‌های اثرگذار در حوزه فرهنگی و سیاسی منطقه تبدیل شده است به طوری که در برهه‌های رئیس جمهور آذربایجان شخصاً خواستار عزل او شد! این جایگاه طبیعی است که از دید جریان‌هایی که حیات خود را در تفرقه، نفرت‌پراکنی و تضعیف نهادهای دینی می‌جویند، تهدید تلقی شود. در مجموع، توجه ویژه جریان‌های منافقین، سلطنت‌طلبان و قوم‌گراها به امامان جمعه را باید اولاً در چارچوب جنگ ترکیبی رسانه‌ای دشمن ارزیابی کرد؛ جنگی که هدف نهایی آن نه شخص امام جمعه، بلکه کاهش اعتماد مردم به نهاد روحانیت، تضعیف انسجام مذهبی و در نهایت، ایجاد شکاف اجتماعی میان مردم و حاکمیت است ثانیاً آن را در اثر گذاری بی‌بدیل این امامان جمعه تحلیل نمود. بنابراین وظیفه رسانه‌های مسئول و دلسوز، در چنین شرایطی، بازنمایی حقیقت و روشننگری افکار عمومی است تا این پروژه‌های روانی ناکام بمانند.

مشروعیت زدایی صورت بگیرد. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، جریان منافقین از ابتدای شکل‌گیری خود با بحران مشروعیت اجتماعی در داخل کشور مواجه بوده است. این گروه با بهره‌گیری از رسانه‌های تحت امر خود و شبکه‌های اجتماعی، تلاش می‌کند با القای بی‌اعتمادی نسبت به روحانیت، این کمبود مشروعیت را از طریق برساختن نارضایتی عمومی و همچنین تخریب مشروعیت جبران کند.

”

تشکیلات منافقین در تلاش است تا افق معنایی مشترک جامعه مؤمنان را دچار اختلال نموده و با خط فکری‌های خاص رسانه‌ای و القای شایعات، معنای «روحانیت مردمی» را به «روحانیت قدرت‌طلب» تبدیل کند

ناگفته نماند که در این میان، گفتمان سلطنت‌طلبان نیز حول همان منطق ایدئولوژیک ضد دین و ضد ساختار مذهبی باز تولید می‌شود، لذا اشتراک این دو جریان در موضع سلبی نسبت به دین و روحانیت (علیرغم انشقاق‌های گسترده میان این دو جریان) سبب هم‌پوشانی رسانه‌ای آن‌ها در تخریب چهره‌های دینی شده است به عبارتی به عنوان نمونه در خصوص امام جمعه اردبیل این دو جریان در یک تلاقی ناخواسته قرار گرفته‌اند. چرا که این هر دو در تیر رس روشن‌گری‌های دقیق این امام جمعه دارای تدبیر و کیاست قرار گرفته‌اند.

در نتیجه، می‌توان گفت همه‌جمله‌های رسانه‌ای گاه و بیگاه منافقین علیه امامان جمعه نه یک پدیده‌ای تصادفی،

در فضای رسانه‌های معاصر، تقابل گفتمانی با نهادهای دینی و انقلابی یکی از راهبردهای ثابت جریان‌های معارض جمهوری اسلامی ایران است.

در این میان، تمرکز اخیر رسانه‌های وابسته به تشکیلات منفور منافقین و گروه‌های چپ مارکسیستی در تخریب وجهه امامان جمعه را می‌توان در نگاه پدیدار شناسی تحلیل کرد که عمده هدف آن تضعیف اقتدار نهاد روحانیت است.

از منظر پدیدارشناختی، می‌توان گفت که تشکیلات منافقین در تلاش است تا افق معنایی مشترک جامعه مؤمنان را دچار اختلال نماید. آن‌ها با خط فکری‌های خاص رسانه‌ای و القای شایعات، سعی دارند معنای «روحانیت مردمی» را به «روحانیت قدرت‌طلب» تبدیل کنند. مانند همان خبر فیکتی که چند سال پیش در خصوص امام جمعه اردبیل کار کردند که ایشان گفته است کیش را فروخته‌ایم و هر جای دیگر را هم بخواهیم می‌فروشیم! حال آنکه چنین ادبیاتی هیچ گاه و حتی با هیچ تعبیر مشابهی هم به زبان امام جمعه اردبیل نیامده بود!

بنابراین این فرایند، همان چیزی است که ادموند هوسرل آن را «تحریف افق‌های آگاهی» می‌نامد؛ یعنی هنگامی که معنای اصیل یک پدیده، از مسیر تجربه زیسته مردم دور می‌شود و در افق ادراکی دیگری باز تولید می‌گردد. نمونه جدیدی از این باز تولید افق‌های ادراکی همان مساله‌ای است که اخیراً برای آقای شمخانی ایجاد کرده‌اند و جریان نفاق نیز به عنوان یکی از اضلاع معاندین به این موضوع ضریب می‌دهد تا اعتماد مردم به چهره‌های اثرگذار نظام کاهش یابد و از مسئولان جمهوری اسلامی

اتحادیه اروپا و سیاسی سازی مفهوم تروریسم

هیبت‌اله نژندی منش



معیار غلط اتحادیه اروپا در موضوع سپاه

از منظر حقوقی، اتحادیه اروپا برای تعیین گروه‌های تروریستی از Common Position ۲۰۰۱/۹۳۱ و قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل تبعیت می‌کند. این چهارچوب عمدتاً برای گروه‌های غیردولتی طراحی شده و معیارهای آن برای نهادهای مسلح رسمی دولتی مناسب نیست. رویه‌های دیوان اتحادیه اروپا نیز مشخص می‌کند که تصمیمات اداری کشورهای ثالث تنها در صورتی معتبر است که معیارهای حقوق بنیادین رعایت شده و شواهد دقیق و قابل اتکا ارائه شود. تصمیم اخیر اتحادیه اروپا بدون بررسی مرجع قضایی داخلی ایران و بدون ارزیابی مستقل، از این چهارچوب محدود فراتر رفته و ماهیت سیاسی آن غالب بر تحلیل حقوقی بوده است. پیامدهای بین‌المللی این تصمیم نیز بسیار گسترده است. اول، برچسب تروریستی به یک نهاد رسمی دولتی می‌تواند روابط دیپلماتیک و امنیتی را تحت تأثیر قرار دهد و سابقه خطرناکی در حقوق بین‌الملل ایجاد کند. مصونیت عملیاتی نهادهای دولتی مستقل ممکن است تضعیف شود و زمینه برای اقدامات تلافی‌جویانه، بی‌اعتمادی بین‌المللی و تشدید تنش‌ها فراهم شود. دوم، این اقدام نمونه‌ای آشکار از سیاسی‌سازی مفهوم تروریسم است؛ در حالی که تروریسم اساساً یک مفهوم سیاسی است، اتحادیه اروپا تلاش کرده آن را به عنوان یک معیار حقوقی ثابت جایبندارد، در حالی که این اقدام با شواهد واقعی و معیارهای حقوق بین‌الملل همخوانی ندارد.

واقعیت‌های عملی نیز نشان می‌دهد که سپاه پاسداران یک نیروی دفاعی، فرهنگی و سازندگی واقعی است. در مقابله با داعش، این نهاد عملکردی مؤثرتر از نیروهای آمریکایی و اروپایی داشته و بسیاری از اعضای خود را در این مسیر از دست داده است. این سابقه روشن نشان می‌دهد که سپاه پاسداران، برخلاف ادعای اتحادیه اروپا، تجربه عملی در مبارزه با تروریسم بین‌المللی دارد و برچسب تروریستی زدن به آن بدون در نظر گرفتن این پیشینه و جایگاه آن به‌عنوان بخشی از نیروهای مسلح یک کشور مستقل، ناقض اصول حقوق بین‌الملل است.

«آیا سازمان منافقین که دستشان به کشتن هزاران ایرانی آلوده است و در همین اقدامات تروریستی اخیر نیز نقش داشتند، صدمات وارده به ملت ایران را جبران کردند تا دیگر گروه تروریستی نباشند»

نمونه‌های جهانی نیز نشان‌دهنده دوگانه‌سازی استانداردها هستند. برای مثال، افرادی مانند ابومحمد الجولانی، رهبر گروه جبهه النصره در سوریه، با سابقه آشکار اقدامات تروریستی، از فهرست گروه‌ها و افراد تروریستی خارج شده‌اند، در حالی که سپاه پاسداران، نهاد رسمی دولتی با عملکرد دفاعی روشن، هدف تعیین تروریستی قرار گرفته است. این موضوع نشان می‌دهد که معیارهای غربی برای تعریف تروریسم نه بر اساس شواهد حقوقی و اقدام واقعی، بلکه بر اساس ملاحظات سیاسی و اهداف ژئوپلیتیک تنظیم می‌شود.

اتحادیه اروپا در اقدامی خلاف حقوق بین‌الملل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران (IRGC) را در فهرست گروه‌های تروریستی خود قرار داد. این تصمیم در سطح سیاسی با استقبال بخشی از پارلمان اروپا مواجه شد و از سوی ناظران به عنوان پیامی به ایران و جامعه جهانی تعبیر شد، اما از منظر حقوق بین‌الملل و اصول حاکمیت ملی، مشروعیت و وجهت آن به شدت محل بحث است. تحلیل این تصمیم نشان می‌دهد که اقدام اتحادیه اروپا نه تنها با قواعد حقوق بین‌الملل در تعارض است، بلکه نمونه‌ای آشکار از ابزارسازی حقوق بشر و دوگانه‌سازی استانداردهای بین‌المللی محسوب می‌شود. طبق حقوق بین‌الملل، دولت‌ها و نهادهای رسمی آن دارای مصونیت قضایی و سیاسی هستند.

اصل مصونیت دولتی از پایه‌های حاکمیت ملی است و هرگونه برچسب‌گذاری یا قضاوت درباره یک نهاد رسمی دولتی توسط کشور یا قدرت خارجی، پیش از بررسی مستقل و داخلی، می‌تواند مصداق مداخله در امور داخلی تلقی شود.

سابقه روشن ضد تروریستی سپاه

سپاه پاسداران، به عنوان نهاد رسمی دولتی تابع فرماندهی عالی رهبر جمهوری اسلامی، در چهارچوب وظایف حاکمیتی عمل می‌کند و مأموریت‌های آن شامل دفاع ملی و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی است. این نهاد ساختاری مستقل دارد و اقدامات آن در چهارچوب قانون ملی و دفاع از امنیت عمومی قابل تحلیل است.

ادامه از صفحه قبل

تضعیف حقوق بین الملل و سابقه استانداردهای دوگانه غرب

استاندارد دوگانه غرب در این زمینه روشن است. نیروهای اروپایی و آمریکایی در عراق، افغانستان و دیگر مناطق، مسئول کشتار گسترده غیرنظامیان بوده‌اند و اگر معیار تروریسم صرفاً اعمال خشونت علیه غیرنظامیان باشد، این کشورها نیز باید در فهرست گروه‌های تروریستی قرار گیرند. آمارها نشان می‌دهد که بیش از بیست و چهار هزار غیرنظامی در عراق بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ کشته شده‌اند و نیروهای ائتلاف آمریکایی سهم قابل توجهی در این تلفات داشته‌اند. همچنین هزاران غیرنظامی در افغانستان و بیش از هفتاد هزار نفر در غزه توسط نیروهای اسرائیلی کشته شده‌اند.

با این حال، غرب به دلایل سیاسی از برجسب تروریستی زدن به نیروهای خود اجتناب می‌کند، در حالی که اقدامات نیروهای سپاه پاسداران را بشدت محکوم می‌کند. آنچه در مورد روزهای ۱۸ و ۱۹ دی ماه ۱۴۰۴ از سوی آمریکا و اروپا ادعا می‌شود، هرگز یک اعتراض مسالمت‌آمیز (مورد حمایت ماده ۲۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) نیست بلکه مجموعه‌ای از اقدامات تروریستی توسط افرادی سازمان دهی شده، آموزش دیده و هدایت شده بودند که اتفاقاً شمار زیادی از افراد سپاه نیز

قربانی این اقدامات بودند.

آنچه باعث شد غرب از دست سپاه پاسداران بسیار عصبانی باشد، شناسایی عناصر تروریستی وابسته به غرب و مقابله با آنهاست. طبیعی است که ارباب نسبت به نوکران خود تعصب داشته باشد. این رویکرد دوگانه، اعتماد به حقوق بین‌الملل و قواعد حاکمیت ملی را تضعیف می‌کند و مفهوم تروریسم را ابزاری در سیاست خارجی قرار می‌دهد.

در چنین شرایطی، حقوق بشر به سپری برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک تبدیل می‌شود و تحلیل واقعی اقدامات نهادهای دولتی کنار گذاشته می‌شود.

سپاه پاسداران که نقش دفاعی و حاکمیتی خود را در مقابله با تهدیدات داخلی و بین‌المللی، بویژه مبارزه با داعش، ایفا کرده است، بدون لحاظ شواهد واقعی هدف تصمیم سیاسی قرار گرفته است. نکته مهم دیگر آن است که ایالات متحده و برخی دولت‌های اروپایی در گذشته و حال، گروه‌های تروریستی و خرابکار را در دیگر مناطق جهان ایجاد یا حمایت کرده‌اند و همزمان تلاش می‌کنند خود را به عنوان مرجع تعریف تروریسم جا بزنند.

بعلاوه، در سال‌های اخیر نیز ملجأ و پناهگاه گروه‌های تروریستی شده‌اند. این رویکرد، منشور سازمان ملل و بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل را که حاصل خون هزاران انسان بی‌گناه است، در عمل بی‌اعتبار می‌سازد و

مشروعیت حقوقی ادعاهای غرب را کاهش می‌دهد. یک تروریست زمانی پاک می‌شود که بتواند خسارت‌های وارده در اثر اقدامات تروریستی سابق خود را جبران کند و در عین حال متعهد شود که دیگر مبادرت به اقدام تروریستی نمی‌کند. آیا در مورد جولانی این گونه اقدام شده است؟ آیا سازمان منافقین که دستشان به کشتن هزاران ایرانی آلوده است و در همین اقدامات تروریستی اخیر نیز نقش داشتند، صدمات وارده به ملت ایران را جبران کردند تا دیگر گروه تروریستی نباشند؟ آیا غرب حاضر است شبکه ایران اینترنشنال را به‌عنوان یک ابزار تروریستی و تحریک اقدامات تروریستی تعیین کند؟

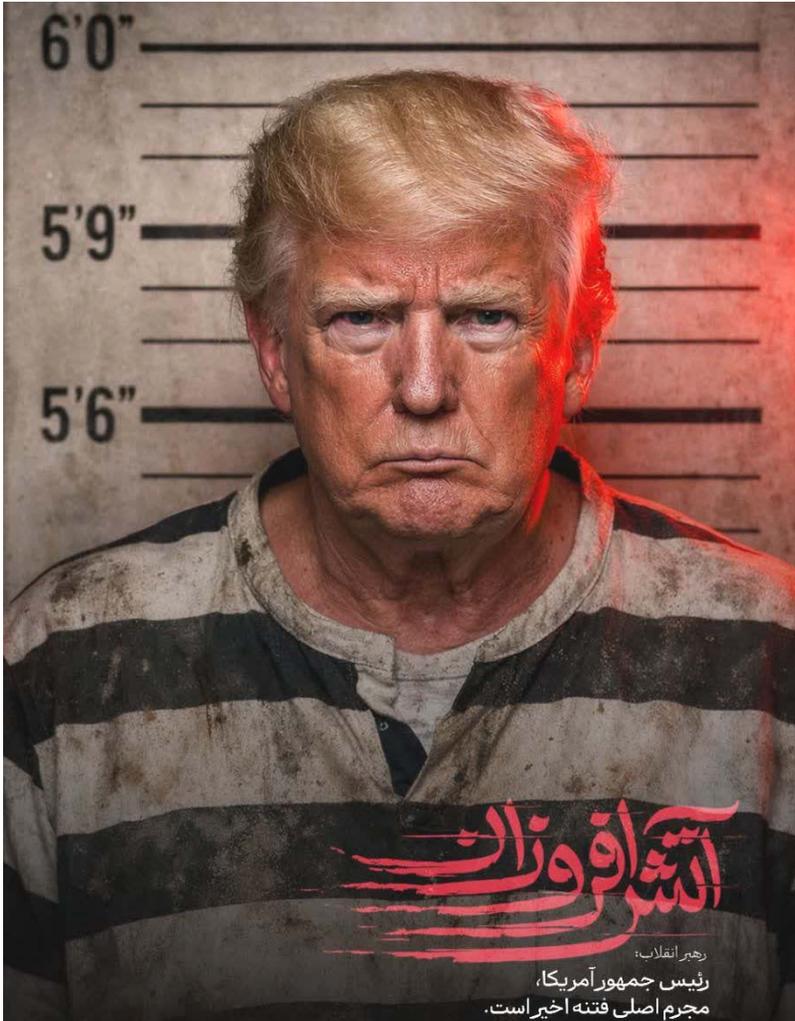
در نهایت، تصمیم اتحادیه اروپا در مورد سپاه پاسداران، از منظر حقوق بین‌الملل با اصول حاکمیت ملی، مصونیت دولتی و منع مداخله در امور داخلی کشورها در تضاد است. این اقدام نمونه‌ای روشن از دوگانه‌سازی استانداردهاست و پیامدهای جدی برای روابط بین‌المللی، اعتبار حقوق بین‌الملل و امنیت منطقه‌ای به دنبال دارد.

سپاه پاسداران همواره نقش دفاعی و حاکمیتی خود را ایفا کرده و اقدامات آن در مقابله با تهدیدات داخلی و بین‌المللی باید مورد توجه و تحلیل عادلانه قرار گیرد، نه اینکه به دلیل ملاحظات سیاسی، هدف تصمیمی یک‌جانبه و مغایر با حقوق بین‌الملل قرار گیرد.



الگوی مداخله آمریکا و رژیم صهیونی در امور ایران

تحلیلی بر اساس اظهارات، شواهد و اعتراف‌های علنی چهره‌های آمریکایی، اسرائیلی و اروپایی



بلکه از زبان افرادی بیان شده که سال‌ها در قلب ساختار قدرت غرب فعالیت داشته‌اند؛ افرادی که با خود مستقیماً در طراحی و اجرای چنین عملیات‌هایی نقش داشته‌اند یا به دلیل جایگاه‌شان به اطلاعات طبقه‌بندی‌شده دسترسی داشته‌اند. همین نکته، وزن و اعتبار این اظهارات را دوچندان می‌کند. در این میان، اظهارات لارنس ویلکرسون، رئیس دفتر و مشاور ارشد کالین پاول وزیر خارجه پیشین آمریکا، جایگاه ویژه‌ای دارد. ویلکرسون با صراحت اعلام می‌کند که اقدامات سازمان‌های اطلاعاتی غربی از جمله موساد، سازمان سیا و ام‌آی‌۶ در ایران، با حمایت مستقیم دونالد ترامپ انجام می‌شود. او تأکید می‌کند که نیروهای این سازمان‌ها در پوشش

بررسی اغتشاشات اخیر ایران بدون توجه به اعترافات صریح و گاه بی‌پرده مقامات سیاسی، امنیتی، نظامی و دانشگاهی غربی، تصویری ناقص، ساده‌انگارانه و در نهایت گمراه‌کننده از واقعیت میدانی ارائه می‌دهد. به گزارش فراق، در ماه‌ها و سال‌های اخیر به‌ویژه هم‌زمان با فتنه اخیر در ایران، مجموعه‌ای از اظهارات علنی، مصاحبه‌ها، یادداشت‌ها و تحلیل‌ها از سوی چهره‌های شناخته‌شده آمریکایی، اسرائیلی و اروپایی منتشر شده که به‌روشنی از نقش فعال، سازمان‌یافته و هدفمند نهادهای اطلاعاتی آمریکا و رژیم صهیونیستی در شکل‌دهی، هدایت و تشدید این تحولات پرده برمی‌دارد. این اعترافات نه از سوی رسانه‌های داخلی ایران،

چلچراغ

شعر تقدیمی از فراق به مادران شهدای توطئه
آمریکایی - صهیونی

دل‌م خون شد خدایا سوختم

پایگاه خبری-تحلیلی فراق، شعری اختصاصی
به مادران شهدای توطئه آمریکایی - صهیونی تقدیم
می‌کند.

نوجوانم غرق در خون است خدایا سوختم
محنت و اندوهم افزون شد خدایا سوختم

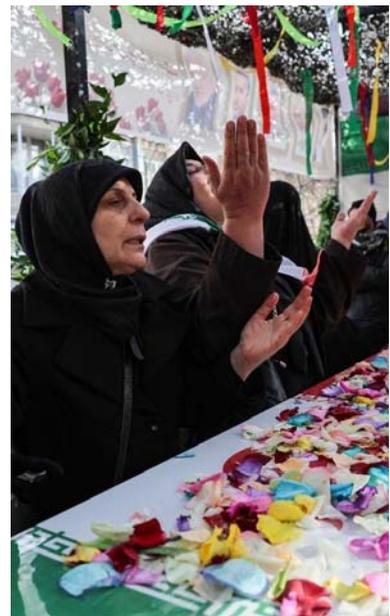
لطف کن از صبر تا بیرون نباشد بنده ات
غصه ام از صبر بیرون شد خدایا سوختم

از غم این نوجوانان عزیز و غرق خون
صد هزاران لیلی مجنون شد خدایا سوختم

پیکر خونینم فرزندم چو شد بر من عیان
خاطرم بی حد محزون شد خدایا سوختم

قطعه قطعه قامت قربانم آمد از منا
حشر بر من ظاهر اکنون شد خدایا سوختم

بود این زیبا جوانم مظهر ختم رسل
در غم اکبر دل‌م خون شد خدایا سوختم



شهروندان ایرانی در داخل کشور حضور دارند و مأموریت آنها تشدید بی‌ثباتی، هدایت اعتراضات به سمت خشونت و فرسایش حاکمیت است. این سخنان از سوی فردی مطرح می‌شود که سال‌ها در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا حضور داشته و با سازوکارهای عملیاتی، امنیتی و اطلاعاتی این کشور آشناست.

در همین چارچوب جفری ساکس، اقتصاددان برجسته و استاد دانشگاه کلمبیا، اعتراضات ایران را نه یک پدیده صرفاً اجتماعی، بلکه شکلی از «جنگ خاص» یا همان جنگ ترکیبی توصیف می‌کند؛ جنگی که به گفته او سازمان سیا و موساد طی دهه‌های متمادی بارها در کشورهای مختلف از آمریکای لاتین تا غرب آسیا از آن استفاده کرده‌اند. ساکس تأکید می‌کند که الگوی رفتاری آمریکا و اسرائیل در این زمینه کاملاً شناخته شده است: فشار اقتصادی، تحریک نارضایتی، نفوذ اطلاعاتی، عملیات روانی و در نهایت تلاش برای تغییر نظام سیاسی. به باور او آنچه امروز در ایران رخ می‌دهد، بازتولید همان الگوی قدیمی با ابزارهای مدرن‌تر است. این سخنان نشان می‌دهد حتی در میان نخبگان دانشگاهی غرب نیز تردیدی درباره مهندسی شده بودن این تحولات وجود ندارد. رسانه‌های اسرائیلی نیز گاه ناخواسته به این واقعیت اذعان کرده‌اند. روزنامه جرورالم پست در گزارشی به نقش فعال موساد در تحولات داخلی ایران اشاره کرده و از آن به‌عنوان بخشی از «جنگ سایه‌ها» میان تهران و تل‌آویو نام می‌برد. در همین راستا جان کریاکو، افسر سابق سازمان سیا و افشاگر برنامه‌های شکنجه این سازمان پا را فراتر گذاشته و می‌گوید اسرائیلی‌ها خودشان تأیید کرده‌اند که بخشی از معترضان ایرانی، عوامل یا مرتبط با موساد هستند و حتی برخی رسانه‌های اسرائیلی به این موضوع افتخار می‌کنند. کریاکو تأکید می‌کند که چنین اعترافاتی در چارچوب جنگ روانی طراحی شده و هدف آن ارسال پیام به تهران و همزمان تحریک فضای داخلی ایران است. این اظهارات زمانی معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند که در کنار پیام

میک پمپئو وزیر خارجه پیشین آمریکا قرار می‌گیرد. پمپئو در پیامی علنی و کنایه‌آمیز سال نو را به «ایرانیان حاضر در خیابان‌ها» و همچنین «هر مأمور موسادی که در کنار آنها قدم می‌زند» تریک گفت. این جمله بیش از آنکه یک شوخی سیاسی باشد نوعی اعتراف به حضور عوامل اطلاعاتی اسرائیل در صحنه اغتشاشات ایران است؛ اعترافی که از سوی یکی از بلندپایه‌ترین مقامات امنیتی و دیپلماتیک دولت آمریکا بیان شده است. در کنار این موارد لری جانسون، افسر سابق سازمان سیا، به‌صراحت اعلام می‌کند که هرج‌ومرج اخیر در ایران یک قیام طبیعی و خودجوش نبوده، بلکه نتیجه یک عملیات اطلاعاتی حساب‌شده و چندلایه توسط سیا و موساد است. او تأکید می‌کند که این عملیات شامل شبکه‌سازی، آموزش نیروهای میدانی، جنگ رسانه‌ای و هدایت اعتراضات به سمت خشونت بوده است. داگلاس مک‌گرگور، سرهنگ بازنشسته ارتش آمریکا و مشاور پیشین پنتاگون نیز توضیح می‌دهد که اعتراضات ایران اگرچه با مطالبات واقعی اقتصادی و اجتماعی آغاز شد، اما به‌سرعت توسط بازیگران خارجی مصادره شد و به یک عملیات مشترک اطلاعاتی تبدیل گردید. به گفته او این عملیات شامل تزریق منابع مالی، ارائه ابزارهای ارتباطی مانند اینترنت ماهواره‌ای استارلینک، تحریک معترضان و سوق دادن جمعیت به سمت درگیری مسلحانه بوده است و تأکید می‌کند که همه اینها در نهایت شکست خورد. این سطح از جزئیات نشان می‌دهد که پروژه بی‌ثبات‌سازی ایران تنها به جنگ رسانه‌ای محدود نبوده و وارد فاز امنیتی و میدانی شده است. در سطح بین‌المللی نیز الکساندر ووچیچ، رئیس‌جمهور صربستان با اشاره به کودتای سال ۱۹۵۳ در ایران تأکید می‌کند که موساد و سیا در حال تلاش برای تکرار سناریوی «عملیات از آکس» هستند. او هشدار می‌دهد که غرب همان ابزارها و همان منطق قدیمی را با ظاهری جدید به کار گرفته است.

اظهارات استاد دانشگاه کلمبیا و الاستر کروک، دیپلمات و افسر اطلاعاتی سابق انگلیسی نیز بر وجود عناصر آموزش دیده، سازمان‌یافته و مرتبط با سرویس‌های خارجی در میان آشوبگران تأکید دارد. الاستر کروک تأکید کرده که یک گروه کوچک و بسیار خشن از آشوبگران در ایران توسط سازمان‌های غیردولتی خارجی و سایر نهادهای اطلاعاتی غربی آموزش دیده بودند. این سازمان‌ها هرج و مرج در ایران را مهندسی کردند تا زمینه را برای مداخله آمریکا و اسرائیل فراهم کنند. مجموع این اعترافات و اظهارات نشان می‌دهد نقش آمریکا و اسرائیل در اغتشاشات اخیر ایران نه یک ادعای تبلیغاتی داخلی بلکه واقعیتی است که از زبان خود بازیگران غربی بیان شده است. وقتی این اعترافات در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد، یک الگوی آشنا تکرار شونده و کاملاً قابل شناسایی آشکار می‌شود؛ الگویی که پیش‌تر در آمریکای لاتین، اروپای شرقی و غرب آسیا تجربه شده است. جان مرشایمر، استاد برجسته روابط بین‌الملل این‌الگو را به‌صورت مرحله‌به‌مرحله توضیح می‌دهد. به گفته او گام نخست اعمال تحریم‌های گسترده و فلج‌کننده برای تخریب اقتصاد و تنبیه مستقیم مردم است. هدف از این مرحله، نه تغییر رفتار دولت، بلکه ایجاد فشار معیشتی، فرسایش سرمایه اجتماعی و افزایش نارضایتی عمومی است. در گام دوم به محض شکل‌گیری نارضایتی، بستر برای تحریک و تغذیه اعتراضات فراهم می‌شود. در این مرحله، نقش سازمان‌های اطلاعاتی، رسانه‌های فراملی، شبکه‌های اجتماعی و سازمان‌های به‌ظاهر غیردولتی برجسته می‌شود. آموزش عناصر میدانی، تزریق منابع مالی، ایجاد شبکه‌های ارتباطی امن، هدایت افکار عمومی و برجسته‌سازی روایت‌های خاص از جمله ابزارهای این فاز است. گام سوم به گفته مرشایمر راه‌اندازی یک کارزار گسترده اطلاعات نادرست و عملیات روانی است تا افکار عمومی غرب قانع نشود که این اعتراضات کاملاً خودجوش، مردمی و فاقد هرگونه دخالت خارجی است. در چنین فضایی، هرگونه واکنش حاکمیت به‌عنوان «سرکوب» معرفی می‌شود و زمینه برای اعمال

فشارهای سیاسی، حقوق بشری و حتی نظامی فراهم می‌گردد. در نهایت اگر این مراحل به نتیجه مطلوب نرسد، گزینه مداخله مستقیم، خرابکاری، ترور یا حمله به زیرساخت‌های حیاتی روی میز قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که برخی تحلیلگران غربی از جمله سنک اویگور تأکید می‌کنند آمریکا و اسرائیل به دنبال دموکراسی در ایران نیستند بلکه هدف اصلی آنها روی کار آوردن یک ساختار سیاسی وابسته و قابل کنترل است.

تحولات اخیر ایران دقیقاً در همین چارچوب قابل تحلیل است: فشار اقتصادی شدید، جنگ روانی گسترده، حمایت رسانه‌ای از آشوب‌ها و در نهایت تلاش برای کشاندن اعتراضات به فاز خشونت مسلحانه. حضور عناصر خارجی، کشته‌سازی، تخریب اموال عمومی و تلاش برای ایجاد شکاف اجتماعی همگی نشان می‌دهد هدف اصلی بی‌ثبات‌سازی و فرسایش امنیت داخلی بوده است.

نتیجه

مجموع اعترافات، شواهد و تحلیل‌های ارائه‌شده به‌روشنی نشان می‌دهد اغتشاشات اخیر ایران را نمی‌توان صرفاً یک پدیده اجتماعی یا اقتصادی دانست. این تحولات بخشی از یک جنگ ترکیبی تمام‌عیار علیه ایران بوده است؛ جنگی که از تحریم اقتصادی آغاز شد و به عملیات اطلاعاتی، امنیتی، رسانه‌ای و روانی گسترش یافت. آنچه این واقعیت را برجسته‌تر می‌کند این است که بخش قابل توجهی از این اعترافات از زبان خود مقامات، نظامیان و صاحب‌نظران غربی و نه از منابع داخلی ایران بیان شده است. این موضوع، روایت مداخله خارجی را از سطح ادعا فراتر برده و آن را به یک واقعیت مستند تبدیل می‌کند. البته تحریک اغتشاشگران توسط رئیس‌جمهور آمریکا خود بزرگترین سند در این راستا محسوب می‌شود. به اذعان برخی از طراحان و تحلیلگران غربی، این پروژه در دستیابی به اهداف نهایی خود با شکست مواجه شد. انسجام ساختار سیاسی، هوشیاری بخش بزرگی از جامعه و ناتوانی طراحان در کنترل پیامدهای خشونت، مانع از تحقق سناریوی طراحی شده شد.



وکیل دادگاه محاکمه تروریسم: کشورهای اروپایی مدافع تروریست‌ها هستند تشریح ۳ نوع مزدوری وطن‌فروشان برای رژیم صدام

مصوب ۹۲ تقاضای تکمیل تحقیقات و ارجاع امر به نهادهای امنیتی، جهت اعلام گزارش و تحقیقات کامل در این خصوص را درخواست کردم و مسئله دیگر هم اینکه بنده به این اسناد دسترسی ندارم و اگر که اجازه بفرمایید از آنجا که برخی از این پرونده‌ها در دادگاه انقلاب بوده و آن موقع هم رسیدگی شده بتوانم به این پرونده‌ها دسترسی داشته و آنها را مطالعه کنم.

وکیل شکات در پایان سپس خطاب به کشورهای اروپایی اظهار کرد: سؤال من از فرانسه، آلمان و انگلستان این است شما که ۱۵ کنوانسیون ضد تروریسم را پذیرفته‌اید، چرا از تروریست‌ها دفاع می‌کنید؟ بازتاب رسانه‌ای عملیات فروغ جاویدان در نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، ویژه گروه تروریستی منافقین، شماره ۱۴۴ صفحه ۷۰ موجود است و خبرگزاری‌های مختلفی را آورده که آن زمان از قاتلین مردم ایران تمجید کردند. از کسانی که به شهرهای ایران حمله کردند، در اسلام‌آباد بیمارستان آتش زدند، در همان بیمارستان قتل عام کردند همچنین افراد جهاد سازندگی را اعدام کردند و جنازه‌های آنان را از تیر چراغ‌برق‌ها آویزان کردند. این رسانه‌های کشورهای اروپایی از چنین تروریست‌هایی تعریف و تمجید می‌کردند.

در مقر اشرف قرار داشته و اسنادش نیز وجود دارد. دوم همکاری‌های اطلاعاتی بوده مثل تخلیه تلفنی، شنود، اطلاع‌رسانی، مکان اصابت بمب‌ها و موشک‌های رژیم بعث عراق توسط ستاد داخله گروهک تروریستی منافقین و سومین مدل همکاری آنها نیز مباشرت در جنایات گسترده مثل همین عملیات فروغ جاویدان و آفتاب بوده است.

مداح خاطر نشان کرد: با توجه به اینکه حجم فعالیت اطلاعاتی و همکاری‌های اطلاعاتی گروهک تروریستی منافقین با رژیم بعث عراق در طول مدت جنگ ادامه داشته و می‌توانیم این را به گروه تروریستی منافقین منتسب کنیم که به عنوان حداقل معاونت در تمامی کشتارهای گسترده‌ای که صدام ملعون علیه مردم ایران روا داشته، حاضر بودند و در این جنایات معاونت کردند چراکه با لو دادن یک عملیات و با افشای اسرار جنگی منجر به کشتار وسیعی شدند که صدام این جنایات را انجام دهد و این مصداقی از معاونت در کشتار وسیع مردم و باید تحت عنوان موضوع ماده ۲۸۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ به عنوان افساد فی الارض قرار بگیرد.

وی تاکید کرد: تقاضایی را ارائه دادم که باز با عنایت به ماده ۳۶۲ و بند ج از ماده ۳۵۹ آیین دادرسی کیفری

وکیل دادگاه محاکمه تروریسم با اشاره به جنایت گسترده منافقین، خطاب به سه کشور اروپایی پرسید: «شما که ۱۵ کنوانسیون ضد تروریسم را پذیرفته‌اید، چرا از تروریست‌ها دفاع می‌کنید؟»

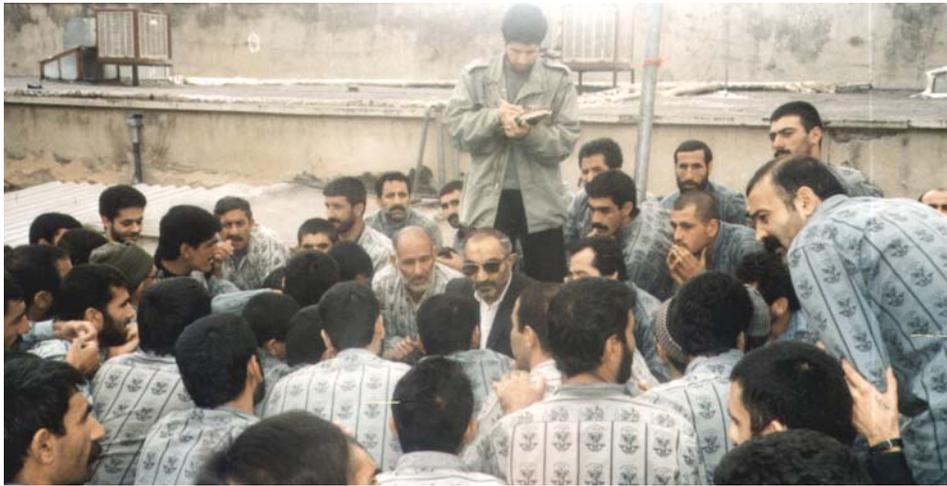
به گزارش خبرنگار فریق، حجت‌الاسلام والمسلمین مداح، وکیل شاکیان پرونده در جلسه ۴۶ رسیدگی به جرایم منافقین در جایگاه قرار گرفت و اظهار داشت: در راستای تبیین جنایات تروریستی گروهک منافقین در جلسه گذشته نسبت به این محضر دادگاه صحت و مستندات را ارائه کردم که گروهک تروریستی منافقین در اقدامات خود علیه مردم ایران از هیچ کاری فروگذار نکرد و در یک اقدام تروریستی به خاک کشور حمله کرد و بنا به اذعان خودشان بیش از ۵۵ هزار ایرانی را در عملیات مرصاد یا مجروح و یا به قتل رساندند. همین یک عملیات برای انتصاب بزه افساد فی الارض، محاربه و بغی به تمام اعضای کادر مرکزی که تک تک این اعضا مباشرت در جنایت داشتند، کفایت می‌کند.

وی تصریح کرد: سازمان منافقین ۳ نوع همکاری با رژیم بعث عراق داشته که این در صفحات ۲۴۹ تا ۲۸۲ از کیفرخواست مندرج است. یک گونه همکاری‌های نظامی از اخذ تسلیحات بوده تا اینکه انبارهای بمب‌های شیمیایی

بازخوانی مصاحبه خواندنی دادستان وقت انقلاب تهران با روزنامه جمهوری اسلامی

شهید لاجوردی: تروریسم با نصیحت ریشه کن نمی شود

گروهکها دشمنان این جامعه و غده سرطانی اند



شهید لاجوردی در یک سند خبری، دیدگاه خود را درباره بالا رفتن آمار ترورها در جامعه توسط زندانیان آزاد شده گروهکهای تروریستی در دهه شصت مطرح کرده است.

به گزارش فراق، متن پیش رو مصاحبه خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ با شهید سید اسدالله لاجوردی دادستان وقت انقلاب تهران در مورد پیامدهای آزادی زندانیان وابسته به گروهکهای تروریستی است که در رأس آنها گروهک مجاهدین خلق قرار داشت. بخش های مهم این مصاحبه را در ادامه با هم می خوانیم:

در این مصاحبه خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی ابتدا می پرسد: قبل از اینکه افراد این گروهها آزاد بشوند آزاری که از فعالیتهای ضدانقلابی آنان داشتیم نشان می داد که فعالیتهایشان کاهش یافته بود و موقعیت آنها هم متزلزل بود ولی بعد از آزادی به نظر می رسد فعالیت آنها شدید شده و روزی نیست که چند تن از برادران حزب اللهی ما را ترور نکنند. آیا فکر نمی کنید آزاد کردن اینها آن هم با این وسعت کمی عجلانه بود؟ و دادستانی برای جلوگیری از فعالیت تروریستی اینها چه برنامه ای دارد؟

آقای لاجوردی در پاسخ گفت: درست انگشت گذاشتید روی مسأله ای که ما با آن همیشه مواجه هستیم. با کمال تأسف آنچه که گفتید واقعیت دارد. جوی آفرینند که در آن جو حتی آن کسانی هم که با آزادی این افراد مخالف بودند بالاخره تحت تأثیر این جو مجبور شدند تعدادی را آزاد کنند. دادستان تهران سپس گفت گزارشی ما داریم که صد نفر از توبه کرده های آزاد شده به تروریست های جنگل پیوستند و الآن در آنجا مشغول سازماندهی هستند. من یک مورد را باید بگویم. یکی از همین منافقین در زندان بود و پدر و مادرش عجیب اصرار

داشتند که این شخص آزاد شود و بالاخره چون یک شخص محترمی بود و با فشار زیادی که می آوردند با کفالت پدرش آزاد شد و شاید پدرش هنوز نمی داند پسرش دچار چه سرنوشتی شد. این پسر بعد از اینکه پدر و مادرش او را با اصرار زیاد از دست ما بیرون آوردند، رفت مجدداً به سازمان پیوست. البته اینجا تعهد داد، اما متأسفانه علیرغم تعهدش مجدداً وقتی بیرون رفت به سازمان پیوست و اسلحه به دست گرفت و مردم بی دفاع را مورد حمله قرار داد، اما خوشبختانه به دست مردم حزب الله مجدداً دستگیر شد. وی زمانی که به جنگل عدالت مردم می افتد، مردم آنقدر این را زده بودند که یک نقطه سالم در بدنش نبود و او را سیاه کرده بودند و وقتی اینجا به هوش آمده بود می گفت نمی دانم چقدر طول کشید و بعد هم بر اثر همان ضربات و سیانوری که خورده بود به درک واصل شد.

خب ببینید این همه که پدر و مادرها اصرار می کنند برای آزادی این افراد، من پیامم به پدر و مادرها این است که اینقدر اصرار نداشته باشید؛ این جوان های ناپخته تحت القائات شیطانی همان خناس هایی قرار گرفته اند که جز کشتار انسانها هدفی ندارند. شما می روید پیش مقامات امنیتی گریه می کنید و برادران روحانی ما هم

مظهر عطف و وسعه الهی هستند؛ وقتی شما التماس می کنید دلشان به رحم می آید و دستور آزادی صادر می کنند. نتیجه اش این میشود که وقتی از زندان آزاد می شوند یا می روند به گروه جنگل می پیوندند و مردم و حزب الله را می کشند و به درک واصل می شوند یا می بینید توی خیابانها حزب اللهی ها را می کشند و دستگیر می شوند و آن قدر از مردم کتک می خورند تا می میرند. آخر ای پدر و مادر این اصرار برای چیست؟ ای مادری که تسلط بر فرزندت نداری، یک مقداری عاطفه پدر و مادری را کنترل کن. یک مقداری به فکر اسلام و انقلاب باش و این قدر اصرار در آزادی فرزندانی که تو نتوانستی آنها را تربیتشان کنی نداشته باش. اگر تربیت می توانستی بکنی به دام این گروهکهای ضد خدا و ضد خلق نمی افتادند. این اصرار تو مانند دوستی خاله خرسه می ماند. تو می خواهی فرزندت آزاد بشود، ولی این امر به دنبالش نابودی فرزندت و تعدادی از برادران حزب اللهی است. آخر چرا اینکار را می کنی من باز هم به پدر و مادرها می گویم که بر احساسات خودشان غلبه پیدا کنند. بگذارند این بچه ها اینجا بمانند، سالمتر باقی می ماندند.

دادستان تهران سپس درباره

حادثه های که چند روز پیش در میدان رشديه اتفاق افتاد و طی آن یک روحانی و یک بانوی رهگذر شهید شده بودند گفت: وقتی تروریست این حادثه را آوردند پیش ما، از او پرسیدیم کسی را که ترور کردی کی بود؟ می گوید نمی دانم، دیدم عمامه سرش بود. گفتیم خب مگر او را شناسایی کرده بودی؟ گفت نه، من چون دیدم عمامه دارد، زدم! گفتم خب آن زن بیچاره را چرا کشتی؟ گفت: «برای اینکه او هم گفت ای منافق!» خب... یک زن حامله را می زند بچه در شکمش و خودش و بچه در بغلش شهید می شود. آخر این چه نوع قضاوتی است؟ این چه نوع انسانیت است من نمی دانم. این پدر و مادری که این قدر بر آزادی بچه اش اصرار دارد، معنای این آزادی چیست؟ معنای آزادی این است که برود انسان های بیگانه را بکشد. اگر تو اصرار کردی و بچه تو از زندان آزاد شد و رفت مرتکب جنایتی شد، تو هم در آن جنایت و قتل شریکی. ذهن مقامات قضائی را این قدر مشغول به این توصیه ها نکنید. اگر می دانید توصیه به ناحق بر خلاف دستورات مذهب است، چرا توصیه می کنید؟

دادستان تهران سپس خطاب به والدین گفت: چرا دنبال فرزند تروریست خود راه می افتادی و وقت مقامات امنیتی



و مسئولین مملکت را می‌گیری تا آنها ناچار بشوند دنبال آزادی فرزند تو حرکت کنند. این کار بر خلاف مصالح اسلامی است. اینکارها را نکنید، خداوند در آن دنیا عقابتان خواهد کرد. شما ای پدر و مادرها که این همه احساسات در رابطه با فرزندت داری، چرا در مورد اطفال و پیرمردان و پیرزنان و مردم مسلمان بی‌دفاع هیچ احساسی نداری؟ این چه نوع انسانیت است؟

ما باید بگوییم که کمال تأسف مواردی داریم که اگر مردم ایران بدانند فریاد برمی‌آورند. متهمی را به ۱۵ سال زندان در رابطه با منافقین محکوم می‌کنند، بعد این را می‌فرستند به زندان اوین یا قزل حصار مشغول تحمل کیفر می‌شود. هنوز شش ماه نگذشته از کمیسیون عفو تقاضای عفو می‌کنند و اسمش را در لیست عفو می‌گذارند. زندانی ۱۵ سال حبس را به ۶ ماه زندان کشیدن عفو می‌کنند. آخر این چه نوع قضاوت است؟ اگر واقعاً باید حکمی که دادی مطابق با واقعیت باشد و حقت بوده است، پس تو چه می‌دانی در زندان چه کرده؟ تو از کجا می‌دانی توبه کرده است؟ فقط همین قدر روی اسم نگاه می‌کنی و ۱۵ سال زندان را به همین سادگی به آزادی تبدیل می‌کنی، این با کدام منطق و انقلاب سازگار است؟ این فرد جز این است که بعد از آزادی به تروریست‌ها می‌پیوندد و باز هم خرابکاری می‌کند؟ آخر این با شئون قضا وفق نمی‌دهد وقتی که مثلاً حکمی صادر می‌شود و به زندانی، ابد می‌دهند یا ۱۵ سال یا ۲۰ سال حبس می‌دهند؛ نه خود زندانی اعتقاد دارد که این زندان را خواهد کشید، نه خود دادگاه چنین اعتقادی دارد و نه زندانبان ما می‌تواند برنامه‌ریزی کند برای این مساله. برای اینکه این زندانی، ۲۰ سال زندانی که گرفته هیچ تضمینی ندارد که حتی یکسال زندان بکشد. آیا آزاد کردن یک قاتل و جانی و یک تروریست از زندان به معنای هدر دادن خون مردم بی‌گناه نیست؟ ما فکر می‌کنیم باید از بشریت و انسانیت حمایت کرد، اما مصداق انسانیت را گم کرده‌ایم. آن تروریستی که آدم می‌کشد و در اتوبوس زن و بچه را

مسئولیم که از آنها حمایت کنیم و جلوی اعدام آنها را بگیریم؟! و باید بگوییم اگر یک نفر، ۶ پاسدار را ترور کرد باز هم عفو شود؟! این وظیفه اسلامی من و شماست؟! یا وظیفه ما حمایت از خون مردم حزب‌اللهی است؟ ما چه امانی می‌توانیم به تروریسم بدهیم؟ چرا بدهیم؟ اگر امان قرار است بدهیم، به مردم حزب‌اللهی بدهیم، بگذاریم امنیت در بین مردم حزب‌اللهی باشد و امنیت را از این گروه‌ها سلب کنیم.

به عقیده من هیچ یک از افراد این سازمان‌ها نباید احساس آرامش در این مملکت داشته باشند. همیشه باید مضطرب و در وحشت باشند. امنیت باید باشد، اما نه برای گروه‌ها؛ فقط برای مردم ایران و مردم حزب‌الله و هر چه وحشت و ترس و رعب است باید برای این گروه‌ها باشد. درست بر عکس آنچه دیگران می‌گویند که این گروه‌ها هم از اعضای همین جامعه هستند و باید در امنیت باشند. ولی نخیر، اینها دشمنان این جامعه‌اند و غده‌های سرطانی این جامعه‌اند.

اینها باید در کمال رعب و وحشت به سر ببرند و یک خواب خوش نداشته باشند و یک قطره آب خوش نباید از گلویشان پایین برود و مردم حزب‌اللهی باید در کمال آرامش به سر ببرند، و این هم هیچ چاره‌ای نیست، مگر اینکه ما تروریسم را در این مملکت از بین ببریم و تروریسم هم با نصیحت ریشه‌کن نمی‌شود.

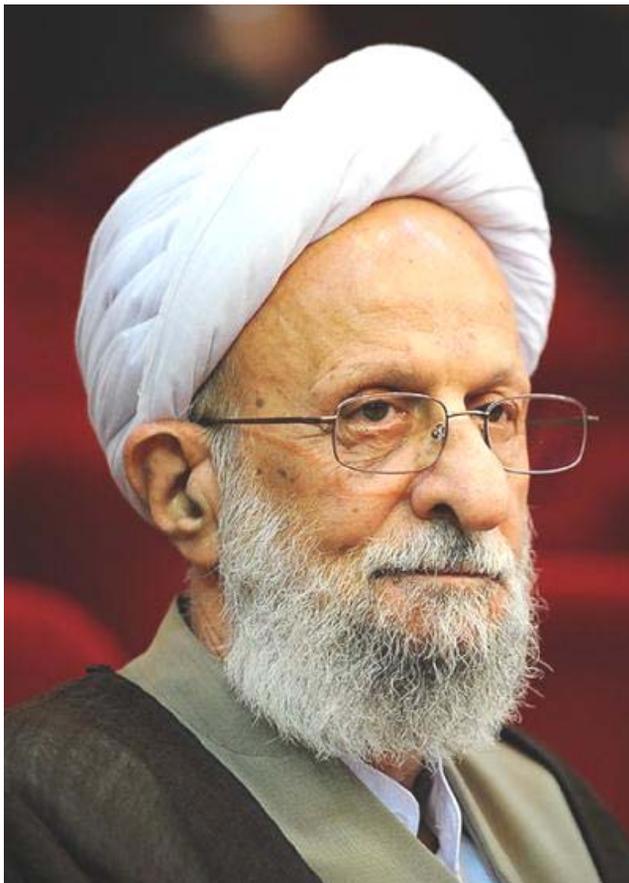
را آزاد کند و آزاد کرد و اینها بدلیل ضعفش بود و حالاً نظام جمهوری اسلامی هم درست در همان شرایط قرار گرفته و چون در آن شرایط هست شما را آزاد می‌کند. بنابر این باید با تمام توان مبارزه کنید که مرگش نزدیک است.» خب این تحلیل سازمان است؛ من و توی مسلمان هم این آتو را بدست دشمن می‌دهیم. شما به خاطر اینکه عطوفت و مهربانی دارید می‌گویید اینها شاید آزاد بشوند، درست می‌شوند. او تحلیل می‌کند که تو در موضع ضعف هستی و هوادار ساده‌اندیش هم باورش می‌آید و فکر می‌کند دولت جمهوری اسلامی ضعیف شده و توان مبارزه با آنها را ندارد و باید از بین برود و این نفس‌های آخرش هست، بعد آن وقت به جان مردم می‌اندازدش. خب آیا این آزاد کردن‌ها، درست خواست دشمن نیست؟ و آیا ما باید مجری خواست دشمن باشیم و تحت عنوان عفو اینها را از زندان آزاد کنیم؟

آخر مردم ما باید یک مقدار احساس امنیت بکنند و مگر می‌شود در حکومتی که این همه قدرت دارد و این همه نیروی عظیم مردمی پشتیبانش هستند، مردم به خاطر چهارتا بچه نفهم، شب در خانه ناراحت باشند و آسایش و امنیت نداشته باشند، از ترس اینکه مبدا یک اسلحه بدست خائن، در خانه‌اش را بزنند و مورد حمله قرار بگیرد و کشته بشود؟ آیا مسئولیت اینها به عهده ما نیست و امنیت مملکت به عهده ما نیست؟ آیا در مقابل خون ناپاک و نجس این همه گروه‌ها

می‌سوزاند، او که بشر و انسان نیست. چرا وقتی یک حزب‌اللهی ترور می‌شود خم به ابرویمان نمی‌آید، اما وقتی یک تروریست را می‌گیرند از اکناف و اطراف توصیه می‌آید؟ آخر این هم اسلام است؟ این مسلمانی است؟ این قضاوت است؟ والله خدا در آن دنیا پدر ما را در خواهد آورد. اگر قرار باشد ما اینچنین در محور توصیه‌های اقوام و دوستان نرزش نشان دهیم و احکام الهی را نادیده بگیریم، خداوند از ما نخواهد گذشت. طبق آیه قرآن که می‌فرماید «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» اگر ما می‌دانیم یک فرد تروریست است و با علم به این که او تروریست است، اگر من حکم کنم که او را آزاد کنیم، حکم به غیر ما انزل الله کرده‌ام. اگر من با علم به اینکه او جزو گروه‌ها و تروریست است و حکم آزادی‌اش را بدهم، من حکم به غیر ما انزل الله کرده‌ام و من فاسق و کافر. اینها برای خواندن و گفتن که نیست؛ قرآن برای سعادت انسانهاست و با کمال تأسف اوجگیری این ترورها درست در رابطه با این آزادی‌هاست؛ چرا که در تحلیل‌های درون گروهی‌شان هم اینچنین آورده بودند که «موقعیت کنونی جمهوری، درست به گونه‌ای پایان حکومت پهلوی است که ناچار شد زندانی‌ها را از زندان آزاد کند. رژیم پهلوی نه به خاطر ماهیت انسان دوستی‌اش زندانی‌ها را آزاد کرد، بلکه به دلیل این بود که توان مبارزه با نیروهای مردمی را نداشت. بنابر این ناگزیر شد در زندانها را باز کند و آنها

«آیت‌ا.. مصباح» دیده‌بان افکار انحرافی

متفکری که گفت غرب جز تسلیم، راه دیگری پیش روی ملت‌ها قرار نمی‌دهد



”

آیت‌الله مصباح یزدی به‌عنوان نظریه پرداز و دیده‌بان بیدار انقلاب اسلامی، با شناخت عمیق از توطئه‌های فکری دشمن — اعم از منافقین و جریان‌های انحرافی داخلی و خارجی — همواره مشعل هدایت و بصیرت را فروزان نگه داشت و میراث فکری او امروز همچون چراغی راهنمای جامعه در حفظ اصالت‌های انقلاب اسلامی باقی است

حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، چهره‌ای تأثیرگذار و اندیشه‌ورزی پیشتاز در گفتمان انقلاب اسلامی بود که نقش «دیده‌بان افکار انحرافی» را در چهار دهه پس از انقلاب ایفا کرد. به گزارش فراق، وی با بینشی عمیق و تحلیلی دقیق، جریان‌های انحرافی و به‌ویژه ماهیت و خطر منافقین را به‌خوبی شناسایی و هشدارهای زود هنگام و سرنوشت‌سازی ارائه نمود.

ایشان در دوران پیش از انقلاب، زمانی که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) با شبه‌ایدئولوژی التقاطی خود در دانشگاه‌ها و حتی در میان برخی علما نفوذ کرده بود، از معدود شخصیت‌هایی بود که فریب این جریان را نخورد و خطر آن را به‌درستی تشخیص داد. این شناخت عمیق، ریشه در تسلط ایشان بر مبانی اصیل اسلامی و تحلیل دقیق جریان‌های فکری جهانی داشت. پس از پیروزی انقلاب، همواره به‌عنوان نگهبانی هوشیار در عرصه‌های فکری و فرهنگی حاضر بود. ایشان در دوره‌های مختلف، از نهضت آزادی تا

کرد که سکولاریسم خود یک ایدئولوژی مادی‌گراست که خدا را از صحنه زندگی و معادلات انسانی حذف می‌کند، در حالی که انقلاب اسلامی بر پایه نقش‌آفرینی خدا و تأکید همزمان بر معنویت و مادیت استوار است. آیت‌الله مصباح یزدی به‌عنوان نظریه‌پرداز و دیده‌بان بیدار انقلاب اسلامی، با شناخت عمیق از توطئه‌های فکری دشمن — اعم از منافقین و جریان‌های انحرافی داخلی و خارجی — همواره مشعل هدایت و بصیرت را فروزان نگه داشت و میراث فکری او امروز همچون چراغی راهنمای جامعه در حفظ اصالت‌های انقلاب اسلامی باقی است.

داشت که این جریان‌ها در پی تأمین منافع خود و گسترش سلطه فکری غرب هستند. به باور ایشان، غرب جز تسلیم، راه دیگری پیش روی ملت‌ها قرار نمی‌دهد و تقلید کورکورانه از روش‌های غربی کشور را به «تاکجا آباد» می‌کشاند.

در مقابل روش‌های غربی، ایشان الگویی برآمده از حکومت دینی پیشنهاد می‌داد که مبتنی بر مشورت متخصصان متعهد در کنار مبانی اسلام بود تا اداره جامعه با هدایت فقیه و استفاده از نظرات کارشناسی صورت گیرد. ایشان با قاطعیت به مقابله با ادعاهای سکولارها دربار «ایدئولوژیک کردن علم» پرداخت و تأکید

رسانه آلبانیایی

«MKO» مرده است

رسانه آلبانیایی در یادداشتی جالب نوشت: تشکیلات منافقین امروز، ۱۳ سال پس از خروج از فهرست گروه‌های تروریستی آمریکا، منزوی و فاقد اهمیت سیاسی است. MKO به لحاظ سیاسی مرده.

به گزارش خبرنگار فراق، ایوان کسپچ، ۱۵ نوامبر ۲۰۲۵ در یادداشتی برای پایگاه خبری «گازتا ایمپکت» آلبانی، نوشت: دولت آمریکا در چنین روزی از سال ۲۰۱۲، به طور رسمی سازمان مجاهدین خلق ایران (MKO) را از فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی خود حذف کرد. رتبه‌ای که از سال ۱۹۹۷ به آن داده بود.

در آن زمان، این تصمیم به عنوان یک اقدام قانونی و بشردوستانه پس از یک لابی‌گری چند میلیون دلاری توسط این گروه مستقر در آلبانی ارائه شد، اما در اصل، تاریخ یکی از منفورترین گروه‌های تروریستی عصر مدرن را پاک می‌کرد. تکامل آن - از گروهی مبتنی بر تفسیر خود از مارکسیسم، به یک نیروی مزدور صدام حسین - نشان‌دهنده خیانتی عمیق به کشور خود و یک کارزار مستمر خونریزی است.

امروز تلاش‌ها برای احیای MKO با بی‌اهمیتی فرو ریخته و این گروه را در اردوگاهی مخروبه در آلبانی منزوی کرده است. یادبودی از شکست فاجعه‌بار در استفاده از یک جنبش فاسد و منفور.

میراثی از خیانت و خونریزی تأسیس مجاهدین خلق با خشونت قرین بوده و تاریخچه آن، روایتی از خیانت علیه مردم ایران است.

در دهه ۸۰ میلادی، منافقین جنایت‌های بزرگی را انجام دادند، از جمله بمب‌گذاری سال ۱۹۸۱ در دفتر حزب جمهوری اسلامی که آیت‌الله بهشتی و ۷۲ مقام دیگر ایران را به شهادت رساند و همچنین ترور رئیس‌جمهور رجبایی و نخست‌وزیر باهنر. در مجموع، حدود ۱۷

هزار غیرنظامی و مقام ایرانی در حملات MKO کشته شدند.

خیانت در جنگ عراق مهر خورد، زمانی که مجاهدین خلق آشکارا در کنار صدام حسین قرار گرفت و حتی در سرکوب قیام‌های کردها و شیعیان در عراق در سال ۱۹۹۱ شرکت کرد. دستور مریم قجر بدنام این بود:

«کردها را با تانک زیر بگیرد و گلوله‌ها را برای سپاه پاسداران ذخیره کنید»

این اقدام به کشتار حدود ۱۰۰ هزار کرد کمک کرد.

مجاهدین خلق همچنین در دهه ۱۹۷۰ آمریکایی‌ها را در ایران کشت، از جمله افسران ارتش ایالات متحده و پیمانکاران غیرنظامی. همچنین در سال ۱۹۷۰ قصد ترور داکلاس مک‌آرتور دوم، سفیر آمریکا را داشت. در سال ۱۹۹۲، مجاهدین خلق حملات هماهنگی را علیه مأموریت‌های دیپلماتیک ایران در ۱۳ کشور آمریکای شمالی و اروپا انجام داد.

لابی‌گری و ارتباط با اسرائیل اگرچه MKO در سال ۱۹۹۷ به عنوان یک سازمان تروریستی اعلام شد، اما برای دهه‌ها آزادانه در ایالات متحده فعالیت می‌کرد. از اوایل دهه ۸۰، به کنگره و سیاست آمریکا نفوذ کرده بود.

در سال ۱۹۹۳، رسانه‌ها گزارش دادند که بیل کلینتون، رئیس‌جمهور منتخب، نامه‌ای به مسعود رجوی، سرکرده MKO، نوشته است. مجاهدین با لابی اسرائیل ارتباط برقرار کردند. قانونگذاری که با لابی اسرائیل در ارتباط بودند - مانند آکرمن، تورپچلی، برتون و روس - لهتینن - به حامیان اصلی آن تبدیل شدند.

در سال ۲۰۰۲، منافقین وجود تأسیسات هسته‌ای ایران در نطنز و اراک را اعلام کردند، اما منبع این اطلاعات، اسرائیل بود که آن را برای عمومی شدن به MKO داد.



سیاستمداران آمریکایی که برای MKO لابی کردند

کمپین برای حذف MKO از فهرست تروریسم، یکی از پرهزینه‌ترین عملیات‌های نفوذ خارجی در ایالات متحده بود. سیاستمداران حقوق‌بگیر، مانند رودی جولینی، جان بولتون، نیوت گینگر ریچ و دیگران، برای هر سخنرانی ۲۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ دلار دریافت می‌کردند و آشکارا از منافقین حمایت می‌کردند. دموکرات‌ها نیز شرکت داشتند، از جمله اد رندل، هاوارد دین و بیل ریچاردسون. تقریباً ۱۰۰ عضو کنگره قطعنامه‌هایی را برای دفاع از MKO و حذف آن از لیست امضا کردند. در سال ۲۰۱۲، تحت فشار سیاسی و قانونی، دولت اوباما MKO را از لیست حذف کرد.

سقوط غیرقابل بازگشت مجاهدین اما امروز، ۱۳ سال پس از حذف از لیست، MKO منزوی و از نظر سیاسی بی‌اهمیت است.

در ژوئن ۲۰۲۳، پلیس آلبانی به کمپ اشرف ۳ یورش برد، رایانه‌ها را

مصادره و ساختمان‌ها را به دلیل فعالیت‌های غیرقانونی تعطیل کرد. پس از درگیری‌های خشونت‌آمیز، ادی رامه، نخست‌وزیر آلبانی، اعلام کرد که اگر MKO می‌خواهد از آلبانی علیه ایران فعالیت کند، باید کشور را ترک کند.

کمپ اشرف ۳ به عنوان بزرگترین کارخانه ترول در جهان فاش شد، جایی که هزاران عضو مسن، در شبکه‌های اجتماعی تبلیغات ضدایرانی تولید می‌کردند. این تشکیلات امروز با موارد زیر روبرو است:

فقدان کامل جذب نیرو
عضویت مسن (میانگین سنی حدود ۷۰ سال)

انزوای سیاسی جهانی
رها شدن توسط حامیان منطقه‌ای
تظاهرات پاریس در سال ۲۰۲۳ بدون هیچ نماینده‌ای از کشورهای عربی خلیج فارس برگزار شد که نشانه روشنی از زوال آن است. مجاهدین خلق از نظر سیاسی مرده است، تنها به عنوان یک ساختار رها شده که منتظر نابودی خود است، وجود دارد.



تبیین چرایی دشمنی عمیق و کینه‌توزی بی‌پایان جریان نفاق با مردم ایران

ایران می‌تواند به مواردی همچون رادیکال‌سازی فضای سیاسی کشور پس از انقلاب به اسم مقابله با «سازشکاری» و «محافظه‌کاری»، ترور رهبران فکری و معماران نظام اندیشه‌ای جمهوری مانند شهید بهشتی؛ از میان برداشتن مسئولین اجرایی طراز اول کشور از جمله شهیدان رجایی و باهنر؛ به‌راه‌انداختن جنگ‌های چریکی و شهری علیه دولت مستقر؛ ترور هزاران شهروند بی‌گناه به‌دلیل حمایت از نظام اسلامی؛ نفوذ گسترده در نهادهای امنیتی؛ خراب‌کاری در جنگ تحمیلی هشت‌ساله با ایفای نقش ستون پنجم دشمن؛ ایفای نقش ارتش خصوصی صدام در جریان جنگ هشت‌ساله و اجرای عملیات نظامی علیه مواضع و نیروهای ایرانی با پشتیبانی ارتش بعث؛ به‌راه‌انداختن پروپاگاندا علیه فرماندهان نظامی و مسئولین کشور در جریان جنگ هشت‌ساله با هدف خالی کردن جبهه‌ها و قطع پشتیبانی مردمی؛ جاسوسی و تخلیه تلفنی برای کمک به سرویس‌های جاسوسی بیگانه؛ و

سپری‌شده از انقلاب با هدف بحرانی و ناامن کردن وضعیت داخلی به‌منظور زمینه‌چینی برای مداخله مستقیم خارجی بی‌می‌گرفتند، امروز در قالبی مدرن‌تر و مرموزتر بازتولید شده است. هسته مرکزی این راهبرد همواره یک چیز بوده: ایجاد بحران و ناامنی در داخل کشور به‌حدی که مداخله یک قدرت خارجی را «ضروری» یا «اجتناب‌ناپذیر» جلوه دهد. تفاوت امروز در ابزارهاست؛ منافقین دریافته‌اند که در عصر حاضر، پیش‌نیاز هر مداخله بیرونی، تخریب انسجام ملی از درون است. بنابراین، محور عملیات خود را از جنگ سخت به جنگ شناختی، و از درگیری مستقیم به گسست‌سازی اجتماعی منتقل کرده‌اند. تلاش برای رادیکال‌سازی اعتراضات و تحریک به شورش، گام نخست در این نقشه نوین برای آماده‌سازی «خاک» ایران یعنی وحدت مردمش -پیش از هر تهاجم احتمالی آینده است.

در بررسی اقدامات منافقین در راستای ویتنامی‌سازی

گروهک تروریستی «سازمان مجاهدین خلق»، که از سوی ملت تیزهوش ایران به «منافقین» شهرت یافته است و ننگ هم‌دوشی با خصم خارجی در تجاوز به میهن برای همیشه بر تارکش نقش بسته، در ادامه دشمنی‌های تاریخی خود با مردم ایران، در چند ماه سپری‌شده از جنگ تحمیلی دوازده‌روزه همه استعداد نیرویی خود را بسیج کرده تا به‌پشتوانه دلارهای خارجی، سیاست به‌راه‌انداختن اعتراضات خیابانی با تحریک توده‌های ناراضی و سپس رادیکال‌کردن این اعتراضات و انحراف آن به سمت شورش و بلوا را با هدف زمینه‌سازی برای حمله نظامی گسترده خارجی به خاک کشورمان محقق کند.

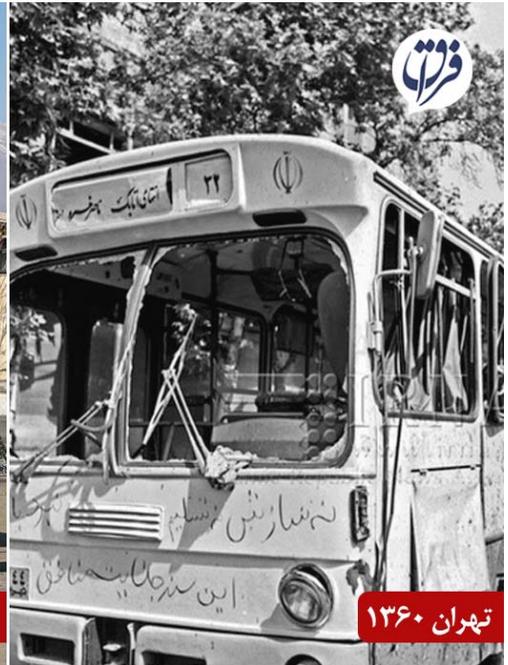
هرچند، این رویکرد برای کسانی که به‌طور جدی تحولات سیاسی معاصر ایران را دنبال می‌کنند، امری بدیع و غریب نیست، بلکه تنها فصل جدیدی از یک راهبرد قدیمی و شکست‌خورده است: «ویتنامی‌سازی ایران».

این استراتژی که آن را منافقین در چند دهه

تنها از مسیر «اجتهاد پویا» و با در نظر گرفتن مصالح پیچیده جامعه در یک فرآیند تدریجی و خردمندانه دست‌یافتنی است. این تشیع سیال، انعطاف‌پذیر و در گفت‌وگوی دائم با واقعیات متغیر است.

در تقابلی روشن، «تشیع ایدئولوژیک» منافقین خلق قرار دارد که در صدد بود این بیکره زنده را به یک ساختار فکری بسته، تک‌صدا و ابزار تقلیل دهد. آن‌ها از فقه گریز داشتند؛ زیرا احکام عملی را مانع «انقلاب دائمی» می‌دیدند. با عرفان و فلسفه دشمنی می‌ورزیدند؛ زیرا این ساحت‌های درونی و عقلانی را منحرف‌کننده از «مبارزه طبقاتی» می‌دانستند. حتی شاعر را به آیین‌هایی مکانیکی برای بسیج سیاسی فروکاستند.

در این دستگاه، شهادت به یک تاکتیک نظامی در نبرد طبقاتی و جنگ مسلحانه بدل شد، و عدالت به شعاری انقلابی برای توجیه حذف فیزیکی «مستکبرین». این نگاه الهیاتی سیاسی اما بی‌ریشه آفرید که در آن خشونت زبان ضروری این تقلیل ویرانگر بود. از این‌رو، منافقین نه صرفاً با یک حکومت، که با تمامیت یک تمدن دینی زنده در ستیز بودند که نمی‌خواست به فرمول‌های ساده‌انگاره آن‌ها فروکاسته شود. در مقام پل ارتباطی، ادبیات فارسی قرار دارد که با محوریت عرفان در جایگاه لایه واسط و معنا ساز این ساختار فرهنگی، بن‌مایه‌های اعتقادی را به زیست اجتماعی پیوند می‌دهد. این ادبیات، صرفاً هنر کلام نیست، بلکه زیست‌جهان معنوی ایرانی را با همه پیچیدگی‌هایش روایت می‌کند. از مولانا با عشق فراتر از شریعت و مرز، تا حافظ با طنز ظریف و پرسش‌گری رندانه، و سعدی با حکمت عملی مداراجو، یک کلیدواژه مشترک وجود دارد: نفي هرگونه یک‌سویگری و جزمیت. عرفان در ادبیات فارسی، انسان را به سفر درونی و «خودشناسی» فرامی‌خواند، نه پیروی کورکورانه از یک مرشد ایدئولوژیک. این‌جا، «دشمن» نفس اماره است، نه یک طبقه یا نظام سیاسی بیرونی. این جهان‌بینی، اساساً با منطق دوقطبی خوب/بد ایدئولوژی‌های انقلابی



■ خشونت بی‌امان این سازمان ریشه در شکست پروژه فکری آن‌ها داشت، نه در ناکامی سیاسی‌شان

عمیق، پیچیده و تقلیل‌ناپذیرش بود که آرمان‌شهر موهوم آن‌ها را پس می‌زد. ساختار فرهنگی جامعه ایران، تار و پودی است که از لایه‌های گوناگون و درهم‌تنیده‌ای بافته شده است؛ لایه‌هایی که هر یک ریشه در اعماق تاریخ این سرزمین دارند. در عمیق‌ترین سطح، سنت تشیع اصل نه تنها در جایگاه نظام اعتقادی، بلکه به مثابه یک کلان‌روایت زنده و چندبعدی عمل می‌کند که در چهار جریان اصلی تجلی می‌یابد: فقه در جایگاه خرد عملی تنظیم‌کننده مناسبات فرد و جامعه؛ عرفان به‌مثابه جستجوی درونی برای وصول به حقیقت؛ فلسفه در نقش عقلانیت استدلالی دفاع‌کننده از مبانی کلامی؛ و شاعران به‌منزله تجلی عینی و آیینی باورها و عواطف دینی، در چارچوب فقه و سنت، که هویت جمعی و حافظه تاریخی امت را استمرار می‌بخشد. در این منظومه، مفاهیمی چون شهادت و عدالت، هرگز به شعارهای تک‌بعدی تقلیل نمی‌یابند. شهادت، اوج یک «سلوک عارفانه» و فداکاری در راه معشوق حقیقی است که ریشه در اخلاق دارد، و عدالت، آرمانی اجتماعی است که

در توضیح، باید گفت گروهک منافقین، برخلاف گروه‌های صرفاً عمل‌گرا، از یک هستی‌شناسی خشونت‌آمیز برخوردار است. در جهان‌بینی ایدئولوژیک منافقین، حقیقت متاعی است منحصرأ متعلق به آن‌ها و هر کس بیرون از دایره این «حقیقت» قرار بگیرد، نه در جایگاه رقیب سیاسی، که به‌مثابه عنصری فاسد و محکوم به نابودی تعریف می‌شود. بنابراین، خشونت منافقین علیه نظام، مخالفان و حتی مردم عادی هرگز یک تاکتیک مقطعی نبود، بلکه زبان طبیعی و منطقی ذاتی این دستگاه فکری به شمار می‌رفت. آن‌ها نه به دنبال تصاحب کرسی‌های قدرت که مشتاق تخریب هر ساختاری بودند که با آرمان‌شهر موهوم‌شان هم‌خوانی نداشت. در چنین پارادایمی، مذاکره، مدارا و مشارکت در یک نظام سیاسی کثرت‌گرا، اساساً خروج از دین و خیانت به آرمان تلقی می‌شد. از این‌رو، حتی به‌فرض به رسمیت شناخته شدن توسط سیستم، باز هم خشونت آن‌ها متوقف نمی‌شد؛ چراکه از دید آن‌ها دشمن اصلی خود واقعیات جامعه ایران با ساختار فرهنگی

به‌راستاداختن کمین‌های حقوق بشری علیه نظام سیاسی ایران در عرصه بین‌الملل اشاره کرد. در تبیین چرایی دشمنی عمیق و کینه‌توزی بی‌پایان منافقین با مردم ایران، دانشمندان علوم سیاسی فرضیه‌هایی را مطرح کرده‌اند. اولین، و به‌زعم نگارنده این سطور، پیش‌پاافتاده‌ترین، علت این امر را شکل‌گیری نزاع قدرت پس از پیروزی انقلاب اسلامی عنوان کرده‌اند که به‌زعم آن‌ها ذاتی همه انقلاب‌هاست. طرفداران این فرضیه معتقدند چنانچه مسعود رجوی، رهبر وقت گروهک منافقین، از سوی مقامات جمهوری اسلامی برای شرکت در اولین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری منع نمی‌شد و به اصطلاح منافقین سهم خود را از قدرت دریافت می‌کردند، شاهد این حجم از خشونت‌ورزی توسط این گروهک نبودیم. بزرگ‌ترین ایراد این فرضیه غفلت از ماهیت حقیقی سازمان‌های ایدئولوژیک مانند منافقین و تفاوت بنیادی آن‌ها با سایر گروهک‌هاست که تروریسم برایشان صرفاً استراتژی و ابزار است نه «نظام معنا ساز».

در تضاد است. شعر فارسی، با استعاره، نماد و ایهام، از هرگونه خوانش تک‌معنایی و تحمیلی سر باز می‌زند و بدین‌گونه در نقطه مقابل زبان شفاف، خطی و فرمان‌ده ایدئولوژی منافقین قرار می‌گیرد.

در برابر این دریای ذی‌بطون، ایدئولوژی منافقین فاقد ظرفیت لازم برای فهم پیچیدگی‌های آن بود. برای ذهنیتی که جهان را به «ما» و «آن‌ها»، «انقلابیون» و «مرتجعین» تقسیم می‌کرد، هیچ ظرفیتی برای درک ایهام عرفانی و کنایات حافظ یا عشق فراقطبی مولانا وجود نداشت. این ادبیات، از نظر آن‌ها، یا «انحراف» از مبارزه طبقاتی بود، یا باید به‌نفع شعارهای مستقیم انقلابی مصادره و تحریف می‌شد. آن‌ها نمی‌توانستند درک کنند که مقاومت فرهنگی یک جامعه، می‌تواند در قالب غزلیات عاشقانه یا رباعیات پرشگرف نیز تبلور یابد. بنابراین، خصومت آن‌ها با این لایه فرهنگی، ریشه در ترس از سیالیتی داشت که هرگونه مرز سفت و سخت ایدئولوژیک را درهم می‌نوردید. وقتی جامعه‌ای در حافظه تاریخی خود، «بشنو از نی چون حکایت می‌کند» را نهادینه کرده باشد، به آسانی فریادهای «هی‌گشتم می‌گشتم» را در جایگاه حقیقت مطلق نمی‌پذیرد. این شکاف عمیق زیباشناختی و معرفت‌شناختی، یکی از رازهای ناکامی منافقین در ورود به قلوب ایرانیان بود.

در آخرین لایه ساختار فرهنگی ایران، نهاد خانواده و تجربه عشق قرار دارد. این دو، بزرگ‌ترین تهدیدها برای انقیاد مطلق در هر گروه تروریستی ایدئولوژیک هستند؛ زیرا وفاداری‌های شخصی را به رقیبی سرسخت برای اطاعت از سازمان تبدیل می‌کنند: عشق فردی، رقیب عشق به آرمان می‌شود و پیوندهای خانوادگی، رقیب اطاعت بی‌چون‌وچرا از رهبری. گروهک منافقین، به‌شیوه‌ای نظام‌مند به تخریب این سنگرها پرداخت. با طلاق اجباری و جسدکردن اعضا از خانواده‌هایشان، دربی از بین‌بردن رقیب اصلی وفاداری بودند. آن‌ها عشق انسانی را به «عشق به خلق» و سپس به «عشق به رجوی» تحریف کردند؛ فرآیندی

بیمارگونه که در آن، احساسات شخصی مصادره و به سوخت دستگاه ایدئولوژیک تبدیل می‌شد. در این نظام، افراد به سرمایه‌های انسانی فاقد اراده تحول یافتند که وجودشان ابزاری در خدمت ماشین ایدئولوژیک سازمان بود.

بنابراین، فرضیه نزاع قدرت در تحلیل خشونت منافقین، دچار یک خطای مبنایی است: اشتباه گرفتن «ایدئولوژی» با «منفعت». خشونت بی‌امان این سازمان ریشه در شکست پروژه فکری آن‌ها داشت، نه در ناکامی سیاسی‌شان. آن‌ها با یک پروژه تقلیل‌گرایانه وارد میدان شدند که می‌خواست کل پیچیدگی و عمق ساختار فرهنگی ایران را در قالب چند فرمول ساده «تضاد اصلی» و «انقلاب کامل» فشرده و تحلیل کند. هنگامی که این واقعیت زنده، سیال و تقلیل‌ناپذیر در برابر الگوهای خشک ذهنی آن‌ها مقاومت کرد، پاسخ ایدئولوژی ناتوان، چیزی جز تلاش برای نفی فیزیکی همان واقعیت نبود. بنابراین، خشونت آن‌ها یک انتخاب تاکتیکی نبود، بلکه تنها زبان ممکن برای ایدئولوژی‌ای شکست‌خورده بود که در مواجهه با حیات پیچیده یک تمدن، جز تخریب آن را نمی‌دانست.

پس از تبیین چرایی دشمنی عمیق منافقین با ملت ایران، جا دارد راهبردهایی که این گروهک از بدو انقلاب تاکنون در پیش گرفته تا کینه‌توزی‌اش را به منصفه ظهور بنشانند بررسی کنیم. از جمله این راهبردها می‌توان به ویتنامی‌کردن ایران با هدف کشاندن پای قدرت‌های خارجی به‌ویژه ایالات متحده به داخل برای درگیری نظامی؛ حذف فیزیکی رهبران نظام با هدف بی‌آینده‌کردن جمهوری اسلامی؛ ترور مردم عادی با هدف حذف پایگاه اجتماعی نظام؛ هم‌زیستی با دشمن متجاوز با هدف تضعیف توان دفاعی کشور به‌منظور تسریع در سقوط مرکزیت سیاسی؛ ایجاد فشار سیاسی در سطح بین‌الملل و اهریمن‌سازی از دولت ایران با هدف ایزوله‌کردن ایران در سطح جهانی و مشروعیت‌زدایی از حاکمیت؛ و به‌راه‌انداختن جنگ شناختی در فضای مجازی با استفاده از ارتش سایبری و

مزرعه ترول با هدف تولید و گسترش گسست‌های اجتماعی اشاره کرد.

رویکرد جدید منافقین، که به‌ویژه از جنگ دوازده‌روزه تاکنون با جدیت بیشتری آن را در پیش گرفته‌اند، را می‌توان نسخه به‌روزرسانی‌شده همان استراتژی کلان «ویتنامی‌کردن ایران» دانست که در سال‌های اولیه انقلاب در سر می‌پروراندند. در آن دوره، هسته مرکزی کینه‌توزی آن‌ها، ایجاد شرایطی پیچیده و چندوجهی از طریق تحریک مداخله مستقیم یک ابرقدرت بود تا نظام نوپای جمهوری اسلامی را در گردابی از جنگ طولانی و نامتقارن فروبرد؛ جنگی که مدیریت آن - به زعم آن‌ها - تنها از عهده «انقلابیون حرفه‌ای» و «سازمان‌های پیش‌تاز و پیشاهنگ انقلاب» یعنی خودشان برمی‌آمد. شکست آن طرح و به‌ویژه درس روشن جنگ دوازده‌روزه اخیر - که در آن، پشتیبانی جنانه ملت از نظام، حلقات پیوندخورده طراحی دشمن برای فروپاشی را پاره کرد - آب سردی بر پندارهای کهنه آن‌ها بود. اکنون و با درکی واپس‌گرایانه از این واقعیت، منافقین مسیر علی‌خود را وارونه ساخته‌اند. دیگر نه مداخله خارجی مقدمه بحران‌سازی است، که بحران‌سازی داخلی، مقدمه‌سازی برای مداخله خارجی است. آن‌ها دریافتند تا روزی که پیوند ارگانیک ملت و حاکمیت برقرار است، هر تهاجم بیرونی محکوم به شکست است. ازین‌روی، همه توان خود را بر یک هدف واسطه‌متمکز کرده‌اند: تولید و تعمیق گسست‌های اجتماعی و فروپاشی انسجام

ملی. جنگ شناختی تمام‌عیار در فضای مجازی با ارتش سایبری و مزرعه ترول، تحریک و رادیکال‌سازی اعتراضات، و دامن‌زدن به هرگونه خط‌گسل قومی، مذهبی و نسلی، همه و همه در راستای همان منطق ویتنامی‌سازی، اما با تکیه بر سلاحی نوین است. آن‌ها می‌خواهند پیش از هر حمله خارجی، «خاک» ایران را - که همانا «وحدت مردم» است - برای پذیرش آن بستر آماده کنند و با ایجاد تصویر یک ایران در آستانه انفجار داخلی، مشروعیت و بهانه لازم را برای گستاخی متجاوزین آینده فراهم آورند.

بنابراین، اقدامات خصمانه کنونی این گروهک، نه انحرافی از مسیر تاریخی آن، بلکه تکاملی ابزاری در خدمت همان آرمان براندازانه ثابت است. اگر دیروز با ترور شخصیت‌ها و مردم عادی در پی آن بودند که نظام را از پایگاه اجتماعی اصیل خود محروم و آن را، به زعم خویش، بی‌آینده کنند، امروز با ترور شخصیت نظام و تضعیف هویت جمعی، در پی بریدن مردم از یکدیگر و از آینده مشترک خود هستند. این، ویتنامی‌سازی از نوعی مرموزتر و خطرناک‌تر است که دشمنی خود را این بار نه در میدان رزم، که در میدان ادراک و با سلاح روایت‌های فریبنده به پیش می‌برد. درک این تداوم استراتژیک و شناخت ظاهر نوین دشمنی قدیمی، اولین و ضروری‌ترین گام برای خنثی‌سازی آن و حفاظت از آن وحدت گرانه‌هایی است که تنها سنگر نفوذناپذیر میهن است.

هایلیان

”

در جهان بینی ایدئولوژیک منافقین، حقیقت متاعی است منحصرأ متعلق به آن‌ها و هر کس بیرون از دایره این «حقیقت» قرار بگیرد، نه در جایگاه رقیب سیاسی، که به‌مثابه عنصری فاسد و محکوم به نابودی تعریف می‌شود. بنابراین، خشونت منافقین علیه نظام، مخالفان و حتی مردم عادی هرگز یک تاکتیک مقطعی نبود، بلکه زبان طبیعی و منطق ذاتی این دستگاه فکری به شمار می‌رفت



افشاگری از اقدامات وطن فروشان پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران

فغان خائنین از این که در اغتشاشات ادم حساب نشدند پژواک مرگ در کمپ آلبانی

اغتشاشات اخیر بار دیگر برای صفزدگان گورستان تیرانا ثابت کرد که منافقین (مجاهدین خلق) برای همیشه به زباله‌دان تاریخ سپرده شدند. به گزارش فراق، در اوج توطئه آمریکایی-صهیونی اخیر، نامی از منافقین در میان نبود و حتی آشوبگران هم حاضر به بردن نام آن‌ها نبودند که این موضوع به شدت مناسبات درون این گروهک خائن و مزدور را به هم ریخته است. این روزها، عجزه هزار شوهر و کهنسالان آلبانی درگیر یک چرخه مرگ هستند و به هر سو که روی می‌آورند، جز طرد شدن از سوی مردم ایران، نتیجه دیگری نمی‌بینند.

ماهیت این گروهک بر پایه مزدوری و خیانت بنا شده است. آن‌ها همواره نه تنها از تحریم‌های ملت ایران استقبال کرده‌اند بلکه فعالانه در تلاش بودند تا هرگونه مسیر تنش‌زدایی میان ایران و غرب را نیز مسدود کنند. البته حمایت برخی مقامات غربی از این گروه نیز عمدتاً ماهیتی ابزاری و مالی داشته است. منافقین در این تعاملات، صرفاً ابزاری ارزان قیمت برای پیشبرد اهداف ضدایرانی بودند.



این استمرار خیانت، آن‌ها را به بازیچه‌هایی در دست دشمنان ایران تبدیل کرده است. اعضای این گروهک امروز در تبعیدی تحمیلی در آلبانی به سر می‌برند؛ محفلی که بیش از هر چیز یادآور گورستانی است که سرنوشت خیانتکاران را به نمایش می‌گذارد. سرنوشت خیانتکاران هم، مرگ و فراموشی است، و آن‌ها اکنون در تبعیدگاه خود، پژواک همین سرنوشت را فریاد می‌زنند.

است؛ در حالی که خود این ایدئولوژی دچار اشکالات اساسی بود.

وی افزود: در همان زمانی که منافقین در تبلیغات بیرونی، جمهوری اسلامی را ضعیف جلوه می‌دادند، در درون تشکیلات - به‌ویژه در سطوح فرماندهی - دچار ترس جدی بودند؛ ترس از این که مبدا دیگر برای صدام نیروی مفیدی محسوب نشوند، یا حتی احتمال بدهند که رژیم بعث آن‌ها را مسترد و تحویل جمهوری اسلامی دهد. این نگرانی‌ها باعث می‌شد برای حفظ جایگاه خود، دست به هر نوع عملیات غیراصولی، نادرست و غیراخلاقی بزنند.

این عضو جانشده تصریح کرد: حتی به نیروها القا می‌کردند که اگر لازم باشد، خودشان را قربانی می‌کنند و می‌گفتند «ما خودمان را به کشتن می‌دهیم، شما فقط حمایت کنید». در مقابل، حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی گسترده‌ای دریافت می‌کردند تا روحیه نیروهای آماده عملیات را بالا ببرند. فضای ایجادشده کاملاً ساختگی و فریبنده بود؛ به‌گونه‌ای که ادعا می‌کردند در داخل کشور و حتی در زندان‌ها تشکیلات گسترده دارند و نیروهای زیادی با آن‌ها همکاری می‌کنند.

علیشاهی افزود: این القابات به حدی بود که نیروهای اعزامی به‌جای آذوقه چندروزه جنگی، لباس‌هایی در کوله‌پشتی‌های خود می‌گذاشتند که نشان می‌داد تصورشان «رسیدن و ماندن» در داخل کشور بود، نه انجام یک عملیات محدود.

وی در پایان تأکید کرد: عملیات‌ها به‌معنای واقعی کلمه متوهمانه طراحی شده بود. سیستم چیدمان نیروها، سازماندهی و القانات روانی کاملاً غیرواقعی بود. هرچند ممکن است در جزئیات تجهیزیات، کم‌مزایدهایی وجود داشته باشد، اما کلیت ماجرا یک برنامه‌ریزی آگاهانه و از پیش طراحی شده بود.

عضو نجات یافته از مجاهدین خلق، با حضور در جلسه ۵۲ دادگاه محاکمه این گروهک، به تشریح نقش خائنانه آن‌ها در مقطع پایانی جنگ تحمیلی و پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ پرداخت.

به گزارش فراق، بهزاد علیشاهی با اشاره به وقایع سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ اظهار کرد: در شرایطی که هر دو کشور ایران و عراق قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته بودند، تنها گروهی که همچنان برای رژیم بعث عراق کارایی داشت، مجاهدین خلق بود و صدام حسین از طریق این گروهک تلاش می‌کرد اهداف خود را دنبال کند.

علیشاهی افزود: در همین بازه زمانی، عملیات‌های بزرگی همچون فکه، مهران، آفتاب و فروغ جاویدان توسط منافقین انجام شد.

این شاهد عینی با اشاره به مواضع صدام حسین گفت: صدام در ۸ تیر ۱۳۶۷ در یک سخنرانی اعلام کرد که صلح باعث می‌شود دشمن در داخل کشور خودش از بین برود و تأکید کرد نیروهایی در اختیار دارد - منظور منافقین بود - که می‌توانند این هدف را محقق کنند. در همین راستا، منافقین تحلیل می‌کردند که جمهوری اسلامی ایران بر دو پایه «جنگ» و «اختناق داخلی» استوار است و هرگز قطعنامه را نمی‌پذیرد، اما پس از پذیرش قطعنامه مدعی شدند یکی از پایه‌های خود را از دست داده و در ضعیف‌ترین وضعیت قرار دارد و می‌توان با یک حمله نظامی کشور را تصاحب کرد.

علیشاهی در ادامه با انتقاد از سوءاستفاده‌های ایدئولوژیک این گروهک گفت: آن‌ها از نام امام حسین (ع) سوءاستفاده می‌کردند تا شکست‌های خود را توجیه کنند و به‌گونه‌ای القا کنند که ناکلمی‌ها نه به‌دلیل ضعف در برنامه‌ریزی یا اجرای عملیات، بلکه ناشی از ضعف ایدئولوژیک نیروها بوده

کارشناس مسائل زنان، خانواده و همسر شهید لبافی‌نژاد این گروهک بزرگترین ناقض حقوق زنان است

کارشناس مسائل زنان و خانواده گفت: رفتارهای تشکیلات منافقین با زنان نه تنها مغایر با احکام اسلامی و مبنای فرهنگی ایرانیست بلکه تماما مغایر با کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز است.

به گزارش فراق، پروین سلیچی در جلسه چهل و سوم دادگاه محاکمه منافقین به تشریح نقض سیستماتیک حقوق بشر به‌ویژه حقوق زنان در این تشکیلات پرداخت و اظهار داشت: یکی از بحث‌برانگیزترین رفتارهای این تشکیلات رفتار آنان با اعضای زن خود است که با گزارش‌های فراوان بیدارشدگان و نهادهای حقوق بشری همراه بوده است؛ این گزارش‌ها حاکی از یک سیستم تمامیت‌خواه و بسته است که در آن تمام آزادی‌های فردی از بین می‌رود.

کارشناس مسائل زنان و خانواده گفت: نقض عضو عمدی و نابودی حق باروری زنان، بر پایه مجموعه‌ای از شهادت‌های مستقیم که از سوی شماری از بازماندگان ارائه شده است، یکی از جدی‌ترین و نقض‌آمیزترین اشکال کنترل بر تمامیت جسمانی و حیات شخصی زنان در این تشکیلات بوده است؛ تحمیل‌سازی‌ها بر اساس

شهادت‌های اعضای سابق و گزارش‌های حقوق بشری، نشان می‌دهد که رحم برخی از زنان عضو بدون رضایت یا اطلاع آنها خارج شده است؛ اقدامی که در چارچوب ساختار تشکیلاتی منافقین صورت گرفته و نمونه آشکار از سلب اختیارات کامل و بهره‌برداری سیستماتیک از زنان است.

وی ادامه داد: براساس گزارش‌ها و شهادت‌های ارائه‌شده توسط افراد جدانشده، زنان حاضر در مقرهای متعلق به تشکیلات، ملزم به انجام کارهای طاقت‌فرسا و شدیداً سخت‌گیرانه بوده‌اند، بدون آن که هیچ دستمزدی یا جبران خسارتی دریافت کنند؛ شرایط ثبت‌شده نشان می‌دهد که زنان از حداقل امکانات رفاهی و بهداشتی محروم و محیط زندگی آنان فاقد استانداردهای اولیه بهداشتی و ایمنی بوده است.

سلیچی گفت: افرادی که قصد ترک سازمان را داشتند یا از قوانین داخلی تخلفی می‌کردند، با مجازات‌های شدید و سیستماتیک مواجه می‌شدند؛ این مجازات‌ها شامل بازداشت در زندان‌های درون‌سازمانی، اعمال شکنجه و تحمیل فشارهای روانی مداوم بوده است؛

زنان در این سازمان تحت سیستم کنترل و نظارت همه‌جانبه‌ای زندگی می‌کردند؛ سیستمی که تقریباً تمامی جنبه‌های زندگی شخصی و اجتماعی آنها را تحت سلطه خود قرار می‌دهد؛ این کنترل‌ها شامل کنترل ارتباطات، نظارت دائمی توسط ماموران امنیت داخلی، محرومیت از حق مالکیت شخصی، محدودیت شدید در آزادی رفت‌وآمد و ... بود.

وی افزود داد: زنان عضو براساس شهادت‌ها مجبور به پوشیدن یونیفرم صرفاً در دو رنگ مشخص بودند و استفاده از هرگونه لوازم آرایشی، کرم ضدآفتاب و ... ممنوع بود، در حالی که مریم رجوی و حلقه نزدیکانش با پوشش‌های گران‌قیمت و آرایش‌های آنچنانی ظاهر می‌شدند؛ این سیاست‌ها و اقدامات به‌وضوح با حقوق بین‌المللی در تضادند، از جمله با مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان؛ اگرچه ما این کنوانسیون را به دلیل برخی مواد مغایر با احکام اسلامی و مبنای فرهنگی خود نمی‌پذیریم، اما رفتارهای این سازمان تماما مغایر با همین معیارهای بین‌المللی نیز است.

فعال مدنی آلبانیایی: دولت آلبانی به عنوان یک دفتر عملیاتی برای منافع خارجی عمل می‌کند

«امروزه دولت آلبانی به عنوان یک دفتر عملیاتی برای منافع خارجی عمل می‌کند و بازرسان جدید بیشتر عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی پروتکل‌ها هستند تا مدافعان قانون»

به گزارش فراق، آگیم کاسمی، فعال مدنی در آلبانی طی یادداشتی نوشت: امروز خبردار شدیم که جونی کتا به عنوان رئیس جدید «BKH» انتخاب شده است، ساختاری که از لحاظ تئوری باید «فبی‌آی آلبانیایی» باشد. و چه می‌بینیم؟ آمریکایی‌هایی که در سالن نشست‌ها و این روند را تماشا می‌کنند، گویی صاحبان شرکتهای هستند که رئیس اتحادیه خود را انتخاب می‌کنند.

خب، چه چیزی نصیبمان می‌شود؟ رئیس تحقیقات در آلبانی دیگر محصول حاکمیت آلبانی نیست، لیم کتا نیست، بلکه محصول تایید سفارتخانه‌هاست. ادامه‌ی چرخه‌ای از امضاهای آماده، که در جای دیگری آماده شده‌اند و به سادگی در تیرانا امضا می‌شوند.

کسانی که امروز به عنوان «متخصص»، «حرفه‌ای» و «تکنسین‌های عدالت» به ما معرفی می‌شوند، هرگز با چهره‌های آهنین گذشته، با افرادی مانند نوزات حزنداری،

که در مواجهه با جنایتکاران جایی برای بازی‌های سیاسی باقی نمی‌گذاشتند، بلکه عدالتی تمیز، برق‌آسا و آلبانیایی ارائه می‌دادند، قابل مقایسه نیستند. حزنداری هیچ معلم خارجی نداشت. او از سفارت دستور نمی‌گرفت. جایی که جنایت ضد آلبانیایی رخ می‌داد، دنده‌ها را می‌شکست، نه حاکمیت کشور خودش را.

اما آلبانی امروز داستان متفاوتی است.

امروزه دولت به عنوان یک دفتر عملیاتی برای منافع خارجی عمل می‌کند. بازرسان جدید بیشتر عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی پروتکل‌ها هستند تا مدافعان قانون. و وقتی عدالت فراتر از دستان خارجی‌ها باشد، هرگز نمی‌تواند مستقل به دنیا بیاید. هرگز نمی‌تواند قوی به دنیا بیاید. و حتی کمتر آلبانیایی.

بنابراین انتظار عدالت آهنین نداشته باشید. انتظار بازگشت به عزت و کرامت انسانی را نداشته باشید. انتظار تشکیل دولت را نداشته باشید.

زیرا آلبانی، با این فلسفه، همچنان یک رعیت باقی می‌ماند. و یک رعیت هیچ عدالتی از خود ندارد؛ او فقط دستور دارد. در حالی که عروسک‌ها، هر چقدر هم که ماهر باشند، هرگز نمی‌توانند به مردم یک کشور تبدیل شوند.

به گزارش فراق، کشور آلبانی طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۵ به سفارش آمریکا اقدام به پذیرش تشکیلات تروریستی منافقین در کشور خود کرد. انتقال اعضای منافقین به آلبانی تحت نظارت آمریکا و فرانسه انجام شد. دولت آلبانی در ابتدا با این انتقال مخالف بود و آن را خطرناک می‌دانست اما آمریکا با تحت فشار قرار دادن دولت آلبانی و ارائه دو گزینه پردازش زباله‌های اتمی کشورهای غربی یا پذیرش منافقین، این کشور را مجبور به پذیرش گزینه دوم کرد.

در آثار حقوقی آلبانی، از جمله کتاب تعیین وضعیت پناهجویی و اعطای پناهندگی (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱)، اعطای پناهندگی به این متهمان خلاف قوانین داخلی آن کشور ارزیابی شده است. پس از نامزدی آلبانی برای عضویت در اتحادیه اروپا در ژوئن ۲۰۱۴، قوانین پناهندگی آن مورد بازنگری قرار گرفت و قوانین سال ۲۰۱۴ جایگزین مقررات سال ۱۹۹۸ شد.

مطابق مواد ۴ و ۵ قانون پناهندگی آلبانی و نیز ماده ۵ قانون اساسی آن کشور که اجرای قوانین بین‌المللی را الزامی می‌داند، آلبانی موظف است متهمان را بر پایه معاهدات اروپایی و پس از تشکیل دادگاه، به کشور رسیدگی‌کننده مسترد نماید.

کارشناس آلبانیایی

اعضای اردوگاه مانزا در بدبختی و بدون هیچ آینده‌ای زندگی می‌کنند

زندگی تحت نظارت گروهک تحت نظارت رجوی‌ها، یک کابوس است، زیرا آن‌ها زندگی اعضای خود را نابود کرده و آن‌ها را در بدبختی، بدون آینده و بدون خانواده رها کرده‌اند



غیرقانونی را ندارند، اغلب مجبور می‌شوند داستان‌های ساختگی اعضای جداشده، نهادهای ایرانی و مخالفان مختلف سازمان بسازند.

وی همچنین اظهار کرد: اعضای سازمان زندگی فلاکت‌باری در اردوگاه اشرف ۳ در مانزا آلبانی دارند؛ آن‌ها در سایه گذشته تروریستی خود بدون هیچ آینده‌ای زندگی می‌کنند.

به گفته یازبچی، زندگی تحت نظارت گروهک تحت نظارت رجوی‌ها، یک کابوس است، زیرا آن‌ها زندگی اعضای خود را نابود کرده و آن‌ها را در بدبختی، بدون آینده و بدون خانواده رها کرده‌اند.

که تحت تعقیب بین‌المللی هستند، برای کشورهای اروپایی بسیار مشکل ساز - اگر نگوییم غیرممکن - خواهد بود؛ رسیدگی به چنین پرونده‌هایی یک کابوس بزرگ حقوقی و دیپلماتیک برای هر کشور میزبان ایجاد می‌کند.

مورخ آلبانیایی در ادامه با بیان اینکه منافقین سابقه طولانی در قاچاق اعضای خود به اروپای غربی دارد، گفت: در بسیاری از موارد، شبکه سرکرده سازمان، به اعضای خود گذرنامه‌های جعلی، خانه‌های امن و پول می‌دهد تا به آن‌ها در فرار به اروپای غربی کمک کند؛ اعضای که توانایی پرداخت هزینه این قاچاق

گروهک خودداری کند.

مورخ آلبانیایی ضمن اشاره به پیامدهای امنیتی میزبانی از اعضای منافقین به‌عنوان افراد دارای سابقه اقدام‌های خشونت‌آمیز و تروریستی در سطح بین‌المللی، گفت: اگر دادگاه ایران اعضای مجاهدین خلق را محکوم کنند، دولت‌های اروپایی با یک معضل قانونی اضافی روبه‌رو خواهند شد؛ ایران عضو اینترپول است و نام افراد محکوم در پایگاه داده بین‌المللی افراد تحت تعقیب اینترپول ظاهر می‌شود.

یازبچی ادامه داد: از نظر قانونی، ارائه پناهندگی به افرادی با سابقه تروریستی

تحلیلگر آلبانیایی گفت: زندگی تحت نظارت گروهک منافقین، یک کابوس است، زیرا آن‌ها زندگی اعضای خود را نابود کرده و آن‌ها را در بدبختی، بدون آینده و بدون خانواده رها کرده‌اند.

به گزارش فراق، اولسی یازبچی، مورخ آلبانیایی و عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی در کوالالامپور در گفت‌وگو با رسانه «گازتا ایمپکت»، ضمن تشریح وضعیت وخیم اعضای منافقین در اقامتگاه آلبانی، تصریح کرد که کشورهای اروپایی براساس کنوانسیون‌های بین‌المللی درباره مبارزه با تروریسم باید از میزبانی اعضای این

«دو نیمه ماه» روایتگر وعده‌های دروغینی که جوانان را به گمراهی برد



احمد معظمی، کارگردان سریال «دو نیمه ماه» گفت: سریال «دو نیمه ماه» با نگاهی به برهه‌های حساس از تاریخ معاصر ایران (دهه ۴۰ تا ۶۰)، روایتگر سرنوشت دو کودک است که در تلاطم درگیری‌های سیاسی، آواره شده و هر یک مسیری متفاوت را در پیش می‌گیرند. به گزارش فراق، مجموعه تلویزیونی «دو نیمه ماه» به کارگردانی احمد معظمی این روزها از شبکه سه سیما در حال پخش است. معظمی در یک گفت‌وگوی رسانه‌ای به تشریح دقیق ابعاد تاریخی و دراماتیک این اثر پرداخته و از پشت‌پردی انحرافات گروهک‌های تروریستی از دهه ۴۰ تا ۶۰ سخن می‌گوید. او تأکید دارد که این سریال نه فقط یک اثر تاریخی، بلکه روایتگر هوشیاری در برابر شستشوی مغزی و وعده‌های دروغینی است که جوانان را به گمراهی برد.

بستر تاریخی سریال «دو نیمه ماه» شامل چه دوره‌ای می‌شود و هدف اصلی از روایت این دوره تاریخی چیست؟

مجموعه تلویزیونی «دو نیمه ماه» به مقطعی از تاریخ پرفرازونشیب ایران می‌پردازد که از دهه چهل شروع شده و تا دهه شصت را شامل می‌شود. در واقع این کار راوی این موضوع است که چگونه گروهک‌های گروهک‌گونه، نظیر مارکسیست‌ها و سازمان مجاهدین خلق یا همان منافقین، از موج انقلاب مردم علیه رژیم ستم‌شاهی پهلوی سوءاستفاده کردند. آن‌ها در ابتدا خود را به عنوان یک سازمان مردمی معرفی کردند و مدعی مبارزه با شاه بودند، اما بعد از پیروزی انقلاب دچار یک نوع توهم و زیاده‌خواهی شدند. علی‌رغم تمام توصیه‌های حضرت امام (ره)، روحانیون و مبارزان، این منافقین از مسیر اصلی خود منحرف شدند؛ آن‌ها دست به اسلحه بردند و با انجام ترورهای بسیار، باعث شهادت بیش از دوازده هزار نفر از مردم عادی و مسئولین جمهوری اسلامی شدند.

قصه دراماتیک سریال چگونه با

این حوادث تاریخی گره می‌خورد؟ معتقدم یک اثر نمایشی را نمی‌توان با دیدن سه یا چهار قسمت قضاوت کرد و باید آن را در کلیت کار سنجید. «دو نیمه ماه» روایتگر زندگی خانوادگی دو کودک بی‌گناه است که در پی جنگ داخلی مارکسیست‌ها و ساواک، خانواده‌های خود را از دست می‌دهند و دچار بی‌پناهی و سرگردانی می‌شوند. در ادامه، سرنوشت هر کدام از این کودکان مسیر جداگانه‌ای را در پیش می‌گیرد.

درباره تحول شخصیت‌های اصلی و تقابل آن‌ها با این گروهک توضیح دهید

چون ما دو شخصیت اصلی داریم، نمی‌خواهم نام ببرم تا داستان «اسپویل» نشود، اما شخصیت اصلی داستان ما با آموزش‌های صحیح انقلابی، پی به ماهیت جنایتکارانه این گروهک تبهکار و منافق می‌برد و مسیر خودش را از آن‌ها جدا می‌کند. او به مبارزه علیه کسانی برمی‌خیزد که با یک مشت وعده و وعید دروغین، سرایی دست‌نیافتنی را به جوانان وعده داده بودند. در این میان، نیروهای انقلابی و امنیتی نظام جمهوری اسلامی نیز با رشادت، جان‌گذشتگی و تقدیم شهیدان بسیار، در نهایت پرونده این گروهک تروریستی را می‌بندند.

در سریال چقدر به ریشه‌های

قبل از انقلاب این گروه پرداخته شده؟

ما داستان فعالیت‌های این گروهک را از قبل از انقلاب به تصویر کشیده‌ایم؛ یعنی از جایی که انقلاب در آستانه پیروزی است و سازمان منافقین بعد از مدت‌ها رکود، از موجی که مردم ایجاد کرده بودند استفاده می‌کنند و خود را یکی از مدعیان انقلاب نشان می‌دهند. «دو نیمه ماه» روایتگر زندگی خانوادگی دو کودک بی‌گناه است که در کشاکش درگیری‌های داخلی میان مارکسیست‌ها و ساواک، خانواده‌های خود را از دست می‌دهند. این دو کودک در اوج بی‌پناهی و سرگردانی، دو مسیر کاملاً متفاوت را در پیش می‌گیرند. یکی از شخصیت‌های اصلی ما، به مرور و با بهره‌گیری از آموزش‌های صحیح و بصیرت انقلابی، به ماهیت جنایتکارانه و گروهک‌گونه منافقین پی می‌برد. او وقتی می‌بیند این جریان با وعده‌های دروغین و ترسیم سرایی دست‌نیافتنی، جوانان را به مسلخ می‌برد، در مقابلشان می‌ایستد. در واقع ما از نگاه این دو شخصیت، شستشوی مغزی و جنون حاکم بر این سازمان منور را به تصویر کشیده‌ایم.

برخی معتقدند قضاوت درباره سریال در قسمت‌های ابتدایی کمی زود است. شما چه زمانی را برای

اوج‌گیری داستان پیش‌بینی می‌کنید؟

دقیقاً همین‌طور است. یک اثر نمایشی را نمی‌توان با دیدن سه یا چهار قسمت اول قضاوت کرد؛ باید به کلیت قصه فرصت داد. داستان ما تازه در حال گرم شدن است. در قسمت‌های پیش رو، روایت وارد دهه شصت می‌شود؛ یعنی دوران سیاه ترورهای خیابانی منافقین علیه مردم کوچه و بازار. ما در این سریال نشان می‌دهیم که چگونه جان‌فشانی نیروهای امنیتی و انقلابی و تقدیم شهدای بسیار، باعث شد پرونده این تبهکاران بسته شود.

هدف غایی شما از روایت این حجم از نفرت و جنایت در قالب یک سریال چه بود؟

هدف ما روشن‌گری برای نسل جوان است. می‌خواستیم نشان دهیم که چرا این جماعت، حتی در زمان حال نیز منفورترین آدم‌ها نزد ملت ایران هستند. ما در «دو نیمه ماه» ابتدا ریشه‌های این جریان را نشان دادیم و سپس به فرآیند آگاه شدن جوانانی پرداختیم که در دام آن‌ها افتاده بودند. تماشای مسیر جدا شدن این افراد از سازمان و بازگشتشان به آغوش حقیقت، از جذاب‌ترین بخش‌های درام ماست که در قسمت‌های آینده، مخاطب را غافلگیر خواهد کرد.



شهید ابوالفضل نقاد؛ توایی که حر شد

ندارم. « پس از مدتی ابوالفضل رهسپار جبهه شد و در همین اثنا ازدواج کرد.

من در عملیات بیت‌المقدس چهار (عید سال ۶۷) در اطلاعات و عملیات بودم و به‌صورت اتفاقی پشت ارتفاعات تیمورژنان برادر عزیزم ابوالفضل را دیدم؛ این چهره مؤدب و کتاب‌خوان بسیار غم‌زده بود؛ دلیلش را پرسیدم؛ گفت: «در دوراهی سختی گرفتار شدم؛ بیشتر زمان‌ها در جبهه هستم، برخی‌ها گفتند باید بین حضور در جبهه و همراهی با همسرم یکی را انتخاب کنم» پرسیدم چکار می‌کنی؟ به‌سرعت پاسخ داد: «مشخصه در جبهه خواهم ماند» - البته همسر محترمشان همیشه با ایشان زندگی کرد - پس از آن ابوالفضل نقاد در لشکر باقی ماند؛ مرداد ۱۳۶۷ در عملیات مرصاد و در مبارزه با سازمان منافقین - که روزگاری آنان را حمایت می‌کرد- در اسلام آباد غرب مزد توبه و مجاهدت در صراط مستقیم را با شهادت گرفت. حر انقلاب این‌گونه ندای ارجعی الی ربک را شنید و بهای بهشت را این‌گونه با انجام امتحانات سخت پرداخت کرد.

انقلابی با اعضای سازمان منافقین در زندان که در راستای آشکارسازی چهره واقعی این سازمان بود، ابوالفضل نقاد در سال ۶۱ توبه کرد و از زندان آزاد شد و در تکاپو برای حضور در فعالیت‌های انقلابی بسیج در مسجد همت‌آباد برآمد.

حساسیت‌های خاص آن دوران نسبت به مسئله نفوذ سازمان منافقین در نهادهای انقلابی و سابقه حضور ابوالفضل نقاد، باعث شد که برادران عزیزی همچون محمد موگویی و علی شمسیان نسبت به حضور ایشان با دیده تردید بنگرند - هر دو بزرگوار در سال ۱۳۶۲ شهید شدند- ابوالفضل نقاد با آگاهی از چنین برداشتی به ما گفت: «می‌دانم، می‌ترسید که همچنان به عقیده پیشین و همسو با منافقین باشم، اما من خطاطی بلد هستم و با کمک امکانات شما می‌توانم شعارهای انقلابی و سخنان حضرت امام خمینی (ره) را بر روی دیوارها بنویسم به این صورت از مسجد نیز خارج هستم و خیال شما راحت خواهد بود که از اظهار علاقه ام برای کار در بسیج قصد سوئی

شهید ابوالفضل نقاد در ابتدای انقلاب عضو منافقین بود اما خیلی زود به صراط حق بازگشت و در اسلام آباد غرب مزد توبه و مجاهدت در صراط مستقیم را با شهادت گرفت.

به گزارش فراق، علیرضا زاکانی در یادداشتی درباره وی می‌نویسد: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان منافقین باتجربه پیشین به‌سرعت به جمع‌آوری اسلحه و گسترش شبکه انسانی سازمان پرداخت. یکی از اقدامات آنان برای ایجاد تشکیلات فراگیر، ایجاد کانون‌های محلات بود. در اطراف میدان خراسان - محله زندگی دوران جوانی‌ام - کانون بشارت وابسته به این سازمان مسئول جذب بخشی از جوانان جنوب شهر بود. مسئولیت این کانون را آقای ابوالفضل نقاد - پدر ایشان جانباز قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هستند - داشت. کانون بشارت در کوچه جنب داروخانه رازقی در خیابان خراسان به محلی برای فعالیت منافقین تبدیل شده بود.

پس از شورش خیابانی ۳۰ خرداد ۶۰، ابوالفضل نقاد دستگیر و روانه زندان شد. در گفت‌وگوهای نیروهای

تصمیم تروریست‌های دهه ۶۰ برای ترور ربع پهلوی

یکی از چهره‌های رسانه‌های گروهک تروریستی پهلوی با استناد به گزارشی از «تایمز اسرائیل»، مدعی برنامه‌ریزی برای ترور ربع پهلوی از سوی منافقین شد. به گزارش سرویس رسانه‌های بین‌الملل فراق، این چهره رسانه‌ای گروهک تروریستی پهلوی مدعی شده برخی براندازان پس از اینکه متوجه شده‌اند مقبولیتی در میان مردم ایران ندارند، تصمیم گرفته‌اند نوه رضا پالان را ترور کنند. تشکیلات منافقین و سلطنت‌طلبان که تنها در تلاش برای به آشوب کشیدن ایران، اشتراک نظر دارند، این روزها خواستار حذف جدی همدیگر از صفحه روزگار شدند.

رمان مارپیچ خون منتشر شد



رمان مارپیچ خون با محوریت جنگ و معرفی گروهک تروریستی منافقین منتشر شد.

به گزارش فراق، این کتاب درباره یکی از شخصیت‌های حاضر در اردوگاه منافقین است که داستان حول محور او می‌چرخد. رمان «مارپیچ خون» نکات جالب و قابل تاملی را درباره مجاهدین خلق بازگو کرده است. جلد و نام کتاب بسیار همخوانی مناسبی با داستان اثر دارد و جلد کتاب، بخش‌های متفاوت و هیجان‌انگیز داستان را به مخاطب لو می‌دهد. توصیفات فضای اردوگاه و داستان پردازی به گونه‌ای مناسب انجام شده است و مخاطب را با اتفاقات مختلف و غیرمنتظره مواجه می‌کند.

روایتی از کد کشتار خائنین به وطن در جریان عملیات تروریستی موسوم به «فروغ جاویدان»

الباقی را بکشید



الباقی است و یکی هم به نام فاطمه رضانی یا سرور همسر سابق محمد سیدالمحدثین بود. این دو نفر آن جنایت عجیب و غریب غیرانسانی را در اسلام‌آباد رخ دادند و حتی مجروحین را کشتند. وی افزود: موضوع دیگری که من از فاصله ۵۰ متری شاهدش بودم این بود که پنج نفر را در دشت حسن‌آباد گرفتند و معلوم نبود که این ۵ نفر سیجی بودند یا مردم عادی. روز چهارم از طرف محمود عطایی دستور آمد که اسرا اعدام شوند. شخصی به به نام کاتیسا معروف به حسام شهیدزاده اهل خوزستان که در حال حاضر در قید حیات است این پنج نفر را به رگبار بست و اعدام کرد. اسم و رسم آن شهدا را نمی‌دانم.

عضو نجات یافته از گروهک مجاهدین گفت: در جریان عملیات فروغ جاویدان محمدالمحدثین با کد مریم پیام داد که هیچ اسیری همراه خود نمی‌بریم، تمام زخمی‌های خودمان را بگذارید کنار جاده و به جز افرادی که داوطلبانه خواهان پیوستن به ما هستند، الباقی را بکشید.

واژه «تروریسم»، «قدمات تروریستی»، «گروه‌های تروریستی» و واژگانی از این قبیل در چند روز اخیر به طور متعدد در ادبیات سیاسی، مطبوعاتی و رسانه‌ای کشور مورد استفاده قرار گرفته است.

به گزارش فراق، بهره‌گیری از این مفاهیم و واژگان نه از منظر عملیات روانی یا بهره‌برداری‌های سیاسی بوده است بلکه واقعیت‌های رخ داده در میدان که نه از دید دوربین‌ها و نه از دید مردم پنهان ماندگویی آن است که آنچه روی داد خشونت‌زایدالوصف و عریان با بهره‌گیری از انواع ابزارهای ارباب بوده است. حجم بی‌سابقه حمل‌انواع سلاح گرم و سرد و استفاده از آن در خیابان، علیه مردم و علیه نیروهای حافظ نظم و امنیت، سوزاندن و مثله کردن پیکرهای افراد انتظار عمومی و بریدن سرهای افراد مختلف، تخریب اموال عمومی مانند خیابان‌ها، وسایل نقلیه عمومی، آمبولانس‌ها و بیمارستان‌ها، حمله به مردم و منازل آنها با سلاح و تهدید و

ضرب و شتم و حتی قتل آنها، به آتش کشاندن وسیع مغازه‌ها و اماکن ارتزاق شهروندان و خودروهای آنان، از جمله اقدامات بسیار خشونت‌بار و بی‌سابقه‌ای بود که در چند روز اخیر در برخی از شهرهای کشور رخ داد. جالب آنکه آنچه روی داد بسان اتفاقات تلخی است که در دهه ۶۰ شمسی، توسط گروه‌های مختلف مسلح و تروریست مانند منافقین (مجاهدین خلق) و گروه‌های مسلح تجزیه طلب غرب کشور در نقاط متعددی از ایران روی داد.

در این خصوص عیسی آزاده، عضو نجات یافته از گروهک مجاهدین در جلسه ۴۹ محاکمه منافقین در ایران اظهار داشت: چند موضوع را باید به استحضار دادگاه برسانم که خودم شاهد آنها بودم و دیدم، یکی در رابطه با کشتاری که در بیمارستان اسلام‌آباد غرب است. دو فرمانده محور فعال آنجا وجود داشت که همه کارها را انجام می‌دادند؛ کنترل شهر و بیمارستان نیز در دست آنها بود. یکی افسانه شاهرخی که الان در

روزی که الاغ یاغی افسار عوض کرد

حمله آمریکا به عراق و فروپاشی حکومت صدام حسین، منافقین را در برابر یکی از حساس‌ترین انتخاب‌های سیاسی و نظامی خود قرار داد. در این مقطع، رجوی تلاش کرد از جنگ کنار بکشد و اربابش «صدام» را رها کند؛ اما محاسباتش در نهایت به تسلیم انجامید. روایت پیش‌رو برگرفته از کتاب سازمان مسعود، نوشته محسن زال؛ نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران و خلاصه‌ای است از مواضع الاغ یاغی در آن دوره و وقایعی که بر او و منافقین گذشت. «حدود یک سال قبل از حمله آمریکا، راهبردی در سازمان تدوین می‌شود با این عنوان که با حمله آمریکا به عراق ما نیز به ایران حمله خواهیم کرد... پادگان‌ها قبل از حمله تخلیه می‌گردند و سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین نیز بین اشرف و جولای استار می‌شوند تا برای حمله به ایران به کار آیند. عملیات حمله دوباره به ایران فرورج جلوبیدان شماره دو نام می‌گیرد. مسعود اعلام می‌کند که با تماس‌هایی که با آمریکایی‌ها گرفته‌ایم، آن‌ها را قانع کرده‌ایم که ما هدف نیستیم و آن‌ها نیز مختصات ما را گرفته‌اند که به ما حمله نکنند. اما بر خلاف قول الاغ یاغی، نیروهای ائتلاف هیچ گونه امانی به سازمان نمی‌دهند و همه پادگان‌ها و قرارگاه‌های آن‌ها را در هم می‌کوبند و

قرارگاه انزلی را با نیروی زمینی خود به کمک کردها تصرف می‌کنند و در این جنگ و گریزها نیز تعدادی از اعضای سازمان در حالی که حتی دستور دفاع نیز ندارند در انزوا کشته می‌شوند. ارتش آمریکا پس از مدتی نیروهای سازمان را در اشرف محاصره کرده و از هوا و زمین تحت نظارت درآورده و التیماتوم می‌دهند که یا تسلیم شده و سلاح‌هایشان را تحویل دهند و یا آماده جنگ شوند. الاغ یاغی تصمیم به تسلیم می‌گیرد. بعدها او در توجیه رفتارش می‌گوید من بین سلاح و صاحب سلاح البته صاحب سلاح را ترجیح دادم. صاحب سلاح در وقت مناسب سلاح را دوباره تهیه خواهد کرد. الاغ یاغی، بعدتر، این کشتار را به نیروهای انگلیسی نسبت می‌دهد و بنابراین آمریکایی‌ها را از خلف وعده میرا می‌کند، تا مناسباتی که با آن‌ها برقرار می‌کند، زیر سایه این خلف وعده قرار نگیرد... چنان که پیداست مریم قجر و تعدادی از کادرهای بالای منافقین، حدود سه ماه پیش از حمله، عراق را ترک می‌کنند و اصولاً در میدان حضور نداشته‌اند. الاغ یاغی نیز حداکثر تا سقوط بغداد در عراق بوده است [آن هم نه در بین نیروهایش] در حالی که اعضا بر این تصور بودند که سرکرده در کنار آن‌ها در سنگرها در شرایطی سخت زندگی می‌کند.»

پیام حقوقی رئیس دادگاه
محاکمه نفاق به دولت آلبانی
متهمان پرونده را
طبق معاهدات باید
مسترد کنید



رئیس دادگاه محاکمه منافقین در پیامی خطاب به دولت آلبانی هشدار داد باید متهمان این پرونده را طبق معاهدات اروپایی به کشور رسیدگی کننده مسترد کند. به گزارش خبرنگار فراق، حجت‌الاسلام امیررضا دهقانی در بخشی از سخنان خود در جلسه ۴۵ دادگاه محاکمه منافقین اظهار کرد: گفت: براساس قوانین کشورهای آلبانی، فرانسه و انگلستان و با استناد به معاهدات داخلی و بین‌المللی، این کشورها مکلف به استرداد متهمان یا لغو پناهندگی آنها هستند، اما تا کنون به آن عمل نکرده‌اند. وی گفت: اتهام‌های این پرونده، به‌ویژه علیه زنان و کودکان، از جدی‌ترین موارد تهدید امنیتی در کشور ما محسوب می‌شود؛ به‌عنوان رئیس دادگاه خطاب به دولت آلبانی، با توجه به لوایح رسیده از سازمان‌های مردم‌نهاد و شکات، اعلام می‌کند که نحوه تعیین وضعیت پناهندگی متهمین در این کشور حتی از سوی حقوقدانان آلبانی مورد اعتراض قرار گرفته است؛ در آثار حقوقی این کشور، از جمله کتاب تعیین وضعیت پناهنجویی و اعطای پناهندگی (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱)، اعطای پناهندگی به متهمان خلاف قوانین داخلی آلبانی دانسته شده است؛ پس از نامزدی آلبانی برای ورود به اتحادیه اروپا (ژوئن ۲۰۱۴)، قوانین پناهندگی این کشور اصلاح و قوانین ۲۰۱۴ جایگزین قوانین ۱۹۹۸ شده‌اند.

قاضی افزود: مطابق مواد ۴ و ۵ قانون پناهندگی آلبانی و به استناد ماده ۵ قانون اساسی این کشور که اعلام می‌کند قوانین بین‌المللی را رعایت و اجرای قوانین بین‌المللی را الزامی می‌داند و آلبانی باید متهمان را طبق معاهدات اروپایی و پس از تشکیل دادگاه، به کشور رسیدگی کننده مسترد کند؛ همچنین طبق ماده ۲۳۰ و ۲۳۱ قانون کیفری آلبانی، هرگونه تسهیل برای متهمان تروریستی ممنوع است؛ طبق توافق سال ۲۰۱۳ میان هیولاری کلینتون و نخست‌وزیر وقت آلبانی، ۲۰۰ نفر از اعضای گروه از کمپ لیبرتی به آلبانی منتقل شدند، اما انتقادهای حقوقدانان آلبانی نسبت به توافقنامه ثبات و همکاری با اتحادیه اروپا (ژوئن ۲۰۱۶) تاکید می‌کند که این کشور باید از اعطای پناهندگی به افراد متهم به بمب‌گذاری، هواپیمارایی و شکنجه خودداری کند؛ براساس اعلام جرم سازمان‌های مردم‌نهاد و ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری جمهوری اسلامی ایران، دادگاه پیگیری استرداد متهمان را برای رسیدگی حضوری، عادلانه با حضور وکلا به صورت علنی ادامه خواهد داد.

رئیس دادگاه محاکمه منافقین گفت: توصیه رئیس دادگاه به مسئولان آلبانی این است که طبق مصوبات اتحادیه اروپا، هیچ کشور عضو حق ندارد به متهمان اقدام‌های تروریستی پناهندگی اعطا کند و پس از تشکیل دادگاه، ملزم است آنها را مسترد کند.



عاقبت خائنِ جیره‌خوار

چنگیز مغول در برابر دیوارهای بخارا زمین گیر شده بود. نامه‌ای فرستاد داخل شهر: «هر کس سلاحش را زمین بگذارد و به ما بپیوندد، پس از فتح، شهر مال اوست». گروهی از مردم بخارا فریب خوردند، دروازه را باز کردند و حتی به مغول‌ها کمک کردند تا همشهری‌های خودشان را بکشند. وقتی کار تمام شد، چنگیز دستور داد همه آن «مستحان تازه» را هم مثل گوسفند سر ببرند. سپس همان جمله مشهورش را گفت: «اگر اینها قابل اعتماد بودند، به خاطر ما برادران خودشان را نمی‌فروختند».

تاریخ پر است از این داستان‌های تکراری. هیچ کشوری هم به خائن کشور دیگر پناه نمی‌دهد. وقتی تاریخ مصرفش تمام شود، همان دستی که پول و اقامت به او داده، ماشه را خواهد چکاند یا او را در معامله‌ای خواهد فروخت. تنها جایی که یک وطن‌فروش بالاخره آرام می‌گیرد، زیر خروارها خاک است... البته آنجا نیز لعنت ابدی ملت همراهش خواهد بود. امروز هم تاریخ مصرف منافقین برای غرب تمام شده و منتظر پایان نمایشی این وطن‌فروشان هستیم.



تبیین توبه از نگاه شریعت توسط قاضی دادگاه محاکمه نفاق

قاضی دادگاه محاکمه تشکیلات تروریستی مجاهدین خلق گفت: باید توجه داشت که نباید شرایطی ایجاد شود که توبه به ابزاری برای فرار از مجازات تبدیل گردد و برای مجرمان حاشیه امن ایجاد کند. اما در صورتی که توبه پیش از اثبات جرم صورت گرفته باشد، اساساً سوءظنی نسبت به آن وجود ندارد.

حجت الاسلام امیررضا دهقانی در جلسه ۴۹ دادگاه محاکمه منافقین در خصوص ماهیت توبه توضیحاتی خطاب به وکیل متهمان که در رابطه با شهود جدا شده از منافقین ابهاماتی داشت، ارائه داد و اظهار کرد: در خصوص ماهیت توبه واقعیت این است که ماهیت حد و حدود فقه امامیه و اسلامی، مجازاتی که حق الله محور آن است، هدف اصلی از توبه اعاده رابطه مجرم با خدا، بازدارندگی و اصلاح نفس مجرم است نه صرفاً تنبیه مادی یا ایجاد مجازات.

قاضی دهقانی گفت: یعنی اگر جرمی سخت اثبات می‌شود با چهار بار اقرار که توضیح دادیم، چرا چهار بار؟ چرا چهار بار جلسه؟ چرا اتحاد مواضع؟ به جهت اینکه سختی در اثبات حتی به اقرار در این جرایم ماهیت قضایی با سوءظن نگاه می‌کند. معتقد است شاید بار اول بر اثر هیجانان بوده و بار دوم متوجه عواقب اعمال نیست، به جهت سوءظن و حفاظت عرض کردم در نظام قضایی اسلامی غیر نظام امامیه، یک دیوار بلندی به دور هر انسانی حتی بعد از اتهام وجود دارد و این دژ بزرگ حفظ حقوق متهم است و هیچکس به راحتی نمی‌تواند از این دژ عبور کند و به متهم حتی به متهم برسد حتی در جرائم حدی مانند محاربه.

قاضی دهقانی، گفت: نکته‌ای که در توبه وجود دارد و مجدد توضیح می‌دهم حتی اگر از این دژ با آن توضیحاتی که جلسه قبل دادم عبور کرد و به متهم رسید، توبه و بخششی که مقابل متهم وجود دارد؛ یک توبه قبل از قبض یا اثبات است، یعنی دستگاه قضایی و حاکم به این افراد مسلط نشده. این توبه نشان‌دهنده قطع فعل و اصلاح قلبی است.

وی گفت: اجرای حد هم برای اصلاح روحی و بازگرد مجرم دیگر ضرورت ندارد، زیرا خودش اصلاح کرده و اتفاقاً این دوره قبل از تسلط در نظام‌های قضایی مشابه وجود دارد یعنی همکاری‌هایی که قبل از دستگیری متهمین یا مجرمین با نظام‌های پلیسی یا قضایی انجام می‌دهند بسیار شبیه توبه قبل از تسلط است.

قاضی گفت: اگر فردی، مانند این اعضای جدا شده، قبل از اعمال قدرت حاکمیت توبه کند، هدف اصلاح شخصی محقق شده و اساساً اجرای حد ضرورت ندارد. وی گفت: شریعت، توبه را یک راه حقیقی برای اصلاح فرد می‌داند. توبه، رابطه فرد با خداوند را اصلاح می‌کند. نکته‌ای که بسیار مهم است و شاید به فهم بهتر این موضوع کمک کند، این است که دستگاه قضایی به عامل معنوی توجه دارد. وقتی گفته می‌شود توبه موجب سقوط حد می‌شود، این نکته بسیار مهم است؛ یعنی سقوط مجازات، نه صرفاً تعلیق یا تخفیف آن. البته ممکن است مسئولیت کیفری یا ضمانت‌های مدنی همچنان باقی باشد، اما آنچه مورد تأکید است این است که در جرایم حدی، به دلیل بعد «حق الهی» آنها در نظام قضایی اسلامی و قانون مجازات اسلامی ایران، هدف اصلی بازدارندگی و اصلاح جامعه است.

قاضی گفت: هدف اصلی اجرای حد، تحقق همین بازدارندگی و اصلاح است. توبه صادقانه نشان می‌دهد فرد از ادامه فساد و خشونت منصرف شده است. رابطه این موضوع با حق الهی بودن جرم در همین نکته نهفته است. فقها بر این اساس استدلال می‌کنند و دکتربین حقوقی نیز باید به آن توجه کند که مرکز انگیزه اصلی ارتکاب جرم، سرپیچی از خداوند است. توبه دقیقاً این مرکز اصلی را هدف قرار می‌دهد؛ یعنی اگر ارتکاب جرم به‌عنوان سرپیچی از حق الله از بین برود، عامل معنوی ارتکاب نیز از میان می‌رود.

وی گفت: اصولاً مجازات یا پیگردهای مدنی برای بازگرداندن فرد بر اساس همان عاملی است که موجب ارتکاب جرم شده

است. در جرایم حق الهی، خداوند می‌فرماید این فرد از من سرپیچی کرده است؛ اگر جرم به افراد دیگر ضرر زده باشد، آن مسئولیت‌ها به جای خود باقی است، زیرا توبه صرفاً جنبه الهی دارد و مسئولیت مدنی را از بین نمی‌برد. آنچه مدنظر است این نکته است که افراد پس از توبه، انگیزه اصلی ارتکاب جرم را دیگر ندارند.

قاضی گفت: پس از توبه دیگر انگیزه اصلی ارتکاب را ندارد، به شرط آنکه توبه صادقانه باشد. به‌ویژه اگر توبه پیش از دستگیری و اعمال قدرت حاکمیت صورت گرفته باشد. به همین دلیل، در فقه امامیه، حاکم یا قاضی اختیار تشخیص دارد و زمان توبه بسیار مهم است.

قاضی دادگاه سپس گفت: با توضیحاتی که دادم ایراد به شهود را نمی‌پذیرم. با توجه به اینکه اکثر شهود و اعضای جدا شده قبل از تسلط توبه کردند. همانقدر که در نظام قضایی اسلام دژ مستحکم به دور افراد متهم گرفته می‌شود و حتی اگر خودش اقرار کند تا ۴ بار شهود شهادت ندهند با سوءظن به شهود و اقرارهای فرد متهم به موضوع نگاه می‌کند و باز هم از او می‌پرسد آیا توبه کردی یا خیر؟ پس از عبور از این دژ مستحکم نظام بخشش مطرح می‌شود. عمده اعضای جدا شده خودشان مراجعه کرده و تسلیم شدند. بنابراین دادگاه ایرادی در رابطه با شهود را نمی‌پذیرد.

قاضی با اشاره به نکته‌ای درباره توبه گفت: یک تفاوت در نظام قضایی اسلامی و قانون مجازات بین ثبوت عمل و حالت فاعل قرار می‌دهیم. یعنی اینکه سقوط عمل مثلاً اقرار یا شهادت نشان می‌دهد که این عمل واقع شده است. اما حالت فاعل یعنی در حال ارتکاب آن فاعلی که جرم را مرتکب شده است. آیا نادم است یا خیر؟

قاضی گفت: آیا انگیزه فساد وجود دارد یا خیر؟ این یک امر دیگری است. توبه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که به آن هدف اصلی مجازات‌ها برسد. هدف اصلی

مجازات‌ها اصلاح حالت فاعل است. این نکته را عزیزان توجه کنند در سیاست جنایی اسلامی به نظر قاضی، فوق‌العاده اصلاح حالت فاعل مهم است و هدف اصلی مجازات‌هاست در نظام جزایی که داریم. این حالت فاعل اگر تغییر کرد، توبه صادقانه پیش از قدرت بر او، پیش از دستگیری او و پیش از بازداشت او، مهم‌ترین نشانه است برای اینکه این حالت فاعل تغییر کند. وی گفت: هدف‌های متفاوتی را در مجازات‌ها در حق الله و حق الناس در نظام قضایی در جزای اسلامی و قانون مجازات اسلامی داریم که دارای جنبه تربیتی و اخلاقی قوی است و بر بازگرداندن حالت فاعل تمرکز دارد؛ همان بحث روانی که پیش‌تر به آن اشاره شد در نظام قضایی مدرن نیز، آنچه تحت عنوان «پرونده شخصیت» مطرح می‌شود، ناظر بر وضعیت فاعل جرم است. با این حال، به نظر این‌جانب، هیچ‌یک از این موارد در نظام‌های حقوقی مدرن منتهی به سقوط کامل مجازات نمی‌شود، در حالی که در اسلام، به‌ویژه در جرایم حدی، اگر ندامت صادقانه محقق شود، سیاست جنایی اسلامی قائل به سقوط کامل مجازات است؛ حتی پس از اثبات جرم. این نکته‌ای است که معمولاً کمتر به آن توجه می‌شود.

قاضی گفت: البته باید توجه داشت که نباید شرایطی ایجاد شود که توبه به ابزاری برای فرار از مجازات تبدیل گردد و برای مجرمان حاشیه امن ایجاد کند. اما در صورتی که توبه پیش از اثبات جرم صورت گرفته باشد، اساساً سوءظنی نسبت به آن وجود ندارد. حالت فاعلی شخص به‌گونه‌ای است که قاضی دادگاه، به‌ویژه در برخی مجازات‌ها، مکلف می‌شود آثار آن را لحاظ کند. از همین رو، در سیاست جنایی نظام قضایی اسلامی، این موضوع اهمیت فوق‌العاده و ماهیتی متفاوت دارد.

وی گفت: عمده این افراد و اعضای جدا شده، کسانی هستند که پیش از تسلط قضایی، اطلاعاتی یا پلیسی بر آنها، خود را تسلیم کرده‌اند.

روایت نیم قرن مبارزه مردمی با تروریسم مقاومت ملت ایران همیشه پیروز است



در ۲۸ خرداد ۶۰ بود که سازمان مجاهدین خلق طی اطلاعیه‌ای به صورت رسمی، مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را اعلام و عصر ۳۰ خرداد، در تهران و چند شهر بزرگ، حرکت نظامی خود را با بستن خیابان‌ها و تظاهرات و درگیری آغاز کرد.

به گزارش فراتر، این تصمیم پس از عزل بنی‌صدر در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ واقع شد. درست همان زمانی که بی‌کفایتی‌اش همراه با خیانت در هنگامه‌ی جنگ ایران و عراق آشکار شد. پس از آن بود که ترور مسئولین نظام از سوی منافقین یک به یک ایران را در شوک فرو می‌برد. رجایی، رئیس‌جمهور، باهنر، نخست‌وزیر و بهشتی، رئیس قوه قضاییه شهید شدند. آیت‌الله خامنه‌ای هم در همان برهه‌ی زمانی از سوی بازماندگان گروهک فرقان ترور شد. نمایندگان امام (ره) که هر کدام در شهر و دیار خود محوریت و مرجعیت داشتند نیز در امان نبودند.

اما اینها تنها قربانیان این هجوم وحشیانه به شمار نمی‌آمدند؛ هر انسانی که رنگ و بوی مذهبی و انقلابی داشت به جرم مذهب و انقلاب به تیغ خشم منافقین دچار می‌شد. در این میان زنان و کودکان مستثنا نمی‌شدند. چه بسا هدف شومشان، اقتضای رعب و وحشتی بی‌سابقه داشت. اسلحه سرد و گرم، بمب‌گذاری، آتش زدن اماکن و افراد، خفه کردن و سر بریدن ابرازشان بود. در همان ایام خرمشهر در آتش اشغال سربازان صدام می‌سوخت و زمین پایتخت زیر بار راهپیمایی‌های منافقین قد خم کرده بود.

دهه شصت دهه ترور، تجزیه‌طلبی، تهدید و جنگ شد. به اندازه دو ورزشگاه آزادی شهید دادیم. صدها تن از دختران و زنان و تعدادی از برداران اهل تسنن در این اغتشاشات و آشوب‌گری‌ها جان باختند. اما نه ایران سقوط کرد نه جمهوری اسلامی. امام (ره) فرموده بود مردم خود به پا خیزند. اگر هر خانه‌ای همسایه خود را رصد کند شهر از دست آشوبگران پاک خواهد شد.

در سال ۱۳۶۱ پس از آنکه در داخل ایران به دلیل آمادگی نیروهای نظامی و اطلاعاتی، کمترین تحرک برای نیروهای سازمان، طاقت‌فرسا و خطرآفرین شد، دستور خروج نیروها از کشور به عراق داده شد. از آن پس، خارج از کشور علیه ایران اسلامی توطئه‌چینی می‌کردند.

در پایان جنگ تحمیلی، سازمان مجاهدین خلق در نشستی مشترک با رژیم بعث به این نتیجه‌ی توهمی رسید که اقدام به پذیرش قطعنامه، از سوی ایران، به منزله فروپاشی نظام است و با یک عملیات نظامی می‌توان حکومت جمهوری اسلامی را نابود کرد. این عملیات، به زعم آنها فروغ جاویدان نامیده شد. منافقین با ستونی مشتمل از هزاران نفر و به پشتیبانی پدافند هوایی صدام و با شعار از مهران تا تهران از گردنه پاتاق عبور کرده و به سمت اسلام‌آباد غرب حرکت کردند و در این میان از هیچ جنایتی فروگذار نکردند.

مسعود رجوی در آستانه این عملیات به منافقین گفته بود هر جا پای بگذاریم، توده‌های مردم به ما خواهند پیوست و زندانیانی که آزاد می‌کنیم همیار ما برای پیروزی خواهند بود! شما احتیاجی ندارید که چیزی با خود حمل کنید. ما مثل ماهی در دریای جمعیت شنا خواهیم کرد. آنها هر چه بخواهید به شما خواهند

داد! اما زمانی که منافقین به سمت کرمانشاه هجوم آوردند، با مقابله مردم بومی و نیروهای نظامی مواجه شده و نزدیک کارخانه قند اسلام‌آباد غرب متوقف شدند.

تلاش برای استحاله از درون دشمن اگر در دهه ۶۰ دشمن با پیاده‌نظام خود مقابل ما بود، در دهه ۷۰ فضای استحاله‌طلبی و نفوذ گسترده در حاکمیت را دنبال کرد. از یکسو تلاش کردند مسئولان و نهادهای حاکمیتی را مقابل یکدیگر قرار دهند و توطئه حاکمیت دوگانه را دنبال کردند و از سوی دیگر تلاش کردند با فتنه‌گری مردم خصوصا برخی دانشجویان و جوانان را در مقابل نظام قرار دهند.

اما انسجام اجتماعی و وحدت فراگیر برخاسته از تبعیت مردم از رهبری، آتش فتنه را خاموش کرد. آنچه در فاصله ۱۸ تا ۲۳ تیرماه ۷۸ اتفاق افتاد نشان داد که دشمن از کوچکترین روزنه‌های بهانه آشوب و اغتشاش و تخریب ساخته و کشور را دچار بحران می‌کند. اما حماسه ۲۳ تیرماه تجلی نفوذ کلام رهبر معظم انقلاب بود که همچون چشمه‌ای زلال جاری شد و مردم را در دفاع از کیان اسلام و وطن به میدان آورد.

در آن ایام پراشتهاب، که سوءاستفاده‌گران از احساسات پاک و

عدالت‌طلبی و آرمان‌خواهی دانشجویان عزیز میهن، برای برافروختن آتش فتنه بهره جستند، ملت بصیر ایران و دانشجویان آگاه با بیداری خویش، این توطئه سیاسی-اجتماعی را فوراً نقش بر آب ساختند و نمادی سترگ از ایستادگی در برابر هر گونه انحراف را به نمایش گذاشتند.

فتنه تغلب

سال ۸۸ درست در زمانی که ملت ایران آماده بود تا موفقیت در برگزاری انتخابات عظیم ۸۵ درصدی خود را جشن بگیرد با یک ادعای پوچ اما تهییج‌کننده از سوی برخی نامزدهای انتخابات و حامیان سیاسی‌شان مواجه شد. ادعایی که توانست طی چند ساعت یک شیرینی تاریخی را به یک فتنه‌ی تلخ مبدل کند. فتنه‌ای که می‌رفت تا اصل نظام را نشانه بگیرد. میرحسین موسوی با اختلاف ۱۱ میلیون رای انتخابات را واگذار کرده بود اما با ادعای واهی تغلب در پی ابطال انتخابات بود. همین ادعا سبب شد تا در میان اقشار مختلف جامعه نیز اختلاف و درگیری شکل گیرد. اما این درگیری‌ها فقط به تازعات جناحی و بگومگوهای مردمی ختم نشد بلکه زمینه را برای آشوبگران و فتنه‌انگیزان فراهم کرد. آمریکا که نیز شرایط را فراهم دیده بود با اظهارنظرهای مداخله‌جویانه و

را آموزش می دادند. فوت ناگهانی دختر جوان، سخنان ضد و نقیض خانواده ای او، و البته ضعف عملکرد رسانه ای در انتقال حقیقت ماجرا به افکار عمومی، سبب شد تا فرصتی طلایی برای اغتشاش فراهم شود. اما اینبار به نام مسئله ی زن در ایران. بار دیگر آشوب به خیابان کشیده شد.

سقوط جمهوری اسلامی، توهمی بود که بر ساخت ضدانقلاب و دشمنان بود اما در آن ایام در اثر سلطه فضای مجازی، این گزاره توهمی در اذهان برخی از افراد نشست. برخی از سلبریتی ها آگاهانه و برنامه ریزی شده وارد گود شدند و آنچه سال ها مخفی نگاه می داشتند را بروز دادند، باز هم داستان اغتشاش و دعوت برخی سلبریتی ها از مردم برای آشوب سبب شد تا سناریوی ثابت براندازان توسط مزدوران و آشوبگران خیابانی اجرا شود. کشته سازی، حمله به اماکن عمومی، آتش زدن و ایجاد حس رعب و وحشت هر روز بیشتر می شد. در این میان تعدادی زیادی از مدافعان امنیت کشور به طرز ناجوانمردانه و داعش گونه به شهادت رسیدند.

خشونت بی پروا، توجیه کشتار هموطنان، عادی سازی تجزیه ایران، پناه بردن به پارلمان ها و روسای جمهور کشورهای مختلف و تولید هزاران دروغ بخشی از تلاش های ضدانقلاب علیه ایران اسلامی بود. دشمنان با تمام توان و قوا به میدان آمدند اما همه ی آنچه طراحی کرده بودند با بصیرت و حضور مردم و محکوم کردن اغتشاشگران و حمایت محکم آحاد مردم از نظام و رهبری به باد رفت.

داعش در لباس معترض!

این بار دی ماه ۱۴۰۴ و برخی اعتراضات مردمی علیه نوسان قیمت دلار و بی ثباتی قیمت آن، افزایش نرخ کالاهای اساسی و برخی مشکلات معیشتی، بستری شد تا آمریکا و رژیم صهیونی و ضدانقلاب بار دیگر به طمع دست درازی به ایران اسلامی، اصل نظام، امنیت و هویت ملت ایران را نشانه بگیرند.

در این میان سلطنت طلبان و جریان



تلگرام مجددا در جهت تشدید آشوبها و بستر ارتباط و سازماندهی ضدانقلاب و اغتشاشگران عمل کرد. آموزش مسلحانه، تشویق و ترغیب به خشونت و اغتشاش از در این بستر رخ داد اما باز هم بصیرت مردم و تشخیص به موقع آن ها و نقش آفرینی آشکارشان در میدان دفاع از دین و کشور، نقشه های دشمن را ناکام گذاشت.

غائله مهسا و تجمع تلاش براندازان! فوت مهسا امینی در سال ۱۴۰۱ زمینه ی مناسبی شد برای آغاز تحرکاتی که تابلوی خود را مساله زن و حجاب قرار داده بود. تحرکاتی که از مدتها پیش برنامه ریزی شده بود و عاملان آن بصورت شبکه ای فعالیت داشتند. اعضای این شبکه با طراحی و حمایت مالی آمریکا و اسرائیل و با عاملیت عناصر سیاسی خارج نشین فعالیت می کردند و مشغول شبکه سازی از میان ارادل و اوباش، منافقین، برخی جریانات فعال در حوزه دختران و زنان و... و برنامه ریزی برای نقش آفرینی در اغتشاشات بودند. این شبکه با برگزاری دوره های مجازی و رایگان برای فعالان حوزه زنان و جامعه مدنی، عناصری از داخل و خارج از کشور

خواستار محکومیت سران فتنه شدند و حادثه عظیم ۹ دی رقم زده شد. این فتنه با بصیرت و حضور باشکوه مردم به تاریخ پیوست. اما زمینه ساز تحریم ها شد و زخمی بر پیکره ایران اسلامی نهاد.

بنزین بر آتش اغتشاش بامداد ۲۴ آبان ۱۳۹۸ بود که شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران، بدون اعلام قبلی از تغییر قیمت بنزین خبر داد. خبری که موجب شد فردای همان روز، تجمعات اعتراضی در چند شهر کشور برگزار شود و به سرعت به استان های مختلف سرایت کرده و برخی شهرهای کشور را تا حدود یک هفته پس از آن صحنه درگیری، اغتشاش و آشوب کند. این مساله در سال ۹۶ هم به وجود آمده بود. در سال ۹۶ مسئولان آمریکایی صریح و مداخله جویانه به اغتشاشات ورود کردند. اعلام شد که گردانندگان برخی کانال های تلگرامی که توسط افرادی فارسی زبان بر علیه نظام ایجاد شده اند، رسماً به استخدام سازمان سیا درآمده اند و کاخ سفید قصد دارد با استفاده از جاسوسی ها برای براندازی در ایران فعالیت کند.

در اغتشاشات آبان ماه سال ۹۸ نیز

استفاده از شیوه های جنگ نرم در بستر فضای مجازی و به میدان آوردن اهرم ها و ابزارهای گوناگون جنگ روانی و سیاسی و تبلیغاتی، بر آتش فتنه دمید. اعتراضات به نتیجه انتخابات بستری شد برای حضور منافقین و مزدوران و تخریبگران تا برای بار دیگر شانس خود را برای براندازی نظام امتحان کنند.

کم کم تخریب های خیابانی شروع شد. اماکن عمومی تخریب می شد. به مساجد حمله شد و قرآن ها به آتش کشیده می شدند. در شلوغی ها با سلاح گرم و سرد به جان مردم افتاده برخی را می کشتند و آنجا که موفق نمی شدند با طرح عملیات کشته سازی علاوه بر ایجاد رعب و وحشت نظام را متهم می کردند.

فتنه گران هر روز مردم را برای حضور در کف خیابان ها و ایجاد آشوب تشویق می کردند. اما محرم فرا رسید و وقتی اغتشاشگران حرمت روز عاشورا را نگه نداشته و پرچم امام حسین را به آتش کشیدند به ناگاه نقاب از چهره ی نفاق برداشته شد و هویت آنها برای ملت ایران مسجل گشت. بدین ترتیب مردم با راهپیمایی حماسی و اتحادی به یاد ماندنی در مقابل آنان قد علم کرده و

«امروز کار بزرگی انجام دادید و روزی تاریخی آفریدید. این اجتماعات عظیم و سرشار از عزم راسخ، نقشه دشمنان خارجی را که قرار بود به دست مزدوران داخلی پیاده شود، باطل کرد. ملت بزرگ ایران، خود را و همت و هویت خود را به رخ دشمنان کشید. این هشدار به سیاستمداران آمریکا بود که فریبکاری خود را متوقف کنند و به مزدوران خائن تکیه نکنند. ملت ایران، قوی و مقتدر است، آگاه و دشمن شناس است، و در همه حال در صحنه حضور دارد.»

صحنه دشمن با خشونت داعش گونه نوعی تروریسم خیابانی و کشتار مردم را دنبال کرد تا با سوءاستفاده از احساسات اقشار مختلف زمینه را برای حمله نظامی آمریکا و براندازی نظام جمهوری اسلامی فراهم سازد. اما این بار نیز مردم صف خود را از فتنه گران و اغتشاشگران جدا کرده و در نهایت در یوم الله ۲۲ دی ماه هویت حقیقی خود را به رخ دشمنان کشیدند. زهر انقلاب در وصف این حرکت مردم چنین فرمودند:

از هدف شومش منصرف نخواهد کرد. از اینرو هر لحظه مترصد شرایطی است تا بار دیگر حمله را از جبهه‌های دیگر سر گیرد. فضای اقتصادی دی ماه ۱۴۰۴ این بستر را برای دشمن فراهم کرد و عوامل آنها اینبار با همان ابزار و با همان سناریوهای تکراری اما با خشونت چندین برابر وارد عمل شدند. در مدت زمان اندکی صحنه‌هایی داعش گونه از کشتار مردم، آتش زدن اماکن مذهبی، تخریب و شورش و اختلال خلق کردند. در این

نفاق و براندازان و مزدورانشان بار دیگر هم‌افزا شدند. این در حالی بود که چند ماه پیش تر در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل به دستور و مدیریت و همراهی مستقیم آمریکا نابودی ایران را در سر می‌پروراند. اما قدرت نظامی ایران زیر سایه‌ی اتحاد ملت و پیروی از رهبر انقلاب، نتیجه‌ی دیگری را رقم زد. آمریکا و اسرائیل خواستار آتش بس شدند و پیروزی از آن ملت ایران شد. این روشن است که شکست دشمن در یک میدان اگرچه او را به عقب‌نشینی وادار می‌کند اما هرگز او را

نماینده حقوقی ارتش جمهوری اسلامی ایران تشریح کرد

وارد کردن خسارت ۲ میلیارد دلاری توسط وطن‌فروشان به تجهیزات نظامی ایران

کرده‌اند، در عملیات‌های دیگر نیز می‌توانند موفق شوند و تقریباً ۳ ماه بعد از عملیات آفتاب و در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۶۷، یکی از بزرگترین عملیات منافقین با هدف تصرف شهر مهران انجام گرفت و در بهار همین سال و بعد از نشست محرمانه رجوی و صدام، تجهیزات سنگین در اختیار ایشان قرار گرفت. وی گفت: اگر این گروه ادعای آزادی بخشی و ملی‌گرایی دارد، چرا تجهیزات جنگی خود را از دولت و در واقع از رژیم بعث عراق تأمین کرده و در اختیار داشته است. افسران عراقی حداقل دو ماه آموزش فشرده، که بیشتر آنها آموزش‌های پیاده‌نظام مکانیزه بودند، دیده‌اند. دلیل این آموزش‌های پیاده‌مکانیزه بودن این است که منطقه مهران در قسمت شمالی‌اش در اختیار لشکر ۱۶ زرهی قزوین بوده که باید تجهیزات زرهی نیز در این منطقه وجود داشته باشد. نماینده ارتش جمهوری اسلامی ایران گفت: آموزش‌هایی که افسران عراقی برای سازگاری با محیط عملیاتی برگزار کردند، عمدتاً توسط بانوان آموزش دیده انجام شد و در فیلم‌های منتشر شده نشان داده شده است.

این آموزش‌ها شامل سوار و پیاده‌روی با تانک برای جلوگیری از شناسایی و پیشبرد عملیات بود. قبل از شروع عملیات، تمامی محورهای منطقه توسط توپخانه ارتش عراق زیر آتش قرار گرفت و حدود ۱۲ ساعت نیروهای عراقی مستقیماً در معرض آتش بودند، که این وضعیت تسهیل‌کننده خیانت‌های گروهک منافقین و فراهم‌کننده زمینه برای عملیات آنها بود.

وی گفت: در عملیات مذکور، که توسط تیپ‌های زرهی و پیاده‌نظام عراق و منافقین انجام شد، مواضع نیروهای لشکر ۱۶ زرهی قزوین و لشکر ۱۱ امیرالمومنین و سپاه در منطقه عمومی مهران به طول ۵۰ کیلومتر و عمق ۳۰ کیلومتر مورد آتش سنگین توپخانه عراق قرار گرفت. این حمله منجر به ویرانی کامل شهر مهران شد، مهران به دلیل مرزی بودن و وضعیت استراتژیک، قبلاً در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۵ در ابتدای جنگ و در عملیات کربلای ۱ آزاد شده بود، و پس از تصرف مجدد، گروهک منافقین در سال ۱۳۶۵ در قالب عملیات کربلای ۱، مهران را آزاد کردند. در آن زمان، گروهک منافقین تابلویی در ورودی شهر نصب کرده بودند که «مهران را خدا آزاد کرد» و عکس‌های رهبران خود را چسبانده بودند، در حالی که در واقع شهر خالی از سکنه و تصرف شده بود.



نماینده ارتش جمهوری اسلامی ایران گفت: با هیچ معیاری نمی‌توان ساختار نظامی مجاهدین را ارتش نامید. به گزارش فراق، نماینده ارتش جمهوری اسلامی ایران در جلسه ۴۰ دادگاه محاکمه منافقین به تبیین ساختار نظامی تشکیلات منافقین پرداخت و اظهار داشت: استفاده از این اصطلاح در رابطه با ساختار نظامی سازمان مجاهدین خلق کاملاً پارادوکسیکال و متناقض است. وی ادامه داد: این موضوع به این دلیل است که اولاً اینها ارتش نبودند و براساس اصول نظامی، ارتش ساختار و تشکیلات خاصی دارد و با هیچ معیاری نمی‌توان ساختار نظامی مجاهدین را ارتش نامید. ثانیاً اینها آزادی بخش نبودند و براساس کدام تعریف گروه آزادی بخش هموطن خود از جمله سرباز، افسر و درجه دار هموطن خود را که در حال مبارزه با دشمن بعثی عراق است را می‌کشد و زمین کشور خود را تصرف کرده و آن را آزادی بخشی می‌نامد. نماینده ارتش بیان کرد: منافقین در حصار افکار واهی خود بوده‌اند و اگر خواستار آزادی بخشی بودند باید اول از خودشان شروع می‌کردند و در خصوص اصطلاح سوم که ملی است، تحت هیچ اعتباری نمی‌تواند ساختار این گروه را ملی نامید و در طبق بررسی و رصدی که بنده در اکثر رسانه‌های خارجی انجام داده‌ام، گروهی منفورتر، رذل‌تر و بی‌اساس‌تر از مجاهدین خلق وجود نداشته و ندارد و حتی در بین اپوزیسیون خارج از ایران نیز جایگاهی ندارند. وی همچنین در ارتباط با عملیات چلچراغ اظهار داشت: در ادامه تفکر واهی و نادرستی که رجوی و گروه مجاهدین خلق داشتند و فکر می‌کردند که، چون در عملیات آفتاب به ظن خودشان موفقیت کسب

مروری بر شیوه‌های فعالیت جاعلان خبر در فضای رسانه



استهزا، هجو، تقطیع خبر و انتشار بخشی از خبر به عنوان کل خبر، پیشگویی‌های سیاه‌نمایانه از آینده ایران، برچسب‌زنی و تخریب شخصیت‌های ایران از شیوه‌های کار منافقین در عملیات‌های رسانه‌ای آنان است.

به گزارش فراق، کبری آسوپار، روزنامه‌نگار در یادداشتی نوشت: همچنان افراد زیادی در میان کاربران مجازی فارسی‌زبان هستند که خبرسازی‌های منافقین را باور می‌کنند. این گروهک هم البته در کنار شیوه‌های قدیمی برای خبرسازی و قلب واقعیت، گاه ابتکارات شیطنانی به خرج داده و تلاش می‌کند راهی تازه را استفاده کند، اما فقط کمی هوش و کمی ابتدائیات رسانه لازم است تا جعلی بودن آنچه به عنوان خبر و گزارش و گفت‌وگو منتشر می‌کنند، روشن شود. ذهن فرسوده دارودسته رجوی هم این را کم و بیش فهمیده، لذا این بار علاوه بر خبر، عنوان رسانه را هم جعل کردند و نام کانال تلگرامی خود را به گونه‌ای انتخاب کردند که گویی یکی از زیرمجموعه‌های صداوسیما ایران است. از سوی دیگر در شیوه خبرنگاری دروغ هم راه جدیدی را در پیش گرفتند که باعث شد افرادی در داخل کشور فریب این عملیات رسانه‌ای را بخورند.

پاییز سال گذشته و در روزهای سقوط دولت سوریه، خبری در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شد که حسین اکبری، سفیر ایران در دمشق گفته که نیروهای مسلح سوریه که به سفارت ایران حمله کردند، ۴۳ میلیون و ۷۰۰ دلار پول نقد از سفارت بردند و این دلارها کمک‌های جمع‌آوری شده در پوشش ایران همدل برای محور مقاومت بوده است. در این خبر، هیچ عبارت منفی و ناسازی نسبت به جمهوری اسلامی و مقامات کشور وجود نداشت. از ادبیات مسئولان کشور استفاده شده بود. جزئیاتی همچون بیان رقم پول به شکل دقیق، محل پول‌ها... استفاده شده بود و از سویی نام و

که این تحریف را می‌توان به سه شکل شاهد بود: برجسته‌سازی اخبار منفی، تقلیل و کوچک‌سازی خبرهای مثبت و یا تاکتیک زنده نگه داشتن و تکرار یک خبر.

استهزا، هجو، تقطیع خبر و انتشار بخشی از خبر به عنوان کل خبر، حذف جزئیات یا توضیحات تکمیلی یک خبر، پیشگویی‌های سیاه‌نمایانه از آینده ایران، برچسب‌زنی و تخریب شخصیت‌های ایران بخشی دیگر از شیوه‌های کار منافقین در عملیات‌های رسانه‌ای آنان است.

ارتباط رسانه‌ای منافقین با برخی کشورها هم جالب توجه است. بهزاد علیشاهی، عضو جدانشده منافقین که در سال‌های حضورش در این گروهک در حوزه رسانه فعالیت می‌کرد، چندی پیش در مصاحبه‌ای گفت که «این رسانه‌ها با رسانه‌های برخی کشورها ارتباط دارند؛ البته این ارتباط اکنون بیشتر اساس و پایه مادی دارد؛ معتبرترین رسانه‌ها در جهان هم یک قیمتی دارند و با پرداخت مبلغ مورد نظر می‌توان از بستر آن‌ها استفاده کرد؛ منافقین هم از این مسیر استفاده می‌کنند؛ مسیر دیگر این همکاری‌ها، توصیه است، مثلاً رژیم صهیونیستی برای انتشار جعلیات خودش درباره ایران به سه تا چهار رسانه دیگر توصیه می‌کند که با منافقین همکاری کنند»

با منافقین و مواضع تروریست‌های رجوی و سرکرده‌های آنان و اعضای آن‌ها را منتشر می‌کند.

دوم؛ استفاده از تیم‌های سایبری فیک و متعدد که می‌تواند توهم زیاد بودن را به آن‌ها بیخشد و مانور ترسی هم برای مخاطب باشد که البته مورد دوم به دلیل نخنمادن این حیل در واقع دیگر اتفاق نمی‌افتد.

سوم؛ در شیوه سوم با جعل کردن رسانه‌ها به تولید و پخش شایعات می‌پردازند.

البته در هر حال کار رسانه‌ای منافقین بر محور «دروغ» است و عجیب هم نیست؛ منافقین حتی در عنوان خود هم فقط دروغ نوشته‌اند، چه «مجاهدین»، چه «خلق» و چه «ایران»، هیچ‌کدام در قیاس با این گروهک تروریستی صادقانه نیست. آن‌ها نه مجاهد هستند، نه ربطی به مردم ایران دارند و نه ربطی به خود ایران.

در بخش نرم‌افزار و نگارش‌های متنی و تولیدات رسانه‌ای هم منافقین شیوه‌های مختلفی را دارند و از راه‌های مختلف به جعل و دروغ می‌رسند. آن‌ها گاهی خبر دروغ را مستقیم و به‌عنوان تک‌عبارت منتشر می‌کنند؛ مثلاً صدای انفجار در شرق تهران. گاه با دستکاری آمار و تحریف اخبار اقدام به خبرسازی می‌کنند

عنوان دقیق مصاحبه‌شونده خیالی هم آمده بود. لذا برخی از مردم باور کردند. درحالی‌که کل مصاحبه دروغ بود و حسین اکبری هیچ گفت‌وگویی با صداوسیما نداشت. همه این قصه نوشته شده بود تا ذهن مخاطب به سمت آن برود که چرا ایران باید چنین کمکی به گروه‌های مقاومت کند یا چرا مراقب کمک‌های مردمی نبوده... .

در هنگام انفجار در بندر شهید رجایی، فروردین امسال هم گفت‌وگویی خیالی با ریاست این بندر در کانال تلگرامی این شبکه منتشر شد تا دلیل انفجار را آنچه مد نظر منافقین بود، بیان کند.

نکته جالب دیگر در مورد شیوه کار این شبکه، گرفتن ژست ادبیات انقلابی در متن خبرها یا انتشار اخبار درست مذهبی و انقلابی در لابه‌لای اخبار دروغ است تا برای کانال رجویست‌ها اعتبار کسب شود.

شیوه‌های کار رسانه‌ای منافقین
به‌طور کلی می‌توان استفاده سخت‌افزاری منافقین از رسانه را به‌مثابه ابزار کار تروریستی، در چند شیوه تعریف کرد:

اول؛ شیوه کلاسیک و استفاده از شیوه‌هایی مثل رادیو مجاهدین و سیمای مجاهدین و سایت رسمی و اکانت توئیتر است که جنبه رسمی دارد و اخبار مرتبط



تقاضای خانواده‌های قربانیان ترور و شکات برای اقدام جدی علیه کشورهای میزبان تروریستها

قاضی دادگاه رسیدگی به پرونده منافیین گفت: خانواده‌های قربانیان ترور و شکات تقاضای تحت تعقیب قرار دادن مسئولین کشور آلمان، انگلیس و فرانسه را در این خصوص دارند و دادگاه براساس ظرفیت قانونی خود در صورت ضرورت، مقام‌های مسئول در این زمینه را در هر جای دنیا تحت تعقیب قرار خواهد داد.

من به‌عنوان رئیس دادگاه از هر ناظر منصفی این است که میان دادگاه و ترور، میان محاکمه و سرکوب، میان عدالت و خشونت سازمان‌یافته تفکیک قائل شوند؛ دادگاهی که قربانیان ترور را به‌عنوان شاکی خود دارد، خودش ناقض حقوق بشر نیست و نخواهد بود.

حجت‌الاسلام والمسلمین دهقانی تصریح کرد: این دادگاه بدون پیش‌دوری، فشار سیاسی و اغراض بیرونی، بلکه با تکیه بر قانون عقلائی قضایی و مسئولیت تاریخی در برابر ملت ایران در حال رسیدگی به این کیفرخواست است؛ رسیدگی عاملان خشونت سازمان‌یافته نقض حقوق بشر نیست، بلکه دفاع از نخستین حق بشر، حق حیات و حق امنیت است.

وی با اشاره به جلسه‌های برگزار شده دادگاه، درباره روند برگزاری جلسه‌های آتی اظهار کرد: دادگاه با توجه حجم بسیار بالای ترور انجام‌شده که رقمی بالغ بر ۱۷ هزار نفر را نشان می‌دهد، خانواده‌های قربانیان ترور که استماع اظهارات و شکایات‌های بسیاری از آن‌ها در مرحله رسیدگی مقدماتی در دادرسی انجام نشده است، انجام نشدن استماع شهادت‌های بسیاری از شهود و به‌ویژه پویش‌هایی که خانواده قربانیان ترور و شاهدان این وقایع ترتیب دادند و در گروه‌های ۲۰۰ - ۳۰۰ نفری در دادگاه حاضر شدند و شهادت دادند، پیش می‌رود.

قاضی دادگاه ادامه داد: دادگاه با حجم تعداد بسیار زیادی از خانواده‌های شهدای ترور روبه‌رو است؛ ۱۷ هزار قربانی ترور این پرونده وجود دارد و اکنون مشخص شده است که رقم واقعی عدد بسیار بالاتری است؛ در نظر داشته باشیم که اگر از هر خانواده شهدای ترور قریب به ۲ تا ۳

به گزارش فراق، حجت‌الاسلام والمسلمین امیررضا دهقانی، قاضی دادگاه رسیدگی به پرونده منافیین در گفت‌وگویی رسانه‌ای درباره روند برگزاری دادگاه با بیان به اینکه این دادگاه در چارچوب صلاحیت ذاتی خود به استناد قانون به نمایندگی از دستگاه قضایی و ملت در حال رسیدگی است، اظهار داشت: این پرونده، پرونده اختلاف عقیده یا اختلاف سیاسی نیست، بلکه به اتهام‌های بسیار سنگین و جدی مربوط به ترور، ایجاد رعب عمومی، هواپیمارانی، سازماندهی خشونت، مشارکت در اقدام‌های مسلحانه می‌پردازد.

وی با تأکید بر اینکه مخالفت سیاسی جرم نیست، اظهار کرد: با وجود این، ترور و خشونت به‌ویژه خشونت سازمان‌یافته و ریختن خون بی‌گناهان در هیچ نظام حقوقی قابل توجیه نیست.

قاضی دادگاه با تأکید بر اینکه اصل این دادگاه براساس اصل قانونی بودن جرم مجازات، دادرسی عادلانه، بی‌طرفی قضایی برای رسیدگی با در نظر گرفتن حقوق متهمین از جمله حق دفاع، حق داشتن وکیل، حق استماع کامل ادله در حال رسیدگی به پرونده است، گفت: نکته بسیار مهمی که باید به آن اشاره کنم این است که دادگاه با شفافیت کامل مقابل دوربین‌ها، به استناد اسناد، شهادت‌ها و مستندها در حال رسیدگی است؛ انتظار

نفر که در مرحله رسیدگی مقدماتی استماع اظهاراتشان انجام نشده است، بخواهند در دادگاه صحبت کنند، دادگاه با تعداد قابل توجهی از شکات مواجه می‌شود؛ در عین حال تعداد بسیار زیادی از شهود وجود دارند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دهقانی ادامه داد: برای همین دادگاه باید با صبر و حوصله به جهت رسیدگی به تمام ادله ارتكابی و صبر و حوصله بسیار زیاد نسبت به حقوق متهمین برای دفاع، وکلا و داشتن حق وکیل رسیدگی را انجام دهد.

وی در بخشی دیگر با بیان اینکه این دادگاه با توجه به روند رسیدگی متوجه شکایت‌هایی جدید شد و در عین حال ادله‌ای از وکیل شکات در اختیار دادگاه قرار گرفت که رسیدگی به آن‌ها در حال انجام است، گفت: بر همین اساس، دادگاه مسئولیتی را نسبت به میزبانان متهمین تروریستی بیان می‌کند؛ کشورهای انگلیس، آمریکا و فرانسه طرفه‌هایی هستند که زمین یا سرزمین در اختیار متهمین اقدام‌های تروریستی قرار می‌دهند یا رسانه‌ای را در اختیار این متهمین قرار داده‌اند که به تبلیغ و تشویق به خشونت و اقدام‌های متفاوت با مخالفت سیاسی است؛ این امر برای کشورهای یادشده مسئولیت ایجاد می‌کند.

قاضی دادگاه اظهار کرد: علاوه بر این، براساس شهادت‌های شهود در دادگاه، کشورهای آلمان، انگلیس و فرانسه امکان

جداسازی اجباری کودکان از پدر و مادرها و نقض بسیار زیاد حقوق کودکان را فراهم کردند، مسئولیت دارند؛ خانواده قربانیان ترور و شکات تقاضای تحت تعقیب قرار دادن مسئولین کشور آلمان، انگلیس و فرانسه را در این خصوص دارند و دادگاه براساس ظرفیت قانونی خود در صورت ضرورت، مقام‌های مسئول در این زمینه را در هر جای دنیا تحت تعقیب قرار خواهد داد.

دادگاه رسیدگی به پرونده اتهام‌های ۱۰۴ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق موسوم به منافیین و همچنین ماهیت این سازمان به‌عنوان شخصیت حقوقی که از ۲۱ آذر ۱۴۰۲ آغاز شد تاکنون به برگزاری ۵۰ جلسه منجر شده است.

جنایت‌ها و خیانت‌های چند دهه‌ای منافیین علیه کشور و مردم ایران روندی مستمر بوده و با تغییر کارفرمایان شکل‌ها و صورت‌های مختلفی به خود گرفته است؛ تا جایی که نهادها، سازمان‌ها و گروه‌های بین‌المللی و حقوق بشری مختلفی عملکرد جنایت‌کارانه این گروهک را زیر ذره‌بین قرار داده و محکوم کرده‌اند.

۵۰ جلسه برگزار شده این دادگاه به بازخوانی برگه‌های کارنامه‌های قطور جنایت‌های گروهک تروریستی تبدیل شدند که دستشان به خون بیش از ۱۷ هزار شهروند ایرانی آلوده است.

محقق و پژوهشگر اهل نیوجرسی آمریکا مطرح کرد

کشورهای اروپایی حمایت خود از تروریست‌ها را متوقف کنند

تروریست‌هایی هستند که هیچ احترامی برای قانون، عدالت یا اخلاق قائل نیستند و بنابراین مردم را در هر کجا که اقامت داشته باشند، در معرض خطر قرار می‌دهند؛ آن‌ها همچنین نیروی آماده‌ای برای استفاده آمریکا در صورت انحراف بیش از حد کشور میزبان از دستورهای آمریکا هستند. این پژوهشگر آمریکایی - کانادایی تاکید کرد: لازم است کشورهای اروپایی تمام حمایت خود از اعضای مجاهدین خلق را متوقف کنند؛ کسانی که قابل شناسایی هستند باید دستگیر و اخراج شوند؛ اگر آن‌ها مظنون به ارتکاب جرم در کشور میزبان باشند، باید زندانی شوند و سپس مانند هر فرد دیگری که به فعالیت‌های مجرمانه متهم شده است، محاکمه شوند، با قوانین کشور روبه‌رو شوند و به اتهام‌هایشان رسیدگی شود.

یا اموال قائل نیستند، گفت: این واقعیت که هدف اصلی آن‌ها همیشه ایران بوده است، به این معنی نیست که در صورت بروز اختلاف با یک کشور میزبان، اهداف مرگبار خود را متوجه مردم و دولت آن کشور نمی‌کنند. فانتینا در بخشی دیگر با اشاره به اینکه دولت‌های اروپایی سابقه خوبی در احترام به قوانین بین‌المللی ندارند، گفت: این وضعیت از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا بدتر شده است؛ حمایت آمریکا از مجاهدین خلق بسیاری از کشورهای اروپایی را نگران پیامدهای اقدام علیه آن‌ها می‌کند.

وی ادامه داد: کشورهای اروپایی به اعضای مجاهدین خلق اجازه می‌دهند که با وجود خطرهایی که دارند، در مرزهایشان باقی بمانند؛ این‌ها

منافقین را محدود و اطمینان حاصل کنند که آن‌ها در این کشورها اقامت ندارند، گفت: این دولت‌ها به سادگی قوانین بین‌المللی را اغلب با تشویق دولت آمریکا که از بسیاری از سازمان‌های تروریستی در سراسر جهان، از جمله مجاهدین خلق، حمایت و تامین مالی می‌کند، نادیده گرفته‌اند؛ چند قانون بین‌المللی که همگی برای کشورهای عضو سازمان ملل الزام‌آور هستند، کشورهایی که اعضای مجاهدین خلق را در خود جای داده‌اند، ملزم به اخراج آن‌ها می‌کند.

این پژوهشگر آمریکایی - کانادایی با تاکید بر اینکه تروریست‌ها در هر کجا که باشند، خطرهای امنیتی را ایجاد می‌کنند و منافقین ثابت کرده‌اند که هیچ احترامی برای جان انسان‌ها، حاکمیت اراده مردم

نویسنده آمریکایی - کانادایی گفت: این‌ها تروریست‌هایی هستند که هیچ احترامی برای قانون، عدالت یا اخلاق قائل نیستند و بنابراین مردم را در هر کجا که اقامت داشته باشند، در معرض خطر قرار می‌دهند.

به گزارش فراق به نقل از رسانه گزتا ایمپکت آلبانی، رابرت فانتینا، محقق و پژوهشگر اهل نیوجرسی آمریکا که در حال حاضر مشغول تدریس و تحقیق در دانشگاه واترلو در انتاریو، کانادا است در گفت‌وگویی اظهار داشت: دولت‌های اروپایی تعهدهای ضد تروریسم را پذیرفته‌اند و سکوت یا ادامه حمایت آن‌ها از منافقین جایگاه قانونی این کشورها را تضعیف می‌کند.

وی با اشاره به اینکه دولت‌های اروپایی همیشه موظف بوده‌اند تردد

روایت خیانت و شکست مفتضحانه شاخه فارسی زبان حزب بعث در «اتاقک گلی»



دیگر نیروهای مسلح و مردم منطقه بود، به سند رذالت، خیانت و شکست مفتضحانه گروهک منافقین تبدیل شد. گروهک تروریستی منافقین پس از این عملیات، قادر به بازیابی ساختار و توان خود نشد و شاکله و شالوده آن در مسیر فروپاشی سرعت یافت.

«اتاقک گلی» به کارگردانی محمد عسگری فیلمی بسیار احساسی و واقع‌گرا از جنایات‌های اولیه منافقین در آغاز این عملیات است که اقدامات مخرب تروریست‌ها را به وضوح به نمایش می‌گذارد. این فیلم برای اولین بار شب گذشته به بهانه اغتشاشات اخیر از شبکه سه سیما پخش شد و به درستی نشان داد که هم زبانی افرادی خائن و رذل هیچ دلیلی بر هم‌میهن بودن و دلسوز بودن آن‌ها نیست.

گروهک خائن منافقین در جریان عملیات موسوم به فروغ جاویدان پس از ورود به کشور از مرز قصر شیرین و گذر از سرپل ذهاب، کردند و اسلام‌آباد جنایت‌های متعددی نسبت به افراد، مردم عادی و غیرنظامی منطقه مرتکب شد.

به گزارش فراق، آن‌ها پس از قتل و غارت و آتش زدن کشتزارها و کشتار بیماران، کودکان و زنان در بیمارستان امام خمینی (ره) اسلام‌آباد، تا گردنه چهارزبر پیشروی کردند که در نهایت به دلیل رشادتهای بی‌ظنیر رزمندگان غیور میهن پس از شکست مفتضحانه در تنگه چهار زبر، تعداد کثیری از اعضای این گروهک به هلاکت رسیده یا مجروح شدند و بخش عمده ادوات و توان نظامی آنان منهدم شد. عملیات مرصاد در حالی که آینده ایثار، غیرت و شجاعت ارتش و

اینجا محلی برای آشنایی نسل جوان با تاریخخانه معاصر است

تبیین حقیقت برای مقابله با تحریف دشمنان



می‌شود، بیش از ۶ میلیارد دلار است.»
رفیعی پیشنهاد داد که چنین موزه‌هایی باید در سراسر کشور ایجاد شود تا فرصت گفت‌وگو و آگاهی‌بخشی در مدارس و دانشگاه‌ها تقویت شود.

منافقین؛ جریانی با ذات خشونت
در ادامه مراسم، علیرضا زاکانی، شهردار تهران، با مرور سابقه ۶۰ ساله این جریان، بر نقش روشنگرانه موزه تأکید کرد و گفت:

«آن‌ها با ظاهری ضد دیکتاتوری وارد میدان شدند، اما پشت این ظاهر، شکنجه، خشونت و جنایت پنهان بود؛ حقیقتی که مردم از آن بی‌خبر بودند.»

زاکانی با اشاره به شیوه‌های جذب در مدارس و محلات، شست‌وشوی ذهنی، تشکیلات‌سازی و انتشار گسترده نشریات در سال‌های ابتدایی انقلاب توضیح داد که چگونه این گروه توانست بخشی از جوانان ناآگاه آن دوره را جذب کند، پیش از آنکه آثار جنایت‌آمیز آن آشکار شود.

شکست سنگین منافقین انجامید. او همچنین پرده از همکاری نزدیک این سازمان با رژیم صهیونیستی و برخی دولت‌های غربی برداشت و تأکید کرد: «جریانی که روزی با شعار مبارزه با امپریالیسم شکل گرفت، در ادامه به مهره دست آمریکا و اسرائیل تبدیل شد.»

ضرورت بازخوانی حقیقت برای نسل جدید

در بخش دیگری از مراسم، حجت‌الاسلام حسین رفیعی، عضو مجلس خبرگان رهبری، موزه را «ماد عملی جهاد تبیین» دانست و با اشاره به هشدارهای تاریخی شهید مطهری گفت: «شهید مطهری نخستین کسی بود که حقیقت نفاق و ماهیت این سازمان را فریاد زد.»

او با تأکید بر جنگ رسانه‌ای امروز علیه جوانان تصریح کرد: «بیش از ۲۹۰ رسانه به‌طور مستقیم علیه نسل جوان ما فعال‌اند؛ بودجه‌ای که برای این کار صرف

همکاری‌های اطلاعاتی با دشمنان ملت ایران و سرنوشت جوانانی که فریب شیطان را خوردند. این روایت نه برای انتقام، بلکه برای پیشگیری از تکرار تاریخ است.»

در مراسم روز افتتاح، سردار حسین نجات، جانشین قرارگاه ثارالله، این موزه را پاسخی به یک خلأ جدی در روایت تاریخ عنوان کرد و گفت: «ما در ایران سازمانی خبیث‌تر، خائن‌تر و ناپاک‌تر از مجاهدین خلق نداشته‌ایم.»

او با مرور ریشه‌های شکل‌گیری سازمان، از نفوذ، خشونت سازمان‌یافته و تشکیل خانه‌های تیمی گفت؛ از انفجارها و ترورهای که جان مسئولان، مردم عادی و دلسوزان انقلاب را گرفت. سردار نجات یادآور شد که این گروه در دوران دفاع مقدس، «بیشترین کمک‌ها را به صدام» کرد و حتی اطلاعات عملیاتی‌های ایرانی را در اختیار دشمن قرار داد؛ خیانتی که در نهایت به عملیات مرصاد و

افتتاح موزه دائمی اسرار سازمان فرهنگسرای خاوران، باز شدن دریچه‌های تازه به یکی از تاریک‌ترین بخش‌های تاریخ معاصر ایران بود. جایی که اسناد، تصاویر و روایت‌هایی کمتر شنیده‌شده از سازمان تروریستی مجاهدین خلق، در برابر دیدگان نسل جدید قرار گرفته؛ نسلی که بسیاری از واقعیت‌های تلخ دهه‌های گذشته را یا تجربه نکرده است.

در روزگاری که روایت‌های تحریف‌شده، در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی با سرعت بازتولید می‌شوند، این موزه آمده است تا جوانان را با ماهیت واقعی، اقدامات خائنانه و ساختار پلید جریان نفاق آشنا کند؛ جریانی که نامش در حافظه تاریخی ملت ایران با خون، خشونت، نفوذ و خیانت گره خورده است.

دیوارهای موزه «اسرار سازمان» امروز سخن می‌گویند. از خانه‌های تیمی، عملیات‌های تروریستی، پرونده‌های نفوذ،



«بازدیدکنندگان با دیدن اسناد و روایت‌های عینی، شوکه می‌شوند و بسیاری از آن‌ها می‌گویند چنین اطلاعاتی تاکنون در اختیارشان نبوده است.»
افتتاح موزه «اسرار سازمان» در فرهنگسرای خاوران تلاشی است برای باز کردن «گفت‌وگوی صادقانه با نسل آینده».

نسلی که اگر به جای روایت‌های تحریف‌شده، با حقیقت مواجه شود، بهتر می‌تواند میان آزادی‌خواهی و خیانت، میان مبارزه واقعی و خشونت کور، و میان وفاداری و مزدوری، تمایز قائل شود. و امروز بیش از هر زمان دیگر ضروری است که نسل جوان با تاریخخانه تاریخ معاصر آشنا شود تا فریب شعارهای رنگارنگ یک جریان آزموده‌شده را نخورد.

پرسش توضیح داد: «روایت‌های بسیاری درباره سازمان مجاهدین خلق وجود دارد، اما بخش عمده‌ای از واقعیت یا گفته نشده یا تحریف شده است. ما تلاش کردیم حقیقت را، مستند و بی‌واسطه، در معرض دید عموم بگذاریم.»

تبیین حقیقت برای مقابله با تحریف تاریخ
سیدسجاد موسوی، رئیس فرهنگسرای خاوران، انگیزه اصلی شکل‌گیری موزه را «مقابله با تحریف تاریخ» دانست و گفت: «متأسفانه بخش مهمی از تاریخ مرتبط با سازمان منافقین به شکل هدفمند تحریف شده است. این موزه برای آن است که مردم، به‌ویژه جوانان، بتوانند واقعیت را از نزدیک ببینند.» او از استقبال گسترده مردم در روزهای ابتدایی افتتاح خبر داد و گفت:

نمایش حقیقت تروریسم

محمد امین توکلی‌زاده، معاون اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران نیز موزه را بخشی از «پازل شهر شهیدا» دانست و هدف اصلی آن را نمایان کردن ریشه‌های نفوذ و خشونت سازمان‌های تروریستی عنوان کرد.
او گفت: «با جریانی مواجهیم که از داعش هم بدتر است؛ ریشه‌های فکری آن‌ها در خانه‌های تیمی شکل می‌گیرد و انسان را به موجودی خشن و بی‌رحم تبدیل می‌کند.» توکلی‌زاده تأکید کرد که مهم‌ترین هدف این مجموعه، انتقال درست تاریخ به نسل جوان و پیشگیری از تحریف است.

چرا نام «اسرار سازمان»؟

جواد موگویی، محقق و سازنده موزه، در پاسخ به این

فتنه و جاسوسی برای حکام و ظلمه به روایت شهید محراب آیت‌الله دستغیب

گناهان بزرگ

از موارد مسلم فتنه، جاسوسی کردن برای حکام و ظلمه است و بزرگی مفسده و خطر آن و اکبر بودنش از قتل پرتلاش است که یک جاسوسی و فتنه‌انگیزی ممکن است سبب چه قتل‌ها و جنایت‌ها که بشود. به گزارش فراق، بسیاری نوشته‌ها و گفتارهایی که با گذر زمان کهنه نمی‌شوند و در حوادث و رخدادهایی بازخوانی آن‌ها همچنان چراغی است که مسیر صحیح را بهتر نشان می‌دهد. کتاب گناهان کبیره شهید آیت‌الله دستغیب یکی از آثاری است که ماندگار و روشنگر است. ایشان در فصل دوم از جلد دوم کتاب گناهان کبیره می‌نویسد:

«در این فصل به پاره‌ای از گناهانی که از روی فحوی و اولویت قطعی، بزرگتر از یکی از گناهان کبیره باشد، یا این که در قرآن مجید یا نص معتبر، بزرگتر بودنش از یکی از کبائر مسلمه ثابت باشد، مانند فتنه که در قرآن مجید آن را صریحاً سخت‌تر و بزرگتر از کشتن می‌داند. و چون کشتن انسانی را به ناحق مسلماً کبیره است پس کبیره بودن فتنه هم مسلم است، چون از کشتن بزرگتر می‌باشد.» در شدت میبغوضیت فتنه، کافی است که خداوند برای برطرف شدن آن در قرآن مجید امر به جهاد فرموده و می‌فرماید: «با مشرکین بجنگید تا فتنه برطرف شود.» در کتاب اسلام و صلح جهانی، تألیف سید قطب صفحه ۵۶ می‌نویسد: «تنها جنگی را که اسلام مشروع دانسته و آن را لازم می‌داند، جنگی است که برای اعلای کلمه خدا باشد. و مقصود از کلمه خدا، حقیقتی است که با ناموس و سنت خلل‌ناپذیری که برای جهان آفرینش و انسان قرار داده شده، موافقت دارد. سابقاً گفتیم همبستگی در طبیعت جهان آفرینش و همکاری در زندگی افراد بشر، دو قانونی هستند که خداوند آن‌ها را برای ادامه زندگی می‌خواهد. آن نظم متناسبی که در ساختمان جهان آفرینش به کار برده شده و مانع از فساد و از هم گسستگی عالم است، و به زندگی نیرویی بخشیده که همواره به طرف ترقی و تکامل پیش می‌رود، و تعاون و همکاری را که موجب برقراری خیر عمومی برای جمیع افراد بشر در طول تاریخ است برقرار می‌سازد. اسلام برای هدایت تمام این مردم آمده است. بنابراین از آثار «کلمه خدا» و «اراده خدا» این است که این خیر عمومی را که اسلام آورده، به جمیع مردم برساند و از هرگونه عواملی که بین مردم و آن حایل شود، جلوگیری نماید. از این جهت چنانچه کسی بخواهد، سنگ راه وصول این خیر عمومی نسبت به مردم

شود، و با نیرو و قدرت بین مردم و آن حایل گردد، چنین کسی دشمن خدا و متجاوز به کلمه خدا و اراده عمومی اوست و بایستی از راه دعوت و تبلیغ این خار سر راه را برداشت و دوباره کلمه خدا را تحقق بخشید. (و قاتلوهوم حتی لا تکن فتنه و یکون الدین کله لله) یعنی با آن‌ها کارزار کنید تا فتنه نماند و دین یک‌سره خاص خدا شود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سعی کننده در فتنه (فتنه‌انگیزی)، به خدای بزرگ کافر شده، هرچند مسلمان باشد.»

معنی فتنه

هرچند اهل لغت برای فتنه به اعتبار موارد استعمال آن، بیش از ده معنی ذکر کرده‌اند، لیکن مراد از فتنه در این جا، همان معنای عرفی است که از اطلاق آن متبادر می‌شود و آن آشوب کردن و سلب آسایش و آزادی و امنیت از فرد یا جمعیتی نمودن و دو نفر یا بیشتر را به هم انداختن و ایجاد دوستگی کردن و مردم را در شکنجه و آزار قرار دادن است. فتنه، یا در امور دینی است یا دنیوی - فتنه دینی هم چند قسم است: گاهی شخص سعی می‌کند که مردم را گمراه سازد و نگذارد دین حق را بپذیرند و به تلقای شیبهات و شکوک در این راه به‌وسیله زبان و قلم می‌کوشد. و گاهی به‌وسیله اذیت کردن و شکنجه کسانی که دین پذیرفته‌اند، مانع قبول کردن دیگران می‌شوند. مانند معامله مشرکین مکه با مسلمانان صدر اسلام، و مانند معامله معاویه (علیه الهایه) با شیعیان حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

بنی‌امیه، بدترین فتنه‌ها

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ضمن خطبه نهج‌البلاغه می‌فرماید: «جز این نیست که ترسناکترین فتنه‌ها نزد من بر شما، فتنه بنی‌امیه است (به جهت شدت و طول مدت آن و از بین رفتن قوانین دینی به سبب آن) به‌درستی که آن فتنه‌ای است که تاریخ و کور (که هدایتی در آن بر جاده شرع نیست، مانند کور در طریق خود تاریخ کننده بر اهل دنیا که بهره آن عام است یعنی شرش به همه می‌رسد و بلبه آن خاص است) بر خواص اهل تقوا و ایمان خصوصاً بر اهل بیت پیغمبر صلی... علیه و آله چه بزرگتر از آن فتنه‌ای نمی‌تواند بود که هتک حرمت رسول خدا صلی... علیه و آله کردند. حسن و حسین علیهما السلام را با یارانشان شهید و کعبه را خراب و مهاجر و انصار را در مدینه کشتار کردند. و قریب هشتاد سال بر منبرها و مناره‌ها به امیرالمؤمنین ناسزا گفتند و

تسلط حجاج لعین به ریختن خون مظلومان و... و هر کس به دیده بصیرت و عبرت در آن نگریست و آن را فتنه دانست و از آن فرار کرد، گرفتار (آزار بنی‌امیه) شد. و هر کس از دیدن فتنه بودنش کور شد و به آن‌ها نزدیک گردید، از آزارشان در امان شد...»

به شهادت تاریخ، از صدر اسلام تا این زمان که قرن چهاردهم است، در هر قرن فتنه‌هایی در عالم اسلام برپا شده و البته پیدایش این فتنه‌ها برای آزمایش خلق و ظاهر شدن صدق و کذب ادعاکنندگان اسلام و جدا شدن خبیث از طیب و پیدایش سعادت نیکبختان و شقاوت بدبختان است؛ و این موضوع در چند جای قرآن مجید یادآوری شده، از آن جمله در سوره عنکبوت می‌فرماید: «حسب الناس ان یترکوا ان یقولوا انا و هم لا یفتنون» (آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آوردیم رها کرده می‌شوند و امتحان نمی‌شوند)

فتنه مادی‌گری

در قرن اخیر در بین فتنه‌هایی که واقع شده، از همه سخت‌تر فتنه شیوعیه (توده‌گری) و فتنه طرفداران مادیگری و شهوترانی و انکار دیانت و روحانیت است که سیل‌آسا از اروپا و آمریکا به سوی ممالک اسلامی سرازیر و بنیان عقیده به مبدأ و معاد از دل‌ها کنده و به جایش نهال خبیث مادیگری و شهوترانی و خودپرستی و دنیاطلبی را غرس کردند و مسلمانان این دوره را مصداق حقیقتی آیه شریفه: «خلف من بعدهم خلف اضعوا الصلوه و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون عیاباً» قرار دادند. یعنی به‌جای مردمان با ایمان سابق، مردمانی آمدند که نماز را ترک کردند و شهوترانی را پیشه خود ساختند و زود است که آثار گمراهی و هلاکت خود را ببینند. و بالجملة انسانیت و معنویت را از بین جامعه بشری برداشته و همه را از یاد خدا و آخرت بازداشتند و به انواع شهوات و فسق و فجور سرگرم کردند. به‌طوری که از اسلام تنها اسمی باقی مانده، چنانچه پیغمبر اکرم صلی... علیه و آله خبر داد و پس از بررسی حال اجتماع کنونی دانسته می‌شود که صفات کمالیه انسانی از میانشان برداشته شده و خوی حیوانی و شیطانی در آن‌ها جای گرفته. مثلاً صفت حیاء که یکی از صفات عالی انسانی است و جلوگیری کننده از هزاران مفاسد و تأمین کننده عفت عمومی است، از بینشان برداشته شده و بی‌حیایی و هتاک‌گری جای آن را گرفته است. و همچنین رعایت حقوق و مخصوصاً حق والدین که از لوازم اجتماعی بشری است و فوق‌العاده مورد عنایت دیانت

است، از بین رفته و در برابر، تضییع حق و کفران نعمت و نادیده گرفتن احسان و خدمت دیگری جای گرفته است. تعاون و همکاری و همبستگی و حس عاطفه و رحم و مهرورزی و خیرخواهی و گذشت و مانند این‌ها که نظام حیات دنیا و سعادت عقبی، بستگی تمام به آن‌ها دارد، از بین رفته و در برابر، خودبینی و خودخواهی و سخت‌دلی و بی‌مهری و راحت خود و زحمت دیگرطلبی و مانند این‌ها جایگزین شده. و همچنین صدق در گفتار و کردار از تمام طبقات برداشته شده و به جایش دروغ و خدعه و غش و کلاهبرداری و حقه‌بازی جا گرفته است. چنان‌چه می‌بینید، صاحبان هر جنسی چه تقلب‌هایی در جنس خود می‌کنند و آن را به‌عنوان صحیح در معرض فروش می‌گذارند. و برای رسیدن به مال و تأمین وسایل تشریفاتی مادی خود از هیچ خیانت و جنایتی باکی ندارند. چنان‌چه مکرر واقع شده که خوراک مسموم را در معرض فروش آورده و جان هم‌نوع خود را به خطر انداخته است. خلاصه مانند حیوانات که هر یک از دیگری جدا است و با هم به تناکر و تنافر و قهر و غلبه تلاقی و زندگی می‌کنند، شده‌اند. و هرآن‌چه ذکر شد، نمونه‌ای از مفاسد فتنه مادپروری است و اگر بنا به تفصیل شود، از شرح کتاب‌ها پر می‌شود.

ناگفته نماند که از دام‌های مؤسسون و مروجین این فتنه، تضعیف و از بین بردن روحانیت اجتماعی است. و بزرگترین وسیله ایشان، ایجاد حس بدبینی و سخریه نسبت به دیانت در بین اجتماع خصوصاً نسل جوان و سعی در ایجاد فاصله بین اجتماعی و آن‌هاست، تا از مقامات عالیه دیانت و صفات کمالیه انسانیت و نشانه‌ها و آثار آدمیت چیزی نشنوند و حقایق را درک نکنند و آن‌ها را کور و کر وارد منجذاب فساد کرده و به انواع کثافات و شهوات سرگرم نمایند. و بزرگترین حربه آن‌ها در این هدف، حربه اتهام است. گاهی آن‌ها را بی‌خبر از اوضاع جهان و از تمدن می‌خوانند. و زمانی ایشان را مانع ترقی اجتماع می‌نامند.

گاهی می‌گویند دنیاطلب و ریاست‌خواهند، چون ترقی اجتماع مانع ریاستشان است، جلوگیری می‌کنند و غیر این‌ها از اتهامات. و بر هیچ مسلمان فهمیده‌ای پوشیده نیست که تمام این‌ها صرف اتهام و از واقع و حقیقت عاری است.

بدعت و جاسوسی

از جمله فتنه‌های دینی، بدعت گذاردن در دین است. کسانی که طریقه تازه در اسلام احداث نموده و مسلمانان را متفرق ساختند و سبب پیدایش هزاران فتنه و فساد در عالم اسلام گردیدند، بدترین فتنه انگیزانند.

از جمله فتنه دینی، جاسوسی برای کفار است نسبت به چیزهایی که باید بین مسلمانان پنهان باشد. چنان‌چه

در سوره نساء درباره منافقین می‌فرماید: «هرگاه به آن‌ها مطلبی راجع به امنیت و ناامنی برسد آن را فاش می‌کنند.» مجلسی از بیضاوی در معنی آیه نقل کرده: یعنی چیزهایی که مایه امن یا خوف باشد آن را فاش می‌کنند. برخی از مسلمانان سست‌نهاد، شیوه‌شان چنین بود که چون خبری از قشون اعزامی رسول خدا صلی‌ا... علیه و آله به آن‌ها می‌رسید، یا پیغمبر صلی‌ا... علیه و آله آن‌ها را از وحی الهی نسبت به پیروزی یا شکست خبر می‌داد، آن را فاش می‌کردند و این خود باعث ناراحتی و مفسده بود، و این آیه فاش کردن آن‌چه را که در افشای آن مفسده است، مذمت می‌فرماید.

پراکندگی جماعات دینی

ز جمله فتنه دینی است، جمعی را که با هم یکدل و یک جهت متوجه خدا و به یاد پیغمبر و امام خود هستند، بین آن‌ها جدایی انداختن و ایشان را متشتت و متفرق ساختن یا به قوه قهریه یا به القای شبهه و بدبینی بین مأمومین نسبت به امام جماعت و پیشوای دینی، یا مأمومین را نسبت به یکدیگر، و خلاصه اتحاد قلوب را که موجب هر خیری است و مقصود شارع مقدس است مبدل کردن به تناکر و جدایی که موجب هر شری است و میغوض شارع مقدس است.

گناه فتنه از قتل بزرگتر است

چنان‌چه اشاره شد گناه فتنه دینی از قتل نفس، به نص قرآن مجید، بزرگتر است. زیرا قتل نفس تنها از بین بردن حیات موقت و عاریه دنیوی و در حقیقت خلاصی از شرور و آفات این عالم است. ولی فتنه دینی سبب قطع حیات ابدی و بی‌پره شدن از نعمت‌های جاویدان است و همان اندازه که عالم آخرت از دنیا بزرگتر و مهمتر است، بلکه قابل قیاس نیست، همچنین فتنه دینی هم از قتل نفس بزرگتر و مهمتر می‌باشد.

قتلی که از سر بریدن بدتر است

حضرت سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «آیا شما را از کشتنی که از سربریدن بدتر است خبر بدهم؟ گفتند بلی. فرمود: آن‌که کسی را بکشد و هلاک کند به هلاکت همیشگی. گفتند: آن چیست؟ فرمود: او را گمراه کند از اعتقاد به نبوت حضرت محمد صلی‌ا... علیه و آله و ولایت علی علیه‌السلام و او را وادارد به راه غیر خدا و پیروی از طریقه دشمنان علی علیه‌السلام به‌طوری که آن‌ها را (دشمنان علی علیه‌السلام را) امام خود بدارند و منکر امامت و فضیلت آن حضرت شود. پس این است همان کشتنی که مقتول بدبخت را همیشه در دوزخ قرار می‌دهد و جزای کشنده او هم جلودان بودن در آتش است.» به‌علاوه فتنه‌های دینی غالباً منجر به کشتارها می‌گردد.

فتنه دنیوی

فتنه دنیوی از قتل بدتر است. زیرا اولاً کسی که آتش

فتنه را برمی‌افروزد و عده‌ای را به آن آتش می‌سوزاند، به‌طوری آن‌ها را ناراحت و در شکنجه می‌اندازد که هر روز برایشان قتل است و خلاصه اگر آن‌ها را یکدفعه کشته بود، راحت‌تر بودند. و ثانیاً غالب فتنه‌ها منجر به قتل‌ها و ملحقات آن یعنی زخم‌زدن و ناقص کردن اعضا می‌گردد. و شهید می‌فرماید: کشتن ناحق، گناه کبیره است و در حکم قتل نفس است جنایت رساندن به اعضای بدن (مانند دست، پا، چشم و غیره).

باید دانست که هر فتنه‌ای که مفسده و ضررش بیشتر باشد، گناهش نیز بزرگتر است.

فتنه به کفر و شرک نیز تفسیر شده: ناگفته نماند که بیشتر مفسرین، فتنه را در آیات مذکور، به کفر و شرک تفسیر کرده‌اند. و در روایتی که از حضرت باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه «حتی لا تكون فتنه» رسیده، فتنه را شرک معنا فرموده است. و این معنا با آن‌چه در معنی متبادر و ظاهر از فتنه که گذشت، منافاتی ندارد. چون ظاهراً مراد از روایات و کلمات مفسرین، بیان سبب فتنه است. زیرا هیچ فتنه‌ای نه دینی و نه دنیوی از مؤمن حقیقی صادر نخواهد شد. چنان‌چه حضرت امیرالمؤمنین در صفات متقین می‌فرماید: «خوبی از ایشان امید داشته و بدی از آن‌ها ایمن است.» یعنی کسی که نور ایمان در قلبش داخل شده، مردم همه از شرش در امانند. پس فتنه‌انگیز یا کافر و مشرک باطنی و ظاهری است، یا اگر مسلمان باشد، هنوز از ظلمات کفر و مراتب شرک خلاص نشده و دلش به نور ایمان منور نگردیده است.

جاسوسی برای ظالم

از موارد مسلم فتنه، جاسوسی کردن برای حکام و ظلمه است و بزرگی مفسده و خطر آن و اکبر بودنش از قتل پرتظاهر است که یک جاسوسی و فتنه‌انگیزی ممکن است سبب چه قتل‌ها و جنایت‌ها که بشود. مانند معقل، جاسوس ابن زیاد لعین که سبب گرفتاری و کشته‌شدن حضرت مسلم و هانی بن عروه گردید. بلکه فجایع کربلا و پس از آن، مستند به فتنه این جاسوس ملعون است.»

به گزارش فراق، سید عبدالحسین دستغیب شیرازی (۱۳۶۰-۱۲۹۲ش) از مجتهدان برجسته شیعه، شهید محراب و امام جمعه شیراز بود که شهرت ایشان بیشتر به سبب درس اخلاق و کتاب‌های فراوان اخلاقی او است. گناهان کبیره، قلب سلیم، داستان‌های شگفت از جمله آثار سید عبدالحسین دستغیب است.

او در مبارزات انقلاب اسلامی نقش فعالی داشت و پس از انقلاب به امام جمعه شیراز منصوب شد. وی در آذر ۱۳۶۰ش، پس از اقامه نماز جمعه در یک حمله تروریستی انتحاری توسط یکی از اعضای تشکیلات مجاهدین خلق مشهور به منافقین به شهادت رسید و سومین شهید محراب نام گرفت.

سرنوشت نوجوان کردی در کمپ وطن فروشان

تشکیلات منافقین امروز در حالی با کردها ادعای قرابت دارد که در جریان انتفاضه شعبانیه به عنوان عمله ارتش صدام تکریتی و به عمد از روی جنازه‌های کردها با تانک رد شدند.

به گزارش فراق، سال هاست که روند جدایی اعضای تشکیلات منافقین، در بجهای تازه به سوی واقعیت‌های درونی این تشکیلات خائن و مزدور بیگانگان گشوده است؛ واقعیت‌هایی که اغلب پشت دیوارهای این تشکیلات منفور پنهان می‌مانند تا زمانی که تجربه شخصی افراد پرده را کنار بزنند.

میرباقر صدیقی که پانزده سال از جوانی خود را در سپاه چال‌های منافقین گذرانده و اکنون در سوئیس زندگی می‌کند در روایتی درباره ماجرای خودسوزی یک نوجوان کردی و علت جدایی خود از این تشکیلات خائن می‌نویسد: از سال ۱۳۷۷، از سازمان می‌خواستیم جدا

بشوم؛ دلیل آن هم برمی‌گشت به خودسوزی «فرمان» در مقر ۳۵ از قرارگاه پنجم، به فرماندهی «مهری علی‌قلی». «فرمان» نوجوان کردی بود که در کمپ رمادیه عراق به دنیا آمده بود. به دلیل بزرگ شدن در عراق، فارسی نمی‌دانست و سر این موضوع همیشه زیر انتقاد بود که چرا در مناسبات فارسی صحبت نمی‌کند و کردی حرف می‌زند! در آخرین «دیگی» (نشست انتقادی بزرگ) که مهری علی‌قلی به خاطر این موضوع برای او ترتیب داده بود، به فرمان گفت: «فرمان! الان آمدی برای ما شاخ شدی؟ مگر کی هستی؟ یاد هست پدیرت برای سیر کردن شکم شما در رمادیه، خوارانتان را می‌فروخت؟ الان آمدی برای ما شاخ شدی و زیر بار نمی‌روی؟» بعد از نشست، فرمان به بیرون رفت و نفت روی سرش ریخت و به سالن برگشت. فندک را به خود کشید و آتش گرفت. بعد از تلاش بچه‌ها و خاموش شدن، به

بغداد فرستاده شد و دو روز بعد فوت کرد. صحنه این خودسوزی به قدری دردناک و تکان‌دهنده بود که هر وجدانی را به عذاب درمی‌آورد. از همان لحظه زمزمه‌های خروج از سازمان را به زبان آوردیم؛ چند شب از ناراحتی خواب نمی‌گرفت.

اما در مقابل، فردای فوت فرمان، مهوش سپهری (نسرین، مسئول اول آن زمان) برای مقر ۳۵ نشست گذاشت و گفت: «شما خوب روی فرمان تیغ نکشیدید (یعنی انتقاد تند و تیز نکردید). اگر خوب تیغ می‌کشیدید، فرمان خودش را لوس نمی‌کرد.»

به گزارش فراق، تشکیلات منافقین امروز در حالی با کردها ادعای قرابت می‌کند که در جریان انتفاضه شعبانیه به عنوان عمله ارتش صدام تکریتی از روی جنازه کردهای عراق با تانک رد شدند و در داخل مقرهای خود نیز هر گونه اقوام کرد را تحقیر و توبیخ می‌کردند.

روایتی از حفره‌های تاریک درون نفاق در «ماتروشکا»



«ماتروشکا» که روایتی از پشت پرده تشکیلات خائن و ضدمیهنی منافقین است، به چاپ دوم رسید. به گزارش خبرنگار فراق، کتاب «ماتروشکا» در بردارنده یک رمان ایرانی نوشته شیمای جواد است. نویسنده در این اثر داستان دختری به نام «سودا» را بیان کرده است.

سودا از کودکی با عقده طرد شدن از سمت مادر خود بزرگ شده است؛ مادری که او و پدرش را به خاطر آرمان‌های سازمان‌های منافقین ترک کرده و در حال انجام عملیاتی تروریستی دستگیر و اعدام می‌شود. او میل شدیدی دارد که خود را تبدیل به شخصی شبیه مادرش کند و همین خواسته او را در جوانی به سمت گروهی که فعالیت‌های سیاسی دارند، می‌کشاند. چه ماجراهایی پیش روی سودا است؟ او چه تجربه‌هایی را پشت سر خواهد گذاشت؟ فعالیت‌های سیاسی، او را تا کجا می‌کشاند؟ بخوانید تا بدانید.

شیمای جواد، نویسنده «ماتروشکا» می‌گوید این کتاب، یک رمان عاشقانه روانشناختی سیاسی است که سعی دارد به درون حفره‌های تاریک منافقین و زنی گرفتار شده در آن قدم بگذارد تا او را واکاوی کند و به دنبال آن حوادث مهم سیاسی و جاسوسی سال‌های اخیر ایران را هم بیان کند.

این رمان در ۲۷ فصل نگاشته شده که عنوان برخی از آن‌ها عبارت است از «عطر افاقیا»، «مجسمه ماتروشکا»، «بازی؛ اسفند ۸۵»، «انارهای خشک»، «گوربه‌گور»،

«عروس و حجله»، «یاقوت سرخ»، «مخمل مشکی»، «تله‌موش»، «ماه و تاریکی»، «پشت و خنجر»، «رکاب شکسته»، «تولد» و «قطعه سر خط».

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: وارد راهرو می‌شوم. به جای عطر همیشه‌گی غذاهای خوشمزه احمدزاده، آبدارچی‌مان، داخل سالن پر از عطر افاقیاست. وسط سالن می‌ایستم و با تمام وجودم بو می‌کشم. اخم می‌کنم. این بوی لعنتی، بوی لعنتی دوست‌داشتنی، بویی که کودکی و محله‌مان را یادام می‌اندازد.

مادر و چمدان بسته، گریه‌هایم، شکوفه‌های بنفشه که توی دست‌هایم پرپر می‌شد و بوی... درسا... خوابگاه، لبخندش، چال‌گونه‌اش، برق چشم‌هایش. یعنی می‌شود یک بو هم‌زمان چنین خاصیتی دوگانه داشته باشد؟ در داور و شیرین! چرا همه چیز برایم این‌طور پیچیده می‌شود و به هم گره می‌خورد؟ احمدزاده از پشت با صدای تودماغی صدایم می‌زند: «چیزی می‌خورین براتون بیارم؟ امروز بیشتر از روزهای دیگه حالتون خوب نیست! گل‌گاوزبون دارم‌ها.»

روزنامه نگار ایتالیایی مطرح کرد

تیرانا در کنترل مجاهدین به «بن بست استراتژیک» رسیده است

اردوگاه مانزا، منطقه خودمختار تروریستی



است. تحلیلگران غربی و آلبانیایی اکنون ادعا می‌کنند که MEK «از کنترل آلبانی خارج شده» و آلبانی در مدیریت MEK به «بن بست استراتژیک» رسیده است. این گروه اکنون به عنوان یک منطقه خودمختار تروریستی تعریف می‌شود که امنیت منطقه‌ای را تهدید می‌کند، Propaganda ضدایرانی را پرورش می‌دهد و عملیات جنگ سایبری بین ایران و غرب را در خود جای داده است. در واقع، منطقه MEK در مانزا خارج از حاکمیت قضایی آلبانی عمل می‌کند؛ با ظهور شواهدی از فعالیت‌های غیرقانونی، تیرانا در بالاترین سطح هشدار قرار دارد. جاده‌های منتهی به اردوگاه توسط ایست‌های بازرسی مسدود شده است. آژانس‌های فناوری و پلیس به طور منظم محیط شبکه را اسکن می‌کنند، زیرا گروه MEK ممکن است دولت‌های خارجی را هک کند. میزبانی از MEK، آلبانی را به هدف یک قدرت خارجی خصمانه تبدیل کرده است، بسیار فراتر از آنچه تیرانا می‌توانست پیشبینی کند. این پرونده در نهایت معیارهای دوگانه سیاست غرب نسبت به ایران را برجسته می‌کند. در واقع، به بهانه ترویج دموکراسی در ایران، اتحادیه اروپا بارها از تیرانا برای میزبانی از MEK تقدیر کرده، این گروه را از فهرست سازمان‌های تروریستی حذف کرده و سیاستمداران برجسته غربی رهبران MEK را با آغوش باز پذیرفته‌اند. در مقابل، تهران همواره MEK را به عنوان «تروریسم» حمایت‌شده» محکوم کرده و اشرف ۳ را یک توطئه آمریکایی خوانده است.

آمار دقیق و جزئیات مشخص نیست. با این حال، پلیس حدود صد ایستگاه کاری و ده‌ها لپ‌تاپ، تبلت و درایو را توقیف کرد که MEK در تلاش برای نابودی آنها بود. دادستانی ویژه (SPAK) به طور رسمی تحقیقاتی را برای «تحریک به جنگ، رهگیری غیرقانونی داده‌های رایانه‌ای، تداخل در سیستم‌های رایانه‌ای» و جرایم مرتبط اعلام کرد: یک پرونده کیفری با شدت بی‌سابقه که بر اساس شواهد کشف شده در اردوگاه اشرف ۳ تشکیل شده است. در ژوئن ۲۰۲۵، یک گروه هکر به طور آشکارا مباحثات کرد که وسایط‌های شهرداری تیرانا را «به تلافی» میزبانی آلبانی از «تروریست‌ها» تخریب کرده است. گروه هکری ایرانی HomelandJustice ادعا کرد که داده‌ها را از سرورهای شهر استخراج کرده و حملات بیشتری را تهدید کرد، تا جایی که آلبانی به طور رسمی از متحدان ناتو و اتحادیه اروپا درخواست کرده است تا برای رمزگشایی کامپیوترهای اشرف ۳ به دنبال سرخ‌های مجرمانه همکاری کنند. این ماریپیج خصومت قابل پیش‌بینی بود. آلبانی می‌دانست که دعوت از بیش از ۲۵۰۰ عضو MEK به قلمرو خود، تهران را تحریک خواهد کرد. با این حال، تحت فشار شدید ایالات متحده و سازمان ملل متحد، تیرانا این هشدارها را نادیده گرفت. نتیجه این است که اردوگاه MEK در اشرف ۳ اکنون به یک بمب ساعتی در خاک آلبانی تبدیل شده است، زیرا همان تبلیغات ضدایرانی گروه، آلبانی را به هدف اصلی حملات سایبری ایران تبدیل کرده

گروهی از محافظانش یک مرکز اسباب کامل در «وبشی» اجاره کردند و ۲۹۰۰۰ یورو نقدی برای ماساژ، درمان با لجن و هیدروتراپی هزینه کردند؛ سال قبل رجوی‌ها به همان میزان برای سفر هزینه کرده بودند. در همین حال، در اشرف ۳، اعضای عادی یک نظامی‌گری سخت را تحمل می‌کنند، بدون تلفن یا اخبار

خارجی، با برنامه‌های زمانی انعطاف‌ناپذیر، اغلب محروم از خواب و بیمار.

آلبانی برای بیش از یک دهه، به عنوان پناهگاهی برای مجاهدین خلق عمل کرده است. پذیرایی از MEK اکنون به یک نگرانی جدی امنیتی تبدیل شده و عملاً از کنترل تیرانا خارج شده است. تیرانا از متحدان غربی خود درخواست کرده تا در مورد جنایات MEK در اشرف ۳ تحقیق کرده و شواهدی از حملات سایبری که از داخل اردوگاه راهاندازی شده است را جستجو کنند. میزبانی از MEK، آلبانی را به «خط مقدم» خصومت ایران تبدیل کرده است. در ژوئیه ۲۰۲۲، هکرها پورتال e-Albania را فلج کردند و ثبت‌نام‌های مدرسه و ثبت اسناد املاک را به تأخیر انداختند: یک «جنگ سایبری» که آلبانی بلافاصله در پاسخ به آن، روابط دیپلماتیک خود با تهران را قطع کرد و ایران را به انجام این اقدامات متهم کرد.

در اوایل سال ۲۰۲۳، دادستان‌های دولتی آلبانی، اعضای MEK را به انجام مخفیانه حملات سایبری و فعالیت علیه دولت ایران متهم کردند. ماه‌ها نظارت آنلاین، آنها را به یک «کارخانه ترول» گسترده که در مانزا پنهان شده بود، رهنمون کرد. در ژوئن ۲۰۲۳، مقامات آلبانی تصمیم به مداخله گرفتند و در ۲۰ ژوئن ۲۰۲۳، «پلیس ویژه» با دستور یک دادگاه ویژه و مجوز بازرسی برای جاسوسی و جرایم سایبری، به اشرف ۳ یورش برد. اردوگاه ورودی‌های خود را مهر و موم کرد و این یورش با مقاومت شدید و ده‌ها زخمی مواجه شد، اگرچه

روزنامه نگار ایتالیایی نوشت: تشکیلات مجاهدین خلق اکنون به تهدیدی جدی برای امنیت ملی آلبانی تبدیل شده که از کنترل دولت تیرانا خارج است.

به گزارش فرآق، ماریا مورینی، در پایگاه خبری «CeSEM» نوشت:

اردوگاه مجاهدین خلق (MEK) در مانزا آلبانی، یک «شهر تبعیدی‌ها» است: حدود ۴۰ هکتار با بیش از صد ساختمان که با دیوارهای بلند و ایستگاههای بازرسی محصور شده است. حدود ۲۵۰۰ پناهنده تحت قوانین سختگیرانه داخلی در اینجا زندگی می‌کنند.

برای درک مصیبتی که با پذیرایی از این پناهندگان اخراج شده از ایران بر سر آلبانی آمده است، باید توضیح داد که گروه MEK در دهه ۶۰ میلادی در ایران به عنوان یک گروه دانشجویی رادیکال (به اصطلاح «مارکسیست‌های دارای بمب») متولد شد، اما پس از انقلاب به یک گروه چریکی و ضدایرانی تبدیل شد. تعداد کشته‌های تأیید شده ناشی از اقدامات تروریستی MEK حداقل ۱۷۰۰۰ نفر (شامل دانشمندان، سیاستمداران، اساتید و شهروندان عادی ایرانی) است. اعضای آن که در جنگ ایران و عراق (-۱۹۸۸) در کنار صدام حسین علیه ایران جنگیدند، و این سازمان تا همین اواخر توسط هر دو کشور ایالات متحده و ایران به عنوان «سازمان تروریستی خارجی» نامیده می‌شد.

در سال ۲۰۱۳، این گروه به طور رسمی در آلبانی پناه گرفتند. اما آنچه جالبتر است، معیارهای دوگانه این گروه است؛ در واقع، در حالی که رهبران رجوی برای اعضای عادی، زندگی پر از فداکاری و انقلابی سختگیرانه را موعظه می‌کنند، خود آنها در پاریس با حمایت سیاسی در نهایت تحمل زندگی می‌کنند (روزنامه «لو کانار آشنه» نشان داد که مریم رجوی - رئیس خودخوانده گروه - و

روایت یک کارشناس از آشوب‌ها و فتنه‌های ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

این‌ها خائند و من وظیفه خودم می‌دانم ماهیت این جریان را افشا کنم



کارشناس حقوقی و یکی از اعضای جدانشده مجاهدین خلق گفت: منافقین در حوادث ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نقش مستقیم در ایجاد آشوب، آتش‌زدن بانک‌ها و ادارات و حمله به نیروهای امنیتی داشته است. این اقدامات منجر به کشته و زخمی شدن مردم بی‌گناه شد. به گزارش فراق، صمد اسکندری در جلسه ۵۳ دادگاه محاکمه منافقین در جایگاه حاضر شد و اظهار کرد: سازمان با هدایت رجوی و ارتباط با آمریکا و اسرائیل، به‌صورت سازمان‌یافته و غیرمستقیم اغتشاشات را هدایت می‌کرد. در ناآرامی‌های سال‌های اخیر نیز همان الگو و سناریو تکرار شده است. سازمان پایگاه مردمی ندارد و تبلیغات داخلی آن کاذب است. پس از جدایی در سال ۱۳۸۴ که فرار کردم و به ایران آمدم متوجه شده اکثر مردم حتی نام سازمان را نمی‌شناسند.

اسکندری گفت: وقایع اخیر، برای من یادآور همان آشوب‌ها و فتنه‌های ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بود، سیاستی که بر اساس آن، سازمان تلاش داشت به اربابان خارجی خود، از جمله آمریکا و اسرائیل، نشان دهد که دارای نیروی عملیاتی است. اگرچه فرماندهی و هدایت این اقدامات اغلب به‌صورت غیرمستقیم انجام می‌شد، اما نقش رهبری سازمان در تحریک و سازماندهی این حوادث کاملاً روشن است و جان مردم برای آنان اهمیتی نداشت.

این عضو جدا شده اظهار کرد: مسعود رجوی در سال ۶۳ یک دفتر سیاسی با محوریت مهدی ابریشمی با نام مستعار شریف تالیس کرد. پس از ارتباط نامشروعی که با همسر مهدی ابریشمی برقرار کرد و توانست او را به همسری خود درآورد، اعتراضاتی در سطوح بالایی سازمان شکل گرفت و رجوی مجبور شد مرکزیتی را برای سازمان در نظر بگیرد.

وی افزود: حسینیه اعظم زنجان در کشور شناخته شده است، خانواده سعید محسن که یکی از پایه‌گذاران سازمان منافقین بود، در زنجان زندگی می‌کنند، هنوز یک خانواده سنتی و مذهبی هستند که با کارهای پسرشان مخالفند. من در حسینیه اعظم زنجان با یکی از اعضای خانواده او صحبت کردم و می‌گفت که تا پای جان پایند جمهوری اسلامی هستیم.

این عضو جدا شده از مجاهدین خلق بیان کرد: رجوی در ادامه بحث مرکزیت را مطرح کرد و برخی افراد را که به آنها اعتماد کامل داشتند به مرکزیت سازمان در می‌آورد. افراد اصلی این مرکزیت، مهدی ابریشمی، عباس داوری، محمد سیدالمحدثین، ابراهیم ذاکری، مهدی تقوی،

بود، از آنجاکه احساس خطر اعدام می‌کرد، همه همفکرهای خود را فروخت و مکان‌هایی که آنها مخفی شده بودند را به ساواک لو داد تا خودش زنده بماند.

اسکندری ادامه داد: وقتی در قیام ضد سلطنتی از زندان بیرون آمد؛ به خاطر اینکه بتواند حاکمیت را غصب کند، دست به وقایع تاریخ حماسی خرداد و جنگ مسلحانه زد. وقتی هم که با لباس زنانه به پاریس فرار کرد به اربابان خارجی خود در فرانسه دم تکان می‌داد، تا بتواند با نوکری آنها جایگاهی به عنوان آترناتیو سیاسی ایجاد کند. وقتی عرصه برایش تنگ آمد و داستان آفریقای جنوبی پیش آمد و دولت آنها را به هر دلیلی طرد و به کشورهای آفریقایی فرستاد، احساس خطر کرد و با نخست‌وزیر عراق در پاریس مخفیانه دیدار کرد و با این فرد قرارداد صلح امضا کرد.

وی گفت: رجوی وقتی احساس می‌کند که یک ارباب از دست می‌رود تلاش می‌کند با نخست‌وزیر عراق مخفیانه صلح‌نامه امضا کند و بعد از آن به عراق می‌آید. اینها معتقد بودند که جنگ تحمیلی نیست و آن را جمهوری اسلامی به راه انداخته است و جنگ عادلانه نیست. رجوی اینطور القا می‌کرد.

وی گفت: استراتژی آنها برای بقا ایجاد جنگ و صدور تروریسم بود. یکی از سیاست‌های رجوی این بود که

محمود عطایی، ابوالقاسم رضایی، عذرا علوی، فهیمه اروانی، مهوش سپهری، زهره اخیانی، دیپیم، سهیلا صبری و محبوبه جمشیدی بودند.

اسکندری ادامه داد: در بین اسامی متهمانی که در دادگاه مطرح شد، اسامی برخی جنایتکاران وجود ندارد. محبوبه جمشیدی با نام مستعار آذر فرمانده قرارگاه تاکتیکی فائزه در کوک بود که به دلیل نزدیکی با مرز مهران، تیم‌های ترور را فعالانه آموزش می‌داد و خودش شخصا این تیم‌ها را رهبری می‌کرد و افراد را برای ترور شخصیت‌ها به داخل کشور اعزام می‌کرد. من خودم شاهد بودم که محبوبه نفرات را برای انجام عملیات تروریستی توجیه می‌کرد، آموزش می‌داد و به داخل کشور می‌فرستاد. نام او در بین اسامی متهمان دادگاه نیست.

این عضو جدا شده سازمان مجاهدین گفت: بنده با توجه به شناختی که به ساختار سازمان مجاهدین و رسانه دارم، درباره نحوه تصویر سازی و نقش کادر مرکزی شورای رهبری و کمک‌های نظامی می‌خواهم صحبت کنم.

وی گفت: شاید قدری عجیب باشد، اما زمانی که من در زمان شاه کودک بودم، سربال تلویزیونی ملیجک دربار پخش می‌شد. شخصیت و هویت رجوی خیلی شبیه این ملیجک دربار است، چراکه در زمانی که در زندان ساواک

جمهوری اسلامی باید برود و با صدور بحران همان جنگ، تروریسم و سرکوب داخلی باید این حرکت رخ می‌داد. مبنای این صلح نامه اش با نخست وزیر عراق این بود که عراق آغازگر جنگ نبوده برخلاف اینکه شورای عالی امنیت در قطعنامه اش به این موضوع اشاره کرده بود. البته رجوی با این کار به جاسوسی و خیانت خود مشروعیت می‌بخشید. قاضی گفت: حتی اگر کسی نماینده مردم ایران باشد یا نباشد باید با دشمن مردم ایران صلح نامه بنویسد؟

اسکندری گفت: بله، رجوی این کار را به راحتی مثل آب خوردن انجام می‌داد. مثال می‌زنم، رجوی با بنی صدر به فرانسه فرار کرد. وقتی مسعود رجوی به عراق رفت و به پایگاه‌های نظامی رفت و شروع به عملیات‌های نظامی کردند، بنی صدر به عنوان کسی که مخالف این مملکت بود موضع گیری کرد و گفت: من هم مخالف جمهوری اسلامی هستم ولی انجام کار نظامی علیه مملکت خیانت است. وی گفت: فایلی صوتی از بنی صدر موجود است که در آن گفت که رجوی مثل همان ملیچک دربار است. وقتی صدام سرنگون شد، هراسان به آغوش آمریکا رفت. ما شاهد بودیم برنامه‌هایی به عنوان شام جمیل برگزار می‌کردند که قبل از اینکه اعضا حاضر باشند، آمریکایی‌ها حضور داشتند.

اسکندری گفت: آنها می‌گفتند عراق را که از دست دادیم به آغوش آمریکا برویم. بعد از آن هم در سال ۹۵ از

آنجایی که مقر سفارت نحس رژیم صهیونیستی در آلبانی قرار دارد مخفیانه با سفارت این رژیم در ارتباط بودند. رجوی چنین شخصیتی دارد و او مردی هزار چهره بود. این شاهد عینی یادآور شد: شورای رهبری واقعا یک نهاد فرمالیته بود؛ چرا که در ابتدای دهه هفتاد صدام حسین از شکست‌های منافقین در عملیات‌های نظامی در کشور و عواقب کشتار مردم غیرنظامی توسط سازمان می‌ترسید و بیم آن را داشت که ایران بخواهد این عملیات‌ها را پاسخ دهد و در آن زمان مهدی ابریشمچی، مسئول روابط بود و اطلاعات نظامی، موقعیت شهرها و سایر اطلاعات حساس کشور را در اختیار رژیم بعث قرار می‌داد. وی ادامه داد: فرمانده استخبارات عراق با مهدی ابریشمچی ارتباط مستقیم داشت و از او اطلاعات می‌گرفت. به عقیده من ابریشمچی گناهارتر و منافق‌تر از رجوی است. او جنایت‌های زیادی را علیه مردم ایران و حتی اعضای سازمان انجام داد. ابریشمچی مسئول شکنجه و سر به نیست کردن افراد مخالف و معترض در سازمان بود. این کارشناس حقوقی گفت: چون صدام می‌ترسید که ایران این عملیات‌های منافقین را جبران کند، سال‌ها اجازه عملیات به آنها نمی‌داد و منزوی شده بودند. برای همین رجوی شگرد جدیدی را پیاده کرد و آن تشکیل شورای رهبری با حضور زنان بود. استراتژی سازمان این بود که رجوی همه کاره سازمان بود. چون سازمان نیاز به یک آرایش جدید داشت که اعضا را سرگرم

کند و اعضا فرصت تفکر و فکر کردن به اهداف و قول‌هایی که داده بودند نداشتند. باشنند برای همین شورای مرکزی را تاسیس کردند. چرا از زنان در این مرکزیت استفاده شد؟ چون بیشتر این زنان سابقه چندانی در عضویت سازمان نداشتند و به نوعی حضور آنها فرمالیته بود.

وی تصریح کرد: برای بسیاری از اعضای سازمان سوال بود که چرا مریم فخر باید در راس سازمان قرار بگیرد؟ رجوی هم دقیقا همین را می‌خواست. او می‌خواست ذهن اعضا را به این حواشی منحرف کند تا فرصت فکر کردن نداشتند باشند و کاری به خود مسعود نداشتند باشند.

وی گفت: سازمان مجاهدین تصویری از فساد و خیانت بود؛ خیانت به خدا، خیانت به مردم و خیانت به کشور. واقعیت این است که همه این افراد باید پاسخگو باشند. من خودم معترض هستم؛ افرادی مانند محبوب جمشیدآذر، قدرت حیدری، رحمان حیدری و دیگری که نامشان مطرح است، مرتکب جنایت شده‌اند و باید محاکمه شوند و اسامی آنها در این لیست نیست.

اسکندری گفت: در اتفاقات اخیر، گروه منافقین بدترین خیانت‌ها را انجام دادند و حتی شعار تجزیه کشور را مطرح کردند. همین حالا هم که پایشان به ایران نرسیده، در خارج از کشور با سایر گروه‌ها درگیر هستند؛ اگر وارد ایران شوند، معلوم نیست چه خواهند کرد. اینها خائن‌اند و من وظیفه خودم می‌دانم هرچا تریبونی باشد، ماهیت این جریان‌های فاسد و خسونت‌طلب را افشا کنم.

شعارنویسی مردم آلبانی علیه غاصبان سرزمینشان «جای تروریست‌ها اینجا نیست»



موجب ایجاد بحران‌های امنیتی در آینده شود. آن‌ها از دولت آلبانی خواسته‌اند تا هرچه سریع‌تر برای خروج این افراد از کشور چاره‌اندیشی کند.

دولت آلبانی تاکنون واکنش رسمی به این شعارها نشان نداده است، اما منابع محلی از افزایش فشارهای مردمی و نهادهای جامعه مدنی بر دولت برای بررسی مجدد حضور این گروه در خاک آلبانی خبر می‌دهند.

کارشناسان معتقدند اعتراض‌های مردمی می‌تواند با فشار بر دولت میزبان برای اخراج تروریست‌ها و پایان رسمی حیات یاغیان موثر واقع شود.

به گزارش فراق، کشور آلبانی طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۲ اقدام به پذیرش تشکیلات تروریستی منافقین در کشور خود کرد. انتقال اعضای منافقین به آلبانی

ساکنان مناطق اطراف کمپ اقامتی منافقین در آلبانی، با اقدام به شعارنویسی روی دیوارهای این منطقه، خواستار اخراج اعضای گروهک منافقین از خاک این کشور شده‌اند.

به گزارش خبرنگار فراق، اخیرا شعارهایی با مضمون «آلبانی جای تروریست‌ها نیست» و «منافقین را اخراج کنید» در حومه منطقه دورس بر دیوارها پدیدار شده که این اقدام نشان‌دهنده آگاهی مردم آلبانی از سوابق این تروریست‌ها و افزایش ناراضی‌های محلی از حضور این گروهک در خاک آلبانی است.

شماری از شهروندان آلبانیایی به خبرنگاران محلی گفته‌اند که حضور این کمپ و اعضای آن، امنیت و آرامش منطقه را تحت تأثیر قرار داده و می‌تواند

کرد. تشکیلات منافقین امروز با حمایت و هدایت مستقیم آمریکا، فرانسه و رژیم صهیونیستی، در آلبانی مستقر شده و با دریافت آموزش‌های پیشرفته و پشتیبانی مالی، اقدام به انجام عملیات‌های خصمانه علیه امنیت ملی و منافع مردم ایران می‌کند.

تحت نظارت آمریکا و فرانسه انجام شد. دولت آلبانی در ابتدا با این انتقال مخالف بود و آن را خطرناک می‌دانست اما آمریکا با تحت فشار قرار دادن دولت آلبانی و ارائه دو گزینه پردازش زباله‌های اتمی کشورهای غربی یا پذیرش منافقین، این کشور را مجبور به پذیرش گزینه دوم

در همایش بین‌المللی بررسی حقوقی ابعاد جنایات گروه‌های تروریستی بررسی شد

روایت‌های دردناک از «وعده‌های تو خالی» تا «آزار جنسی و جسمی»

ماجرای دختری که در کمپ نفاق خود را از کوه پرت کرد



داشتند. این جوان تاکید کرد: هر کس می‌خواست جدا شود، تهدید به قتل یا زندانی و شکنجه می‌شد. **تروریسم بی‌رحم؛ کودکی که در آتش سوخت**

در بخش دیگری از این همایش، خانواده‌ای حاضر بودند که فرزند خردسال خود را در بمب‌گذاری مجاهدین خلق از دست داده بودند. دختر جوان بازمانده از آن حادثه که اکنون جانباز ۴۵ درصد است، گفت: آن زمان پنج سال داشتم؛ خواهرم کاملا سوخت و من هم از ناحیه سر و دست دچار سوختگی شدید شدم. او با دل‌پرورد افزود: هرگز کودکی نکردم، همیشه درگیر بیمارستان و جراحی بودم؛ پدرم کارگر بود و نمی‌دانم به چه گناهی این سرنوشت به من تحمیل شد.

درخواست قربانیان: عبرت بگیرید و فریب نخورید

همه قربانیان در پایان روایت خود، از رسانه‌ها خواستند صدایشان را به خوبی انعکاس دهند تا جوانان با شنیدن این خاطرات، هرگز فریب وعده‌های تو خالی گروه‌های تروریستی را نخورند و گزینۀ همکاری با آن‌ها را از ذهن خود دور کنند.

بزینم، بگویند ایران به زنان بها نمی‌دهد یا حتی در برنامه‌ها رقص کنیم تا نیروی جدید جذب شود؛ شعار «زن، زندگی، آزادی» برای آن‌ها فقط یک دروغ بود؛ زن برایشان عروسکی بود برای نگه داشتن مردان در حزب.

فریب گروهک منافقین؛ از گرسنگی تا سوءاستفاده جنسی

قربانی دیگر، جوانی بود که در ۱۸ سالگی فریب گروهک منافقین را خورد؛ او گفت: وعده کمک حقوقی و مالی و سفر به اروپا بعد از سه سال دادند، اما هیچ‌کدام محقق نشد.

وی وضعیت اعضا را اسفناک توصیف کرد و افزود: بیشتر اعضا دختران زیر ۱۶ سال بودند که برای سوءاستفاده جنسی به گروهک آورده شده بودند؛ حتی خورد و خوراک کافی نداشتیم؛ گاهی دو روز غذا نمی‌رسید.

خاک‌سپاری پنهانی و تهدید برای فرار

او به حادثه خودکشی یک دختر جوان اشاره کرد و یادآور شد: وقتی سه فرمانده به اتفاق دختران رفتند، یکی از آن‌ها خود را از کوه پرت کرد؛ جسدش را همانجا مخفیانه خاک کردند و لباس‌هایش را برای عضو تازه‌وارد نگه

به حزب کشاندند؛ ۷۵ روز آموزش نظامی سخت دیدم و سه سال با آن‌ها همکاری کردم، اما خبری از درس و پیشرفت نبود. او با بیان خاطرات دردناک خود افزود: در هر حزب ۱۲ دختر بودند که به راحتی مورد تجاوز قرار می‌گرفتند؛ حتی به من هم چندبار می‌خواستند تعرض کنند و شکایت فایده‌ای نداشت.

وی تاکید کرد: شرایط برای دختران بسیار سخت بود؛ ما را کتک می‌زدند که چرا سریع نیستیم؛ از نظر جسمی و روحی تحت فشار شدید بودیم.

خودکشی، تنها راه فرار بسیاری از دختران و پسران

این قربانی ادامه داد: برای بسیاری از دختران، خودکشی تنها راه رهایی بود؛ حتی یکی از دوستانم که مورد تجاوز قرار گرفته بود، پس از ازدواج هم تعقیب و آزار شد تا خودکشی کرد؛ جالب اینجا است که آمار خودکشی پسران در حزب از دختران بیشتر بود، چون تحت فشارهای کلامی و روانی شدیدی قرار داشتند.

تبلیغات اجباری و نقض کرامت انسانی

او با اشاره به اجبار اعضا برای بیان شعارهای دیکته شده مقابل دوربین گفت: ما را مجبور می‌کردند علیه ایران حرف

یکی از دختران نجات یافته از تشکیلات منافقین گفت: «وقتی سه فرمانده منافقین به اتاق دختران رفتند، یکی از آن‌ها خود را از کوه پرت کرد؛ جسدش را همانجا مخفیانه خاک کردند و لباس‌هایش را برای عضو تازه‌وارد نگه داشتند.»

به گزارش فراق، همایش بین‌المللی بررسی حقوقی ابعاد جنایات گروه‌های تروریستی سه شنبه دوم دی ماه در حرم مطهر حضرت احمد بن موسی شاهچراغ (ع) شیراز برگزار شد؛ در این گردهمایی، قربانیان تروریسم از جنایات و فریب گروهک‌های تروریستی سخن گفتند؛ روایت‌هایی از وعده‌های دروغین، آزارهای جنسی، فشارهای روحی و جسمی و تبلیغات اجباری که تصویری تکان‌دهنده از پشت پرده این گروه‌ها را نمایان کرد. گزیده روایت‌های برخی از سخنرانان حاضر در این همایش را در زیر می‌خوانید:

یکی از قربانیان حاضر در همایش، دختر جوانی از پیرانشهر بود که با وعده‌های تحصیل در اروپا و پول کلان، در ۱۴ سالگی به حزب دموکرات پیوسته بود.

او گفت: بعد از یک هفته صحبت، مرا

روایت سوءاستفاده یک شبکه تبهکار از کودکان در «اینجا و جایی دیگر»



تکمیل آن شد. او بزرگ‌ترین چالش را «رسیدن به بلوغ فکری نسبت به موضوع» و عدم قطعیت درباره پایان‌بندی نهایی می‌داند.

آجورلو پیش از اکران عمومی، فیلم را برای تعدادی از اعضای جداشده تشکیلات و کارشناسان مرتبط نمایش خصوصی داد و بازخوردهای مثبتی دریافت کرد. به گفته او، موضوع فیلم آن قدر بکر و دردناک است که می‌تواند مخاطب گسترده‌ای را حتی فراتر از علاقه‌مندان مستند جذب کند. «اینجا و جایی دیگر» اکنون در بخش رقابتی جایزه شهید آوینی جشنواره سینماحقیقت به نمایش درمی‌آید و به عنوان یکی از معدود آثاری که به شکلی مستند و بدون اغراق به پدیده سوءاستفاده تشکیلاتی از کودکان پرداخته، مورد توجه قرار گرفته است.

یکبار اتفاق افتادند و امکان بازسازی مجدد آن‌ها وجود نداشت. فیلم از نظر ساختاری ترکیبی از روایت خطی و استفاده محدود از فلش‌بک است؛ چرا که موضوع به دلیل حساسیت ساختاری نیازمند ارجاع مداوم به اسناد معتبر بود. عنوان «اینجا و جایی دیگر» نیز با همفکری تیم و پیشنهاد اولیه خانم ملک انتخاب شد تا دوگانگی سرنوشت این کودکان را نشان دهد: زندگی ظاهراً امن در اروپا («اینجا») و سپس بازگشت اجباری به کمپ‌های نظامی باند منافقین در بزرگسالی («جایی دیگر»).

کارگردان اصلی، طاهر آجورلو (سازنده مستندهای پیشین همچون «کلاشینکف‌های آمریکایی»، «سام» و «پای دیوار مرز») سال گذشته به پروژه پیوست و با وجود محدودیت شدید زمانی برای رساندن فیلم به جشنواره، موفق به

نمی‌شد و تمام کمک‌های مالی دریافتی از دولت‌های اروپایی مستقیماً به حساب تشکیلات مزدور واریز می‌گردید تا صرف فعالیت‌های تبهکارانه و عملیات داخل ایران شود.

آجورلو در گفت‌وگویی با خبرگزاری میزان تأکید می‌کند که در جریان تولید، به دلیل عدم امکان دسترسی به اعضای جداشده گروهک برای مصاحبه مستقیم و همچنین خودداری از استفاده از بازیگر جایگزین (به منظور حفظ اصالت مستند)، ساختار فیلم به سمت روایت شخصی و شهودی خانم ملک چرخش پیدا کرد. او خود به عنوان سوژه اصلی در برابر دوربین قرار گرفت و با تکیه بر اسناد، خاطرات و داده‌های موجود، داستان را پیش برد. این تغییر ناخواسته، به گفته کارگردان، به یکی از نقاط قوت فیلم تبدیل شد؛ زیرا بسیاری از لحظه‌ها و موقعیت‌ها تنها

مستند «اینجا و جایی دیگر» به کارگردانی طاهر آجورلو، یکی از آثار بخش مسابقه شهید آوینی نوزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» است.

به گزارش فراق، این فیلم که ابتدا با محوریت پدیده «کودک‌سرباز» در شبکه فاسد منافقین آغاز شد، در فرآیند تولید به روایتی جامع‌تر از ماهیت منافقین و سوءاستفاده سیستماتیک از کودکان اعضای آن تبدیل شد. ایده اولیه فیلم بر پایه پژوهش‌های چندین ساله خانم گلناز ملک (کاراکتر اصلی، نویسنده و سرپرست تیم پژوهش) شکل گرفت. او اسنادی را گردآوری کرده بود که نشان می‌داد کودکان اعضای منافقین از والدین خود جدا شده و تحت عنوان «سرپرستی» به خانواده‌های اروپایی سپرده می‌شدند، اما در عمل هیچ هزینه‌ای برای آنان صرف

مکرون به عجوزه:

فرانسه بگو اجی مچی / صاف بشین که به کم کچی
میفر سمت قدرت بگیری / آگه که توی راه نمیری

جاروی جادویی مکرون برای عجوزه

■ کارتون



راهبرد تروریست‌ها در فریب و بهره‌برداری از نوجوانان و جوانان

تفکر مستقل خود را کامل تسلیم سرکردگان گروهک کنند. نوجوانان به دلیل تجربه کمتر، بیشتر در دام این تقاضای اطاعت مطلق می‌افتند و به راحتی تحت کنترل روانی قرار می‌گیرند.

تاریخ فعالیت گروهک‌های تروریستی مانند منافقین، نشان می‌دهد که حمله به قشر نوجوان و جوان، در واقع حمله به آینده و پایه‌های فکری جامعه است.

این تجربه، اهمیت حفظ و تقویت هویت ملی-مذهبی نسل جوان، ارتقای سواد رسانه‌ای و قدرت نقد، تقویت بنیان خانواده و هوشیاری نهادهای آموزشی در برابر تلاش‌های نفوذ و شستشوی مغزی توسط گروه‌های انحرافی و تروریستی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

آگاهی‌بخشی به نوجوانان درباره این‌گونه راهبردهای فریبنده، امری ضروری برای مصونیت بخشیدن به آنان و حفظ امنیت فکری جامعه است.

مغزی و قطع ارتباط عاطفی و فکری آنان با جامعه دارند.
۲- تخریب مبانی فکری و هویتی: تروریست‌ها با حمله به ارزش‌های اصیل ملی، مذهبی و فرهنگی جامعه، سعی در ایجاد خلأ هویتی در نوجوانان داشته و سپس با پرکردن این خلأ با ایدئولوژی خشونت‌آمیز و بیگانه، آنان را به سربازانی مطیع و فداکار برای اهداف تروریستی تبدیل می‌کنند.

۳- سوءاستفاده از احساسات: نوجوانان و جوانان، به دلیل روحیه هیجانی و شور، در معرض سوءاستفاده گروهک‌هایی قرار می‌گیرند که با شعارهای فریبنده، مسیر خشونت و ترور را به آنان نشان می‌دهند.

منافقین پس از انقلاب اسلامی با همین حربه، عمدتاً به سراغ دانش‌آموزان و دانشجویان رفتند.

۴- محو کردن اختیار و تفکر انتقادی: در این ساختارهای تروریستی، از افراد خواسته می‌شود تا اختیار و

براساس شواهد و اسناد مختلف، یکی از راهبردهای کلیدی جریان‌ها و گروهک‌های تروریستی برای بقا، هدف‌گیری عمدی و سیستماتیک نوجوانان، دانش‌آموزان و جوانان است.

به گزارش فراق، آنان با علم به شکل‌پذیر بودن ذهن و باورهای این گروه سنی، همواره تلاش می‌کنند تا با تحریف واقعیت‌ها و ارائه یک ایدئولوژی انحرافی، آنان را به ابزاری برای اهداف شوم خود تبدیل کنند.

مبانی این راهبرد مخرب:

۱- هدف‌گیری ذهن‌های شکل‌پذیر: گروهک‌های تروریستی، کودکان و نوجوانان را چونان «کاغذ سفید» می‌بینند که می‌توان هر اندیشه انحرافی را بر آن نقش زد. این جریان‌ها با دور کردن نوجوانان از محیط امن خانواده و سیستم آموزشی سالم، سعی در شستشوی



اعتراض مردم کشور میزبان منافقین به ارتباطات دولت با رژیم صهیونی

دست دادن با یک جنایتکار
جنگی مانند نتانیاهو به نام ما
نیست

به گزارش فراق، ارتباطات دولت
آلبانی با رژیم صهیونیستی از طریق
منافقین نیز بسیار عمیق است.

پس از استقرار کامل منافقین در
آلبانی، موساد ارتباط مستقیم با این
تشکیلات را آغاز کرد. در این خصوص
دفتری با نام «فارا» برای منافقین تأسیس
شد و به منظور رسمی سازی ارتباط، وزیر
دفاع وقت آلبانی به مناطق اشغالی دعوت
شد تا با لیبرمن، وزیر جنگ رژیم
صهیونیستی، دیدار کند. در این دیدار،
درخواست شد تا زمینه تأسیس دفتر
موساد در تیرانا با پوشش دیپلماتیک
فراهم شود.

این دفتر جدید، ارتباط مستقیم و
انتقال افراد بین موساد و منافقین را
ممکن ساخت.

با برقراری این ارتباط، برای اولین بار
اعضای منافقین به صورت مستقیم به
تل آویو منتقل شدند و آموزش های جنگ
سایبری دریافت کردند.

هدف از این آموزش ها، انجام اقدامات
مخاصمانه علیه مردم ایران از جمله
تخلیه تلفنی و ارائه اطلاعات برای حمله
به اماکن نظامی و غیرنظامی بود.

تشکیلات تروریستی منافقین امروز با
حمایت و هدایت مستقیم آمریکا، فرانسه
و رژیم صهیونیستی، در آلبانی مستقر
شده و با دریافت آموزش های پیشرفته و
پشتیبانی مالی، اقدام به انجام عملیات های
خصمانه علیه امنیت ملی و منافع مردم
ایران می کند.

روشی، سفر راما به پارلمان اسرائیل و
اظهارات او را مورد انتقاد قرار داد و گفت
مردم آلبانی دیدگاه هایی را که
نخست وزیر بیان کرده، مشترک نیستند.
او گفت: «ما نمی خواهیم جنگ ادامه
پیدا کند. نمی خواهیم کودکان بیشتری
کشته شوند. به همین دلیل این اعتراض
یا این تجمع امروز «نه به نام ما» نام دارد؛
یعنی شما می توانید صحبت کنید، اما
فقط از جانب خودتان صحبت کنید.»
راهپیمایی ای که قرار بود از مقابل
پارلمان آغاز شود، توسط پلیس متوقف
شد.

در جریان این سفر، راما روز دوشنبه
در نشست ویژه پارلمان اسرائیل سخنرانی
کرد و کنست را «مکانی بسیار ویژه»
توصیف نمود و گفت سخن گفتن در آنجا
«افتخار بزرگی» است.

او در سخنان خود با لحنی
ستایش آمیز از نتانیاهو یاد کرد؛ کسی که
بعداً راما را به دلیل حمایتش «دوست
بزرگ یهودیان و اسرائیل» خواند.

سخنرانی راما از سوی نمایندگان
عرب پارلمان اسرائیل تحریم شد و
بسیاری از نمایندگان اسرائیلی نیز در این
نشست حضور نداشتند.

نخست وزیر آلبانی در این سفر،
نسل کشی اسرائیل در نوار غزه را که از
اکتبر ۲۰۲۳ ادامه دارد، مورد انتقاد قرار
داد. در عوض، او گروه مقاومت فلسطینی
حماس را مسئول تبدیل شدن غزه به
«یک زندان روباز» دانست.

عدالت هستند، نه نسل کشی یا جنایت
جنگی.

آرایی گفت: «سفر نخست وزیر راما به
اسرائیل لکه ننگ بزرگی برای مردم
ماست. راما آلبانی را در تاریک ترین سوی
بی عدالتی، جنایت و کشتار کودکان و
زنان قرار داده؛ آن هم به شکلی بی سابقه
در تاریخ کشور. در زمانی که تقریباً همه
کشورهای جهان از (بنیامین) نتانیاهو
فاصله گرفته اند و اعلام کرده اند در صورت
ورود او به قلمروشان بازداشتش خواهند
کرد، راما می گوید به دیدار با او افتخار
می کند.»

سیدورلا واتنیکی، یکی از معترضان،
به خبرگزاری آناتولی گفت که
تظاهرکنندگان گرد هم آمده اند تا روشن
کنند که سفر راما نماینده آنان نیست.

او گفت: «دست دادن با یک جنایتکار
جنگی مثل نتانیاهو به نام ما نیست. ما
می خواهیم بگوییم که به عنوان مردم
آلبانی، خودمان در دهه ۹۰ در کوزوو
تحت یک نسل کشی بوده ایم. ما می دانیم
قربانی نسل کشی بودن یعنی چه و
می خواهیم علیه نسل کشی ای که اکنون
در غزه در جریان است اعتراض کنیم.»

واتنیکی افزود که معترضان از دعوت
شرکت های مستقر در اسرائیل برای
سرمایه گذاری در آلبانی خشمگین و
نگران هستند و با توجه به شرایط کنونی،
این اقدام را «استعمار، نه مشارکت»
توصیف کرد.

یکی دیگر از معترضان به نام اورگست

مردم آلبانی در تیرانا علیه سفر
نخست وزیر این کشور به سرزمین های
اشغالی و دیدار با جلاذ کودکان غزه تجمع
کردند.

به گزارش خبرنگار فراق، جمعی از
مردم آلبانی روز جمعه ۱۰ بهمن ماه (۲۰
ژانویه ۲۰۲۴)، در حالی که پلاکاردها و
پرچم های فلسطین را در دست داشتند،
در جریان یک تظاهرات حامی مردم
مظلوم غزه، نسبت به سفر «ادی راما»
نخست وزیر آلبانی به اسرائیل اعتراض
کردند. این تظاهرات حامی فلسطین با
شعار «نه به نام من» و به سازماندهی
نهادهای جامعه مدنی، در مقابل ساختمان
پارلمان آلبانی برگزار شد؛ جایی که
معترضان مخالفت خود را با سفر
نخست وزیر راما به اسرائیل در فاصله ۲۵ تا
۲۷ ژانویه ابراز کردند.

به گزارش فراق، سدا سونجان
خبرنگار رسانه «اناتولی» استانبول در این
باره نوشت: معترضان روز جمعه در
پایتخت آلبانی گرد هم آمدند تا نسبت به
سفر اخیر نخست وزیر ادی راما به اسرائیل
اعتراض کنند، در حمایت از فلسطینیان
تجمع کرده و این سفر را بازتاب دهنده
افکار عمومی ندانستند.

معترضان پلاکاردهایی با نوشته های
«نه به نام من»، «با ظلم و بربریت دست
نمی دهند» و «بیماران غزه را متوقف
کنید» در دست داشتند.

یکی از برگزارکنندگان به نام فلوریا
آرایی گفت که مردم آلبانی طرفدار صلح و

«آزادی ملی»؛ چراغی که راه آینده ملت‌ها را روشن می‌کند

دکتر محمدرضا فارسپان



و زر، آزادی را به کالایی لوکس بدل کرد و آن را فقط در راستای تحقق شهوت جنسی و سرمایه‌داری خود عرضه نمود. اما «آزادی ملی» در گفتمان رهبر انقلاب، روح تازه‌ای به مبارزه ملت‌ها دمید؛ از آمریکای لاتین تا غرب آسیا و از آفریقا تا شرق.

این نظریه، از جنس «آزادی‌های مصرفی» غربی نیست؛ بلکه آزادی‌ای است که انسان و ملت را در جایگاه فاعل تاریخ می‌نشانند، نه مفعول آن.

غرب هنوز نمی‌فهمد که چگونه مردم محصور در غزه، با دست خالی، در برابر ماشین جنگی صهیونیسم تا دندان مسلح ایستاده‌اند؛ زیرا غرب گمان می‌کند آزادی، تنها در شهوت و ثروت خلاصه می‌شود و هنوز حیرت‌زده است که چگونه ملت ایران، با تکیه بر «آزادی ملی»، در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اخیر و ده‌ها صحنه دیگر، غرب را به زانو درآورده است. این حیرت، ریشه در نابینایی آنان دارد؛ چرا که تمدن چندصدساله غرب را برای مقابله با قدرت تمدنی چند هزارساله ایران اسلامی نیست.

اکنون، پس از این همه تجربه و تاریخ، می‌توان با صراحت گفت: نظریه «آزادی ملی» در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب، نظریه‌ای الهام‌بخش برای همه ملت‌هایی است که در پی عزت، استقلال و عدالت‌اند. این نظریه به انسان معاصر راه را می‌نماید که آزادی واقعی نه در بریدن از معنویت است و نه در تسلیم‌شدن به استعمار نوین؛ بلکه در اتکال به هویت ملی، ایمان، عدالت اجتماعی و اراده جمعی ملت‌هاست.

در جهانی که قدرت‌های سلطه‌گر هر روز نقاب تازه‌ای بر چهره خود می‌زنند، «آزادی ملی» چراغی است که راه آینده ملت‌ها را روشن می‌کند؛ راهی که مقصد آن، عزت کامل انسان است؛ عزتی که نه قابل خرید و فروش است و نه قابل مصادره؛ عزتی که ریشه در اراده ملت‌هایی دارد که خود را باور کرده و آینده خود را از چنگ زورمندان بیرون کشیدند.

عصر، بازتعریف خود را می‌طلبد. در چنین افقی، رهبر معظم انقلاب اسلامی همچون «دانی راه» و «نظریه‌پرداز تمدنی»، با فهمی ژرف از تاریخ این کشمکش‌ها، به بازخوانی و بازسازی مفهوم آزادی پرداختند. ایشان با وفاداری به میراث فکری پیشینیان و در عین حال با ابتکاری تمدنی، تبیینی نو، عمیق و جهان‌فهم‌پذیر از آزادی عرضه کردند؛ تبیینی که نه در دام عرفان‌زدگی منزوی می‌افتد و نه در ورطه آزادی رها شده غربی.

رهبر انقلاب، با درک دقیق تحولات جهانی، بر این حقیقت پای فشردند که آزادی در جهان جدید، علاوه بر وجه معنوی، نیازمند بستر اجتماعی و توان تمدنی است؛ و اینجاست که نظریه ایشان با عنوانی نانوشته — اما عمیقاً کاربردی — رخ می‌نماید: «آزادی ملی»؛ نظریه‌ای برای رهایی انسان معاصر از سلطه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قدرت‌های استکباری. این نظریه، که برخاسته از فهمی بومی اما برخوردار از ظرفیت جهانی است، ملل مختلف را در برابر امپراطوری‌های رسانه‌ای، نظامی و اقتصادی غرب به پایداری می‌آموزد. غربی که با تکیه بر زور

را از بیراهه جدا کرد. او به مردمانی که در لجن‌زار طاغوت پهلوی گرفتار شده بودند فهماند که آزادی بیرونی بدون آتکاء به اراده‌های معنوی و آسمانی بی‌ریشه است و اگر پیش از آن انسان، غل‌های درونی خویش را نکشاید، در سیاه‌چاله بهیمیت سقوط خواهد کرد. او آزادی را نه فریادی برای گریز از اخلاق، بلکه بانگی برای رهایی از بردگی نفس می‌دانست؛ و همین نگاه الهیاتی رهایی‌بخش بود که ملت ایران را برانگیخت تا بر طاغوت‌های شرق و غرب فائق آیند. مطهری نه فقط مفسر آزادی، بلکه «ایدئولوگ بصیر انقلاب» بود.

اما پس از او، خلأ تبیین آزادی در سپهر فکری انقلاب اسلامی همچنان محسوس بود؛ زیرا نسل‌های پسین، با پرسش‌ها و چالش‌های جدیدتری پا به میدان می‌گذاشتند؛ نسل‌هایی که با عطش آزادی بیشتر، شماری از آنان در میدان جنگ نرم، قربانی فریب دشمنان می‌شدند و هویت فکری‌شان دستخوش استحاله می‌گشت.

با این همه، مناقشه آزادی همچنان به قوت خود باقی ماند؛ گویی مسئله آزادی، مسئله‌ای پایان‌پذیر نیست و در هر

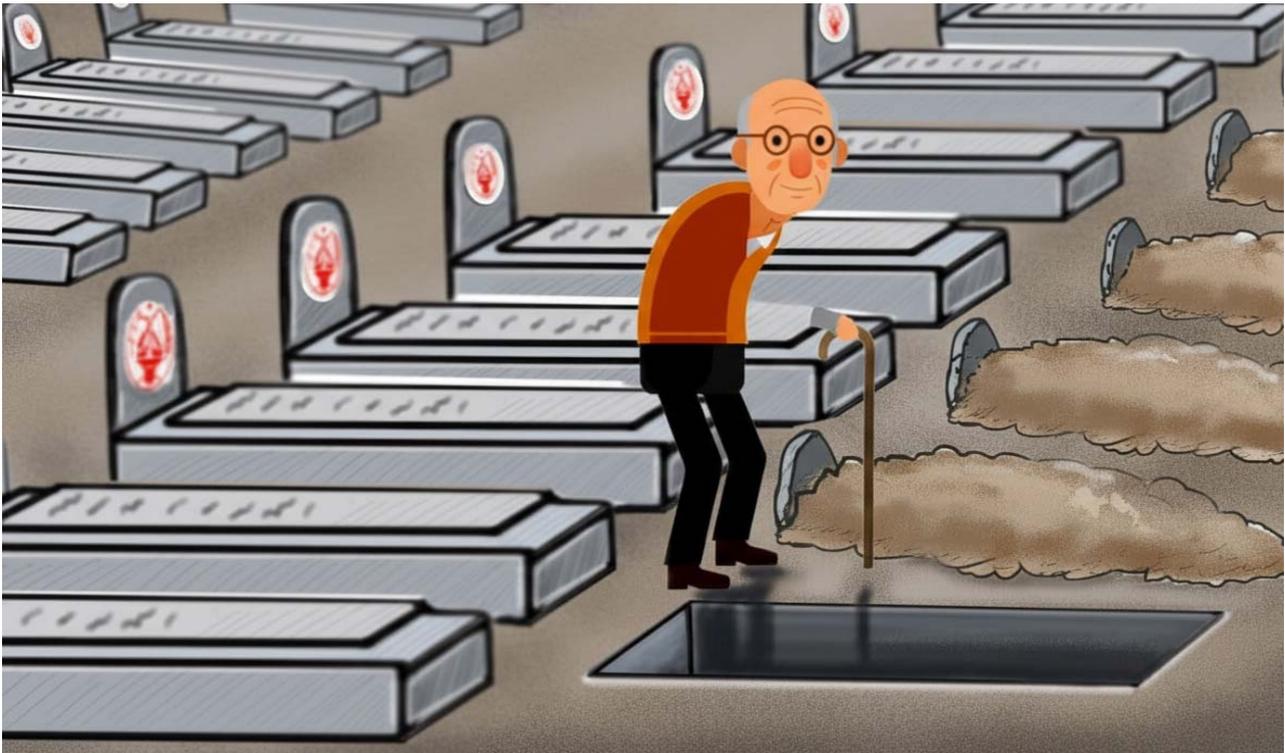
«آزادی ملی»؛ نظریه‌ای برای رهایی انسان معاصر از سلطه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قدرت‌های استکباری.

جامعه بی‌طبقه، جامعه طبقاتی، لیبرالیسم، کمونیسم و صدها «ایسم» دیگر، همگی در میدان پرچمدال آزادی قد برافراشته‌اند. از آیزایا برلین و ژان ژاک روسو گرفته تا سارتر، و از سوی دیگر در سنت دینی ما، از میرزای نائینی و شیخ فضل‌الله نوری تا امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، هر یک به‌گونه‌ای به تبیین، تعریف و تحدید این مفهوم پیچیده پرداخته‌اند.

آزادی گاه در چنبره حکومت‌ها به «کالا»یی مصرفی تقلیل یافته و گاه در آسمان معنا آن چنان تعالی یافته که از دسترس آدمیان بیرون رفته است. آزادی، در مقاطع مختلف تاریخ، هم جامعه‌ای مادی بر تن کرده و هم ردایی معنوی بر دوش. در ایران معاصر، شاید برجسته‌ترین تبیین آزادی از آن شخصیت فرزانه‌ای باشد که امام خمینی رحمه‌الله‌او را «حاصل عمر مبارک خویش» خواند:

استاد شهید مرتضی مطهری.

مطهری با نظریه «آزادی معنوی»، راه



گورستان؛ تنها پناهگاه برای خائنین به وطن

هیچ کشوری به خائنین کشور دیگر پناه ابدی نمی‌دهد

می‌کنند، اما همین کشورهایی که روزی از آنها سوءاستفاده می‌کردند، یکی یکی پرونده‌هایشان را می‌بندند و تحویل دادشان را بررسی می‌کنند؛ چون خوب می‌دانند که خائن، خائن می‌ماند.

انتقاد از حکومت، اعتراض به سیاست‌ها، حتی مهاجرت برای زندگی بهتر، حق هر انسانی است. اما وقتی پای دادن اطلاعات نظامی، تحریک به آشوب مسلحانه، همکاری اطلاعاتی با دشمنان قسم‌خوردهی ایران و خوشحالی از تحریم و بمباران مردم خودت در میان باشد، دیگر اسم این کار «مخالفت سیاسی» نیست؛ اسم آن «خیانت به میهن» است و در همه جای دنیا یک مجازات دارد: اعدام. هیچ کشوری به خائنین کشور دیگر پناه ابدی نمی‌دهد. وقتی تاریخ مصرفش تمام شود، همان دستی که پول و ویزا به او داده، ماشه را خواهد چکاند یا او را در معامله‌ای خواهد فروخت. تنها جایی که یک وطن‌فروش بالاخره آرام می‌گیرد، زیر خوراک‌ها خاک است... و حتی آنجا هم لعنت ابدی ملت همراهش خواهد بود.

خاطر ما برداران خودشان را نمی‌فروختند.

تاریخ پر است از این داستان‌های تکراری. از بنیتو موسولینی که متحد هیتلر بود و آخرش در ایتالیا به دار آویخته شد تا میرجعفر لکه‌دار که بنگال را به انگلیسی‌ها فروخت و آخر عمرش را در تبعید و ننگ گذراند، تا منافقین خائنین همیشه یک سرنوشت داشته‌اند: وقتی دیگر به درد نمی‌خورند، یا به دست همان اربابی که به او خدمت کرده بودند کشته شدند یا در معامله‌ای تحویل داده شدند و به دار آویخته شدند.

در همین نیم‌قرن اخیر دیدیم؛ گروهبان ضاله و خبیث منافقین در جنگ تحمیلی مختصات بیمارستان‌ها، مدرسه‌ها، بازارها و مناطق مسکونی را به صدام می‌داد تا موشک و بمب بریزد، هزاران کودک و زن و پیرمرد را به خاک و خون کشید و از بعضی‌ها پول و سلاح گرفت. در جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی، باز هم امروز این دستمالان کثیف در آلبانی و اروپا التماس حمایت

حمله کردند و آریوبرزن و یارانش را قطعه‌قطعه کردند. سه روز بعد، همان اسکندر دستور داد چوپان خائن را هم بکشند. گفت: «کسی که به میهن خودش رحم نکند، به من هم رحم نخواهد کرد».

نتیجه آن خیانت یک نفر: تخت جمشید سوخت، دودش چهل روز در آسمان بود، سلسله‌ی هخامنشی برای همیشه خاموش شد و ایران برای نزدیک به دو قرن یکی از ایالات مقدونیه گردید. هفتصد سال بعد، چنگیز مغول در برابر دیوارهای بخارا زمین گیر شده بود. نامه‌ای فرستاد داخل شهر: «هر کس سلاحش را زمین بگذارد و به ما بپیوندد، پس از فتح، شهر مال اوست». گروهی از مردم بخارا فریب خوردند، دروازه را باز کردند و حتی به مغول‌ها کمک کردند تا همشهری‌های خودشان را بکشند. وقتی کار تمام شد، چنگیز دستور داد همه آن «متحنان تازه» را هم مثل گوسفند سر ببرند. سپس همان جمله‌ی مشهورش را گفت: «اگر اینها قابل اعتماد بودند، به

هیچ وطن‌فروشی نمی‌خواهد باور کند که هیچ دولتی، هیچ قدرتی، هیچ کشوری، یک خائن را پس از تمام شدن تاریخ مصرفش نگه نمی‌دارد. وقتی کارش تمام شد، یا خودش می‌کشد یا او را در معامله‌ای تحویل می‌دهد تا دیگران بکشند. این قانون نانوشته همه تاریخ است.

به گزارش فراق، دو هزار و سیصد سال پیش، وقتی اسکندر به دروازه‌های پارس رسید، آریوبرزن و چند هزار دلاور پارس در دربند پارس (تنگه‌ای که امروز به نامش «تنگه آریوبرزن» است) چنان ایستادند که لشکر مقدونی سه بار عقب نشست. خود کالیستنس، تاریخ‌نگار رسمی اسکندر، نوشته که پادشاه مقدونی شب‌ها خواب نداشت و به سردارانش گفته بود: «اگر این چند هزار نفر را نتوانیم بکشیم، باید برگردیم». اما یک چوپان محلی به نام «لی‌بانی» (نام دقیقیش در منابع مختلف متفاوت است) با وعده چند سکه زر، راه پشت کوه را به دشمن نشان داد. مقدونیان شبانه دور زدند، از پشت سر

روایت جنایات زامبی‌های دهه ۶۰ در موزه «اسرار سازمان»

افتتاح موزه «اسرار سازمان»، فرصتی را فراهم کرده تا بخشی از جنایات زامبی‌های دهه ۶۰ (سازمان مجاهدین خلق) در فرهنگسرای خاوران تهران برای مردم روایت شود.

دیوارهای این موزه حرف‌های زیادی دارند، از آنچه در گذشته رخ داد و حالا همان‌ها تکرار می‌شود. موزه «اسرار سازمان» تنها مجموعه‌ای از اسناد و تصاویر نیست، بلکه آینه‌ای است از تاریخ معاصر ایران، جایی که نشان می‌دهد چگونه وعده آزادی می‌تواند به خیانت تبدیل شود و چه بهایی برای نسل‌ها داشته‌است. این گذشته‌ای است که هشدار می‌دهد و صدا بته امروز را نیز روشن می‌کند.



www.feraghnnews.ir

فعال‌ترین و پرمخاطب‌ترین گروه رسانه‌ای در حوزه افشاگری از سیمای نفاق